



P. Cal  
100

Cal. Coll. 100

Carw



# بسم الله الرحمن الرحيم



الحمد لله رب العالمين و الصلوة على سيد المرسلين و آله الطيبين و  
صحبته الطاهرين و ورثته المجتهدين اما بعد و اوضح و لا اُخ باد که در  
ادائل سنه ۱۲۷۶ هفتاد و شش بعد الالف و الماين من الهجرة  
تحریری در مذمت مولد نثر شریف دیدم که بر طعن و تشنیع عالمان  
عالمان آن عموما و بر توهمین و تحقیر عالمی حرین شبر بقیین خصوصاً  
مشتمل است اما دعوائی او از دلائل شرعیه محض مطلق  
است \* چنانکه در بعض مقام قول بعضی از متأخران مالکیان منقول  
ست و آنهم نه بکتابی مسند است و نه بذیلیی مشتمل \*  
در بعض موضع قول بعضی از بزرگان صوفیان مکتوب است  
در نقل عبارت کتاب \* و در بعض محل عبارت بعض



کتاب مسطور است اما نه خود آن کتاب سنده اولی دست‌نویس است و نه مولف آن معتبر و مذکور \* لهذا باظهار بطمان و صحت آن نپذیرد اخیتم و برده قبول آن ادقات عزیز خود را ضائع نساختم \* اما هرگاه شنیدم که بعضی مردمان باو اعتقاد و اعتماد نمودند و جنبه کسان ترکیب و ترتیب آن را تغیر نموده بطور اشتباه مشهور کردند و دیگران آن را باطراف و نوحی و اکناف و ضواجی بردند و بعضی کسان آنرا موافق عقیده خود با دیده لاف و کرات زدند و در سیاه مقوله خود با یافته اختلافات و منازعات برپا کردند \* و بعضی از عوام ضعف الاعتقاد در جاه تردد و شبیهات و ادغام و خیالات افزاند و بعضی از طلبه ناقص الاستعداد در ظلمت تردد و تفکر و تشیت و تحیر فزوده و مانند لهذا مجموعه در استجاب عمل مولد شریف و در فضائل آن فراهم آوردند اما در زمانیکه هنوز انتظام و اختتام نیافته بود که بیشتر اصحاب محبین و اکثر اجاب مخلصین فرمودند که درین هنگام تحریری در ذکر اقوال مخالفان و در کشف احوال دلائل آمان ضرور است تا اختلافات و منازعات از میان مسلمانان رفع شود و شک و تردد از دل‌های طالبان دفع گردد لاجرم در سنه مرقومه رساله مشتمل بر احوال کتاب بائیکه دلائل مخالفان و ذکر اختلاف عیار اینک صحبت ایشان و بیان مضامین اخادینک تمسک

آنان است. تالیف نمود اما وقت طبع آن در مقامات متعدد و تطویل لا طائل و اطناب هم حاصل. بجهت باعنی واقع شده و غلطیهای بسیار بسبب غفلت مصحح باقی مانده بود که آن باعث فوت شد و بعد انتشار چند نسخه بسبب وقوع آفتی باقی بیشتر سخنان تلف شد لهذا آنرا از زوائد بی فواید اختصار کردم و بر مقاصد و عوائد اقتصار نمودم و من الله التوفیق و به التوثیق

و منه التتحقق و ایبه النصیب \*

\* بیت \*

\* زرد گاه خدا خواهیم توفیق \* که تحقیقش نماید راه تحقیق \*

\* اگر توفیق او گردد رفیق \* بود اقوال و افعال و نیتم \*

دلیل اول \* قال الشيخ العلامة تاج الدین عروبن طلی البلیخی و

السکندری المشهور بالهاکمی من مناخری المالکیة ان عدل المولود

بدعة مذمومة انتهى بحروفه \* احوال عبرت اشتمال این را

بوجوه موجه اظهار و آشکار می کنم \*

وجه اول آنکه عبارت مرقوم بکنانی منسوب نیست و حال آنکه

برای صحت فتوی سند از کتاب معتد متداول ضرور است \*

لما سمعنی من الحوی و الطحطاوی و رد المختار و فرة الانظار و غیرها

انشاء الله تعالی \*

\* بیت \*

\* سنی یاد دارم از یاری \* کار هر مرد نیست هر کاری \*

وجه دوم آنکه علماء محدثین و فقهاء معتد بین کلام فاکهانی را ضعیف

و مرجوح فرموده اند و فتوی دادند بقول ضعیف و بقول مرجوح جائز نیست لمانی رد المحتار و غیره الحکم و المنتبه. بالمرجوح خلاف الاجماع و لیس للقاضي الحکم بالضعیف ولا ینفخ فضاءه \* اینماح این مقول بر این سوال است که شیخ تاج الدین فاکهانی که منکر عمال مولد شریف است. بسیاری از علما می محمد نین و متفقین معتمدین سابقین در رسائل خود قول او را نقل کرده رد و ابطال آن بوجه مختلفه نموده اند مثل حافظ ابن حجر عسقلانی شارح صحیح بخاری و محمد بن علی مصنف کتاب سبیل الهدی و الرشاد و احمد بن محمد مدنی چنانکه از رساله غایه الهمام منقول خواهد شد انشاء الله تعالی \* و نیز شیخ المسجد نین جلال الدین سیوطی در رساله خود سببی به حسن المقصد فی عمال المولود اولاً فضائل استجاب عمال مولد شریف را بدلائل متعدده ذکر کرده اند بعده انکار فاکهانی نقل نموده بوجه مختلفه رد فرموده اند باین طور که گفتند قد ادعی الشیخ تاج الدین عمر بن علی اللخمی السکندری المشهور بالفا کهانی من متأخري المالکیه ان عمل المولود بدنة مذمومه و الف فی ذلك کتابا سماه المورود فی الکلام علی عمل المولود و انا اسوقه ههنا بمرته و انکلم علیه حرفاً حرفاً الی آخره \* پس بظاهر حال و مقال و الله اعلم بحقیقه الحال چنان ظاهر و منبهار می شود که احدی کلام فاکهانی بعبارت مرقومه را در کتابی از کتابهاییکه در رد و ابطال انکار مولد شریف

بالیف شده است یافته اول و آخر آن را همانجا بگذاشت و  
 صرف همان قدر عبارت مرقوم را که موافق عقیده خود پنداشت  
 از آن مقام برداشت و بر مذمومیت مولد شریعت دلیلی بر نگذاشت  
 بس عبارت مرقوم را باصل کتاب فاکهانی نسبت کردن  
 نتوانست زیرا که درین دیار مفقود است و هر بکتاب منقول  
 عنه اسناد نمودن مناسب ندانست. بجهت آنکه مرجوحیت و  
 مردودیت آن ظاهر و باهر می شد \* و حال بقیه دلائل نیز  
 برین مثال است که اسپیجی مفصلاً بفضله تعالی \*

در سوم آنکه صرف قول بعضی متاخران مالکیان بغير دلیلی  
 آن مرقوم است و حال آنکه قول خود امام مالک در حق حنفیان ملزم  
 نمی تواند شد تا بقول مالکیان چه رسد خصوصاً قول متاخران مالکیان  
 علی الخصوص بعضی ایشان \*

و در چهارم آنکه در دعوی لفظ مکرره مرقوم است و در دلیلی  
 لفظ مذمومه و این مبهم است زیرا که شامل است کفر  
 و محرم و مکرره تحریمی و مکرره تنزیهی را و حال آنکه تعیین آن  
 ضرور است زیرا که احکام هر یک از آنها مختلف است بس.  
 ازین عبارت مدعا واضح نگشت و دلیل مطابق دعوی شد  
 چنانکه بعضی کس می گوید که این کار ممنوع است امانی داند  
 و نابت کردن نمی تواند که کفر است یا حرام یا مکرره تحریمی یا

مکرده تنزیهی \* درین مقام اگر کسی سوال کند که حنفیان در  
 \* سئله مفقود باوجود آنکه از امام خود با روایت می دارند بقول  
 امام مالک فتوی می نگارند بس هرگاه که در امر عمل مولد شریعت  
 از امام خود چیزی مروی ندارند چرا بقول امام مالک رجوع نمی آرند \*  
 جواب آن بچند دجوه وجهیه می گویم \* اول آنکه ای روایت بی  
 سند و حکایت بی اعتماد است و هم مردود العما و مدفوع الفضلاء  
 است نه قابل اعتبار و نه لایق شمار گماورد \* جواب دوم آنکه  
 این روایت از امام مالک نیست بلکه از مالکیان به مالکیان  
 بلکه متأخران مالکیان به متأخران بلکه بعضی از ایشان \*  
 بس ظاهر شد که اکثر متأخران مالکیان و سایر متقدمان مالکیان  
 بر این مذهب نبودند \* جواب سوم آنکه در سئله مفقود  
 علی الاطلاق فتوی بر قول امام مالک نیست بلکه در صورت ضرورت  
 و وقوع حاجت قاضی را میرسد که بعد مرور چهار سال از  
 روز فقدان مفقود موافق مذهب امام مالک حکم فرماید کما فی  
 الطحطاوی درد المحنار و جامع الرموز و غیره \* جواب چهارم آنکه  
 مواضع ضرورت مستثنی است لان الضرورات تبیح المحظورات  
 بس در صورت مفقود اگرچه بصورت فتوی بر قول امام مالک  
 است اما در حقیقت فتوی بر قول امام اعظم است زیرا که  
 وقت ضرورت عمل بقول مجتهد دیگر جایز است چنانکه در رسائل

زینیه و در مختار و شرح آن و در موالات عزیزیه و غیره  
 مفصل و مدلل است \* جواب بنجم آنکه هرگاه جمهور علمای حنفیه  
 بر استحباب و استحسان عمل مولد شریف اتفاق دارند  
 اگر بالفرض بعضی از علمای حنفیه که رتبه نوعی از اجتهاد هم داشته  
 باشد سببی عدم جواز آن میرفت هرگز قول اد قابل اعتبار  
 و اعتماد و لایق اعتماد و استناد نمی بود چه بجای آنکه جمیع  
 علمای را سخین و فضیلمای کامین از حنفیان بران اجماع دارند  
 بلکه مالکیان و شافعیان و حنبلیان نیز بران اتفاق و رزیدند  
 بس قول بعض مالکیان هرگز اعتبار ندارد و اصلاً اعتماد را  
 نشاید بلکه در حق مالکیان نیز بایه اعتبار ندارد تا نزد دیگری  
 چه اعتبار دارد \* \* بیت \*

\* قاصری گر کند این طائفه را طعن قصور \*

\* طاش سد که بر آرم بزبان این گله را \*

\* همه شیران جهان بسته این سلسله اند \*

\* روبرو از حیله جان بگماید این سلسله را \*

لما فی الهدایة و فیما اجتمع علیه الجمهور لا نعتبر مخالفة البعض وذلك  
 خلاف ولیس باختلاف \* و فی الکفاية یعنی ان الاجماع یعتقد باجماع اکثر  
 اهل الاجماع طی حکم و ان کان الاقل منهم یخالفهم لان العبرة للاکثر  
 انتهى \* حاصل آنکه حکمیکه جمهور علما بران اتفاق ورزند معتبر

است و بیرومی آن واجب است و خلاف بعض علماء معتبرہ  
 نیست و بیرومی آن درست نیست \* ولما فی المشکوٰۃ فی باب  
 الاعتصام قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم علمکم بالجماعة و العامة  
 در شرح شیخ دہلوی مرقوم است کہ بر شما باد کہ لازم  
 گیرید جماعت را و اکثر را اشارت است بانکہ معتبر اجماع  
 اکثر و جمهور علماء است بہ اتفاق کل در ہمہ احکام واقع نمی شود  
 بلکه ممکن نیست انتہی \* بس در حق کاینکہ اعتقاد صادق و اذعان  
 و اتق می دارند ہمین قدر دلیلی در باب اثبات استحسان عثمان  
 مولود شریف کافعی و دافعی است \* و در رسالہ غایہ  
 المرام مرقوم است کہ فاکہانی نے کہ ادعا بدعت مذمومہ کا کیا ہی  
 وہ مستفرد ہی اور حافظ ابن حجر شارح صحیح بخاری اور شیخ  
 المسندین جلال الدین سیوطی اور محمد بن علی مصنف سبیل  
 الہدی و الدر شاد اور احمد بن محمد مدنی نے اسکے کلام کو اضولا  
 و فردا لفظ بلفظ رد کیا ہی بس باوجود مردود ہونے اسکے  
 قول کے یہ شخص سند لایا ہی اور قول مردود و مرجوح لایق سند  
 و قبول عامہ کے نہیں ہی لما فی الدر المختار الحکم و الفتیٰ بالقول  
 المرجوح جہل و خرق للاجماع یعنی حکم و فتویٰ دینا اور قول مردود  
 و مرجوح کے جہالت اور تورنا اجماع کا ہی انتہی \*  
 دلیل دوم \* شیخ محمد الف تانی رحمۃ اللہ علیہ نے بیچ مکتوب

دویست و هفتاد و سوم و مکتوب پنجاه و چهارم کے لکھا ہی تو  
 کھرا ہونا اسمین دوسری بدعت قبیحہ اور سیئہ ہی انتہی بعید \*  
 احوال این دلیاں را بوجہ موجد اظہار و آشکار مسکنم ہدی للمتقین  
 و تقی للمہتدین بفضل اللہ رب العالمین \*

وجہ اول آنکہ عبارت یکی از مکتوب مرقوم نیست بس محمد نام  
 کتاب کہ درین دلیاں است لائق استناد نیست چنانکہ محمد  
 نام عالمی کہ در دلیاں اول است قابل اعتماد نہ کما لا یشفی \*

وجہ دوم آنکہ کتاب مرقوم درین شہر موجود است بر حسب  
 تعیین عبارت مرقوم مکتوب پنجاه و چهارم را اول تا آخر آن حرفاً و مطلعہ  
 کردم اصلاً ذکر مولود شریف در ان ندیدم \*

وجہ سوم آنکہ شیخ قدس سرہ از طبقہ عالیہ صوفیہ اند و  
 مکتوبات ایشان خطوط است بنام مریدان و معتقدان ایشان  
 در مادہ مواعظ و نصائح و غیرہ بس قول حضرت موصوف در بارہ  
 تصوف در مادہ ریاضات و مجاہدات صوفیہ البتہ معتبر است  
 ہمچنین کتاب موصوف در امور مذکورہ معتبر است اما در باب  
 مسائل فقہیہ کہ بعامہ خلایق تعاقب دارد بس قول مجتہد  
 کہ اجتہادش مقبول کافر خلایق باشد و ہم سند آن از کتب  
 فقہیہ متداولہ مشہورہ ضرور است کما مر \*

وجہ چهارم آنکہ مکتوب و دست و ہفتاد و سوم را ملائظہ کردم



ولفظاً لفظاً آنرا خواندم واضح شد که مکتوب نیک اسلوب قنوی نیست در باب مولد شریف بلکه خطی است مشتمل بر مضامین مختلفه و نصائح متنوعه و منتظمن بر جواب شخصی که استفسار نموده بود از قصیده مخصوصه که در آن زمان و در آن مکان بروز مییاد شریف خوانده میشد بس. مجموع رقعہ موصوفه را درین مقام نقل کردن فائده ندیدم لهذا سوال و آنچه حضرت موصوف در جواب نگارش فرموده اند نقل میکنم تا حال مولود خاص مرقوم و هم بمضمون آنچه شیخ مسدوح در باره قصیده مخصوصه ارشاد فرموده اند واضح و لائح گردد هو هذا \* صحیفه التفات که از ردی کرم نامزد حقیر کرده اند بوصول آن مسرور گردیده \* اندراج یافته بود که اگر چنانکه مبالغه در منع سماع است منع مولود که عبارت از قصائد نعت و اشعار غیر نعت خواندن است نیز بود النخ \* مبالغه فقیر در منع سماع بواسطه مخالفت طریقه خود است مخالفت طریق خواه بسماع و رقص بود خواه بمولود شعر خوانی هر طریق را وصول است بمطاب خاص و وصول بمطاب خاص این طریق منوط بترک این امور است هر گرا طلب مطاب این طریق بود باید که از مخالفت این طریق اجتناب نماید و مطالب طریق دیگر منظور نظر او نباشد. حضرت خواجہ نقشبند قدس سره فرموده اند که مانع این کار می کنیم و نه انکار

می‌کنیم یعنی این کار منافعی طریق خاص ما است بس نکتیم  
 و چون مشایخ دیگر کرده اند انکار هم ننماییم لکن وجهه هو مولیهما  
 اینهمی هستند بلا زیاده شیعی و بدون تغییر لفظ \* واضح و لایح باد که  
 از عبارت مکتوب چهار فائده بیرون آید \* فائده اول آنکه منع  
 آن بزرگ از خواندن قصیده موصوفه صرف بجهت رعایت  
 مخالفت طریقه خاصه ایشان بود نه بجهت قبیح ذات قصیده  
 موصوفه \* فائده دوم آنکه منع آن بزرگ صرف در حق مریدان  
 ایشان و خاص در باره غالب طریقه خاصه ایشان بود نه در حق  
 دیگران \* مصراع \*

\* به بین تفاوت ره ار کجا است تا کجا \*

فائده سوم آنکه آن بزرگ قصیده مرقومه یا دیگر مولود شریف  
 را بدعت قبیح یا سب یا مذموم یا مکار و به هرگز نفرموده اند بس این  
 دلایل مطابق دعوی شده فائده چهارم آنکه ذکر قیام اصناد دران  
 مکتوب نیست نه انبیا نه نقیما \*

دلیل سوم \* فی تحفة القضاة سئل القاضي عن مجلس المولود الشریف  
 قال لا ینعقد لانه محدث وکل محدث ضلالة وکل ضلالة فی النار انتهى \*  
 مخفی مباد که کتاب تحفة القضاة غیر متداول و غیر مشهور  
 است تا آنکه درین شهر و اطراف آن تفحص کردم شانی  
 از آن نیافتم بلکه از آیندگان و روندگان بلاد دور و نزدیک نیز

استفسار کرم : م آن هم نشیدم . احوال آن را بوجه متعدده  
بیان می کنم \*

و به اول آنکه کتاب تحفۃ القضاة از کتب سدادله نیست  
و فتوی نوشتن از کتاب غیر مشهور درست نیست اما فی  
الحموی حاشیة الاشهاد فی شرح الخطبة لالنجوز النقل من الكتب الغریبة  
النبي لهم تشنه و ايضا فيه فی موضع آخر لا يجوز الانماء من الكتب الغير  
المتداولة و فی الطحطاوی ما یكون فی زماننا من الفتوی لیس بفتوی  
حقیقة بل هو نقل کلام الفنی لما خذہ المستفتی و الورق نقله احد  
الامریین اما ان ینوی له سمد بعد او یأخذ من کتاب معروف تدارقه الایدی  
من کتب الامام محمد بن الحسن و نحوها من المصابف المشهورة لانه بمنزلة  
الخبر المتواتر او المشهور \*

و به دوم آنکه لفظ القاضی سبهم است ضرر بود که نام قاضی  
بس آن یا بیش اران مذکور می بود تا عبارات صحیح میشد  
زیرا که برای عهد معهود ضرر است و برای آنکه استدلال بقول  
شخصی درست نیست مگر وقتیکه حال علم و فضل و طبقه و  
درجه او در باب روایت و درایت مشهور باشد و در اجتهاد  
او معروف بود صرف نام و نسب کفایت نمیکند به جای آنکه  
نام و نسب هم ظاهر نباشد \* بس استدلال بقول  
شخصی مجهول الاسم و الذات غیر معلوم الصفات درست نیست

لما في رد المحتار شرح الدر المختار لا بد للمفتي ان يعلم حال من يفتي  
 بقوله ولا يكفيه معرفته باهله ونسبه بل لابد من معرفته في الدراية  
 وازدائة ودرجته في الدراية وطاقته من طبقات الفقهاء ليكون على بصيرة  
 في التمييز بين الغائبين المتخالفين وفي الترحيح بين الدولين المعارضين  
 خاتمه اش آنکه ضرور است برای فتوی دهنده که بداند حال کسیکه  
 بقول او فتوی می دهد و صرف نام و نسب او کفایت نمی کند  
 بلکه ضرور است که حال معرفت او در دلایل عقلیه و نقلیه در یابد  
 و نیز کیفیت درجه آنکس در باب استنباط احکام و رتبه او  
 در ماده استخراج فتاوی در یافت نماید تا فتوی دهنده بر بصیرت  
 باشد و میان محملان تمییز نماید و در میان مسائل مختلفه  
 ترجیح فرماید \* فی قوة الا نظار حاشية الدر المختار اجمع العلماء و الفقهاء  
 علی ان المفتي يجب ان يكون من اهل الاجتهاد فانه لا يقدر اذا لم يكن  
 من اهل الاجتهاد وان لم يكن من اهل الاجتهاد فلا يحل له ان  
 يفتي الا بطريق الحكاية فيحكي ما يحفظ من اقوال الفقهاء ولا يحل  
 له ان يفتي فيما لا يحفظه من اقوال المتقدمين \* خاتمه آنکه علماء  
 و فقهها اجماع کرده اند برین امر که شخص مفتی را ضرور است  
 که مجتهد باشد چه بدون درجه اجتهاد رتبه افتاء حاصل نمی شود پس  
 اگر آن شخص مجتهد نباشد حلال نیست دی را فتوی دادن مگر  
 بصورت حکایت از قول مجتهدی که مقلد او باشد مانند آنکه

بگوید که امام اعظم درین باب چنین حکم فرموده اند و اگر آن شخص قول مجتهد یاد ندارد بس بقول کسیکه حال اجتهاد او نداند فتوی دادن بران شخص حرام است \* و فی الطحاوی شرح الدر المحمدی قال فی فتح القدر وقد استقر رای الاصولیین علی ان المقبی هو المجتهد فالما غیر المجتهد ممن یحفظ اقوال المجتهدین فلس بمقت و الواجب علیه ان ینکر قول المجتهد کلام الام الاعظم علی وجه الحکایت \* حاصل آنکه آرای علمای اصولیین قرار یافته است بر این معنی که مفتی نیست مگر مجتهد اما شخص غیر مجتهد که اقوال مجتهد را یاد می دارد بس او در حقیقت مفتی نیست و بر او واجب است که قول مجتهد را بصورت حکایت روایت کند مانند آنکه امام اعظم درین عادت چنین حکم فرموده اند و بگوید که درین حادثه این حکم است بر این خاصه مجتهد است \* اما این قدر دانستنی است که این حکم در مسائل اجتهادیه خاص است اما در مسائل قطعیه ضروریه منقحه جائز است کما لا یخفی \*

و به چهارم آنکه جماعه لا ینعقد درین مقام بے محل است چه درین محل سوال از حکم مجالس مولود شریف است بس در جوابش بجزوز یا لا یجزوز یا مثل آن می باید نه لفظ لا ینعقد زیرا که کلمه انعقاد یا لفظ مجالس بمعنی اجتماع می آید بس ترجمه آن بدین گونه می شود که مجالس مولود شریف مجتمع نمی شود

یا مجتمع نخواهد شد و این خلاف واقع است زیرا که اجتماع مجلس امر حسی است و قنیکه موجود می شود منعقد می شود و اگر موجود نشد منعقد شد پس لفظ ینعقد در امور حسیه موجوده درست نیست چنانکه اگر کسی از مجلس غنا بمنزاسر و یا رقص سوال کند در جواب آن محرم باید نه لاینعقد بلکه در امور اعتباریه شرعی لفظ مذکور را استعمال میکنند چنانکه در عتق و شریه مانند بیع و اجاره و هبه و نکاح و غیره که اگر در شرع شریف جایز باشد ینعقد گویند یعنی معتبر شرعا و اگر باطل باشد لاینعقد می نویسند یعنی لایعند شرعا \*

وجه پنجم آنکه مرجع ضمیر لانه محدث لفظ مجلس المولود الشریف است چنانکه متبادر است بنظر لفظ معئل عن مجلس المولود الشریف و یا لفظ المولود شریف باشد چنانکه محتسب است بملاحظه متصود سائلان پس بر حسب اظهار مرجع ضمیر عبارت چنین است که مجلس المولود الشریف از المولود الشریف محدث و کل محدث ضلالت و کل ضلالت فی النار و نتیجه قیاس مذکور خود ظاهر است و آینه مفصلا مرقوم خواهد شد \*

وجه ششم آنکه جمله کل محدث ضلالت از دو حال خالی نیست که این کلایه ایامطالعه است یعنی بلا قید چیز می است یا مقید بقیدی خاص بر تفسیر اول یعنی هر چه بعد آن حضرت صلی الله علیه و سلم حادث

شده باشد ضلالت است چند قباحت لازم می آید \*

اول آنکه سنت خدیفا می را شدین ضلالت باشد و حال آنکه حدیث متفق علیه است که علیکم بسنتی و سنته الخلقاء الراشدین و مانند آن \*

دوم آنکه اجماع اُمت آنحضرت صلی الله علیه و سلم ضلالت باشد و حال آنکه حدیث مجمع علیه است که لا یجتمع امتی هلی ضلالة و مثل آن \*

سوم آنکه مسائل اجماعیه باطل و ضلالت باشد و حال آنکه اجماع رکنی است از ارکان اربعه شرعیه تا آنکه بر منکر مسائل اجماعیه قطعیه حکم بکفر جاری نموده می شود \*

چهارم آنکه قیاسات شرعیه باطل و ضلالت و باطل باشد زیرا که جمیع قیاساتیکه بعد آنحضرت صلی الله علیه و سلم واقع شده هر حادث است و حال آنکه قیاس رکنی عظیم است که بیشتر مسائل فقهیه از آن قبیل است \*

پنجم آنکه کتب احادیث و فقه که بعد آنحضرت بلکه بعد قرون نمانده جمع کرده شد نعوذ بالله که همه ضلالت باشد و حال آنکه همان کتب مرقومه در نبوت دین است \* همچنین جمیع محدثین مولفین و کل ائمه مجتهدین بر ضلالت باشند و بر این تقدیر شریعت برهم شود و هیچک از احکام شرعیه ثابت نشود که احوال الظاهر \*

یا مجتمع نخواهد شد و این خلاف واقع است زیرا که اجتماع  
 مجالس امر حسی است و قتیکه موجود می شود منعقد می شود  
 و اگر موجود نشد منعقد شد پس لفظ ینعقد در امور حسیه  
 موجوده درست نیست چنانکه اگر کسی از مجالس غنا بمنزاسر و یا رقص  
 سوال کند در جواب آن یحرم باید نه لاینعقد بلکه در امور اعتباریه  
 شرعیه لفظ مذکور را استعمال میکنند چنانکه در عتق و شریه مانند  
 بیع و اجاره و هبه و نکاح و غیره که اگر در شرع شریف جایز باشد  
 ینعقد گویند یعنی معتبر شرعا و اگر باطل باشد لاینعقد می نویسند  
 یعنی لایعند شرعا \*

و به پنجم آنکه مرجع ضمیر لانه محدث لفظ مجالس المولود الشریف  
 است چنانکه متبادر است بنظر لفظ معتل عن مجالس المولود الشریف  
 و یا لفظ المولود الشریف باشد چنانکه محتسب است بملاحظه متصود  
 سائل پس بر حسب اظهار مرجع ضمیر عبارت چنین است  
 که مجالس المولود الشریف از المولود الشریف محدث و کل محدث ضلالت  
 و کل ضلالت فی البار و نتیجه قیاس مذکور خود ظاهر است و آینه مفصلا  
 مرقوم خواهد شد \*

و به ششم آنکه جمله کل محدث ضلالت از دو حال خالی نیست که  
 این کلید ایامطابقه است یعنی بلا قید چیز می است یا مقید بقیدی خاص  
 بر تفسیر اول یعنی هر چه بعد آن حضرت صلی الله علیه و سلم حادث



آنحضرت صلی الله علیه و سلم تالیف شده است و یا نتیجتاً قیاس مذکور  
چنین باشد که مجلس المولود الشریف فی النار و مجلس مولود شریف  
عبارت نیست مگر از اهل مجلس مولود شریف و اهل مجلس  
موصوف بیشتر علما و صالحان می باشند بهر تقدیر اینچنین کلام  
سخت و سخنی را گفتن مسلمانان را نمی سزد \*

و جواب آن نانیاً آنکه مغربی در دلیل مرقوم اعمی المولود الشریف  
محدث لا اصل له ممنوع است بلکه اصل مولود شریف بر وجه  
متعمده ثابت است چنانکه مفصلاً زمره لا مذکور خواهد شد بفضل  
تعالی فانظر و اعتبر \*

و در شرح مشکوٰۃ دهلوی است عن جابر بن عبد الله عن قال  
قال رسول الله صلی الله علیه و سلم شروا لا مورد محدثا ایها و نزل بدعة  
ضلالة بدانکه هر چه پیدا شده است بعد پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم  
بدعت است و آن دو قسم است آنچه موافق اصول و قواعد  
کتاب و سنت است و قیاس کرده شده است بران آرا  
بدعت حسنه گویند و آنچه مخالف آن باشد بدعت سیئه  
و میلالت خوانند و کلیت کل بدعة ضلالة که در حدیث شریف  
وارد است مجمول بر این است \* و بعض بدعت واجب است  
منان تعلم صرف و نحو که بدان معرفت آیات و احادیث  
حاصل گردد و بعض بدعت استحب است منان بنامی رباط

و مدرس و مانند آن و بعضی مکرره مانند اسراف در نقش و نگار کردن سجد و بعضی مباح مانند فراخی در طعامهای کدنبه و لباسهای فاخره و بعضی حرام مانند مذهب آهن بدع و اهوایی که خلاف سنت و جماعت است انتهی \*

و نیز در شرح مرقوم است عن هلال بن السحرث رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من اذنب ع دعة ضلالة لا یرحها الله ورسوله کان علیه من الاثم مثل اثم من عدل به لا یقصر ذلك من اذوارهم و یمنی بعضی کسیکه پیدا کند بدعت ضلالت را که راضی نیست از آن خدا و رسول خدا بخلاف بدعت حسنه که در وی مضاحت دین و تقویت آن در ویج آن می باشد بس باشد بر آن کس از بره مقدار بره می ساینکه که عمل کنند بان بدعت حال آنکه کرم نمیکند آن از بره های ایشان چیزی را انتهی \* بس از تقسیم بدعت و هم از تعریف بدعت سینه واضح و لائح شد که عمل بمولد شریف از افراد بدعت حسنه است چنانکه مفصلا بیاید اذشاء الله تعالی \* و چون که درین جزو زمان احوال مردمان برگشته و اوضاع زمان و زمانیان منتقاب گشته از قسم بدعات و اجبات باید شمارد برای آنکه در سبب اجبات و ذریعه مفر و ضات و واسطه حسنات و خیرات در رابطه مبرات و برکات است مثل معرفت حالات معجزات آن حضرت صلی الله علیه و سلم

که موجب مزید ایمان و تقویت ایتقان و تکمیل اذعان  
 بآن حضرت است و سبب محبت و ارادید مودت و مریت  
 خلعت با آنجناب است و باعث انبعاث شوق باصحاب ذوق  
 و واسطه حصول ذوق بارباب شوق و رابطہ ملاقات صلحاء  
 و ضابطہ زیارات علماء و تذکره شنیدن و خواندن درود و تبصره  
 بآن امور که پیشتر باشد بر آنها سبحانه مولود \* زیرا که بسا اذکام  
 است که بجهت اختلاف احوال مردمان و بسبب تغیر اوضاع  
 زمان مختلف گشته و می گردد مانند بخلق باب مسجد که ممنوع  
 بود اما درین ازمان بسبب کثرت اهل فساد مشروع شد  
 و چنانکه زمان بحضور جمعه و جماعات مانده بودند اما درین ازمان  
 بلکه از سابق زمان بجهت غلبه اهل فسق و عدوان ممنوعه شدند  
 لما فی الکتابه و ذکره ان یغلق باب المسجد و الوا لایس فی زماننا  
 باغلاق باب المسجد ولا یفتح الا فی اوقات الصلوه و التذییر فی ذلك الی  
 اهل المسجد لان العلة لاهل السوء و بغلاف منهم علی متاع مآثر الجیون  
 و جاران یختلف الحکم باختلاف احوال الناس الا نری ان النساء کن  
 یحضرن الجماعات ثم مذعن عن ذلك وکان الامنع صوابا یکنک یغلاق  
 باب المسجد فی زماننا انتهی و فی الطحطاوی قال ناج الشرع بل ینجب  
 ذک صیاقه للقتادیل و المصاحف \* و همسجین گرفتن اجرت بر  
 اذان و تعالیم قران و امامت و امثال آنها ممنوع بود بستر

بجهت تغیر زمان و زمانیان جمیع عالم هر دیار و کما فضای هر  
امصار بر جوار احد اجرت بران امور اجماع کردند چنانکه در هدایه و  
در مختار و بحر اریق و غیره مصرح است \* و مانند تنویب یعنی در میان  
اذان و اقامت دیگر بار اعلام کردن بلفظ الصلوة الصلوة یا قد قامت  
قد قامت یا سئل آن بهر لفظ که تعارف آن دیار باشد در زمان  
آن حضرت نبود اما فقهای کرام و علمای عظام هر گاه سستی  
مردمان و غفلت در اقامت امور دین دیدند لهذا برای تشویق  
و اهمیت در امر عبادت و تنبیه بر غفلت از نماز که رکن اعظم  
اسلام است تنویب را از امور بدعات حسنه شمردند  
و آنرا استحسین داشتند لمانی الهدایة و الدر المنخار. قاضی خان  
و غیرها و المناخرون استحسنوا المشوب فی الصلوة کما لظهور التوازی  
فی الامور الیهیة \* و ازینجا است که از زمان دراز که زاید  
بر ششصد سال می گذرد بسیار علمای دیندار و فضایی  
نیک کردار در فضایل مولد شریف رساله تصنیف  
نموده اند و می نمایند و در باب استحسان آن استفتاء با  
و فتوا تالیف فرموده اند و می فرمایند و در ماده ترویج آن کمال  
سعی و اهتمام و نهایت انتظام کرده اند و می کنند و در رد اتاویل  
منکران و دفع شکوک و باطیل محالفان صحیفه ارشاد  
نموده اند و می نمایند جعل الله تعالی سعیهم و شکور او عملهم میرور او ایتم

والایة العتین و اول مغالہ بیہم فی الدایا والدان آمین یارب العالمین بیت

\* روز میلاد نبی عیہ و در نشانیان بادا \*

\* مجلس مولد او در شنب و تابان بادا \*

\* عالمانش همه را رحمت رحمان بادا \*

\* منکرانش همه را رحمت شیطان بادا \*

تمت عبارات تحفۃ القضاة

وما یفعلون م الجہال علی اس کل حول فی شہر الربیع الاول لس

بشی انتہی حالات عبارت سابقہ ولا حتمہ کہ ہر سالہ تحفہ منسوب

است بوجہ و جاہت وجو آشکار میکنم بفضلہ تعالی و آئندہ

نیز حال رسالہ مرقومہ اظہار خواہم نمود بعونہ تعالی \*

وہ اول آنکہ لفظ ما یفعلون مبہم و مجہول است اصلاً تعین و

تفصیلاً آنہا مذکور نیست چہ ترجمہ آن چنین است کہ آنچه میکنند

از گروہ جاہلان ہر سہ ہر سال در ماہ ربیع الاول ہتیح چیز

نیست \* بس با اینہر جہالت و ابہام حکم بلاشی کردن

عین جہالت است \*

وہ دوم آنکہ لفظ ما از الفاظ عام است بس شامل است مرجمیع

افعالی را کہ روز میلاد بجامی آرند و حال آنکہ منجمہ آن افعالی است

کہ کسی از مسلمانان آنرا قبیح نمی تواند گفت مادہ خواندن آیات

قران و احادیث حضرت سید پیغمبران \* و همچنین در حالات و

معجزات سیدالس و جان علیه الصلوة و البرضوان من الله الدیان  
 که از کتب معتبره و صحف معتبره منقول است \* بیت \*

\* محمد عربی کا بردمی هر دو سر است \*

\* سیکه خاک رشن نداشت خاک بر سر او \*

\* هر که چون خاک نیست بر او \*

\* گر فرشته است خاک بر سر او \*

و دیگر آنکه کارهای است که احدی از انسان آری عیب نمی تواند کرد چون  
 خیرات و صدقات و دعوات و ضیافات و دیگر حسنات و مبرات \*  
 و به سوم آنکه مرجع ضمیر یفعلون مجهول است و از قبیل  
 اضمار بدون ذکر مرجع است و بعد از آن بیان آن مجهول باقظ من  
 الجهال است و این تطوییل لا طائل است چه همین قدر کفایت می  
 کرد که ما یفعله الجهال الخ علاوه آنکه منجهما عالمان مولد شریف  
 عالمان را سخنان و مشایخان کاملان اند پس عالمه عالمان مولد  
 شریف را جهال گفتن طعنه زدن است بر فاضلان دین و  
 بزرگان شرع مبین و در حقیقت رخنه زدن است و دین سنن \* بیت

\* چون خدا خواهد که پرده کس درد \*

\* میباید او در طعنه نیلکان برد \*

\* در خدا خواهد که بوشعریب کس \*

\* کس زنده در عیب مقبولان نفس \*

وجه چهارم آنکه لفظ طی راس کل حول الخ ترجمه آن بدین وجه است که آنچه می کنند از گروه جاهلان بر سر هر سال در ماه ربیع الاول هیچ چیز نیست \* بس درین عبارت نظر کردنی است که کلمه علی درین مقام محض لغو و دیگر لفظ راس صرف حشو است زیرا که سر هر سال قمری نیست مگر آغاز هر سال و آن نیست مگر ماه محرم و یا سنو که از لفظ راس کل حول آخر هر سال مراد باشد و آن نیست مگر ماه ذی حجه و بعد از آن مرقوم است که فی شهر الربیع الاول و این متصور نیست بلکه از قبیل محاملات است

مناشئ منل مشهور است \*

\* خوش گفت است سعدی در زلینجا \*

\* الا یا ابیا الساقی ادر کاسا و ناولیا \*

وجه پنجم آنکه جمله لیس بشی از عامی محض است هیچ دلایلی بران مذکور نیست بس در حقیقت کلمه لاشی خود لاشی است \*

وجه ششم آنکه جمله لاشی درین مقام بی محل است و مطابق دعوی نیست بلکه مخالف او است زیرا که لفظ شی در لغت بمعنی جز است هر چیزیکه باشد موجود یا معدوم و در عرف شمرع بمعنی موجود است و بر هر تقدیر لاشی نیست بلکه شی است که ماهو الطاهر اما در اصطلاح فقه بس معنی لیس بشی این است که نیست چیزی که نواب بآن متعلق باشد و غرض از آن نفی وجوب و سذنت استحتجاب

می باشد و این نفی نمی کند مباح را چنانکه در شرح دقایق است  
 قوله لیس بشی ای لیس بشی ینحلق به لشوائف و فی الکفایة قوله لیس  
 بشی ای لا یتعلق به الموات و فی الدر المختار لیس بشی هو تذکرة فی  
 موضع النفی فیعم انواع العبادة من فرض و واجب و سنة و مستحب  
 فیهن الاباحة و قبل ینسحب و قال الباقلائی لواحدہما لشرف ذلك  
 الیوم لطاعة او سماع الوعظ بلا قوف و كشف را من حار بلا کراثة اساقا  
 انتهى \* و فی رسالۃ غایة المرام نقلا عن مہوی التیجۃ ناقلا عن الشامع  
 الصغیر التعریف الذی یصنعه الناس لیس بشی و ذلك ان جماعة من الصالحاء  
 و العارفين اجتماعون فی یوم عرفة فی نزل بلدة یهللون و یکبرون شجہ الصحاح  
 بعرفات فذلك لیس بشی یعنی بشی من السنة و لا ین فی نفسه من جملة  
 الایدانک و التحورات و اشتمانی الی عرفات \* و نقلا عن المضمورات قالوا  
 التعریف الذی یصنعه الناس لیس بشی امر یرد به نفی مشر و عنہ فی نفسه  
 لانه دعاء و تسبیح و تضرع ال اللہ تعالیٰ انما اراد نفی و حو بہ و ستمیته انتهى بہ  
 خلاصہ آنکہ لفظ لیس بشی کہ در عبارات تحفہ واقع است و دلیل  
 دستاویز مخالفان است ہرگز دلالت نمی کند بر اینکه عمل مولود  
 شریف عرام است یا مکروہ تحریمی یا مکروہ تنزیہی یا بدعت سیئہ  
 یا بدعت مکروہہ یا بدعت مذمومہ یا بدعت فبیحہ بلکہ ہمین قدر دلالت  
 میکند کہ واجب یا سنت یا مستحب نیست بس از نفی  
 وجوب و سنیت و استحباب البتہ مشر و عیت و اباحت



آن مبارک است و مشرکیت و اباحت مخالف دعوی مخالفان بلکه مبطل دعوی ایشان است و الحمد لله طی ما انعم و علم من البیان ما لم نعلم \* تنبیه \* فائده جدیده از عبارات کتب سابقه بر آمد که اگر روزی از روزهای مشرفه بلحاظ شرافت آن روز مانند روز عرفه و روز عاشورا و یوم میلاد آن حضرت و یاشبیهی از شبهای معظمه مانند شب برات و شب عرفه و شب عیدین و شب قدر و شب میلاد آنحضرت در بجائی مجتمع شده عبادتی کنند مانند آنکه نماز نوافل بغير جماعت و قدرت قرآن و اذکار مانورده او را در مشهوره بخوانند و آنها را فرض یا واجب یا سنت ندانند جایز است و اعمال مرقومه که بذات خود مستحب است بر نسبت روزهای دیگر و شبهای آخر مستحب تر و مستحسن تر است کما لا یخفى \*

احوال بقیه عبارت تحفه و بقومون عند ذکر مولک النبى صلی الله علیه و سلم و یزعمون ان روحه علیه الصلوة والسلام یجى و حاضر فزعمهم باطل بل هذا الاعتقاد شرک و قد منع الائمة الاربعه عن مثل هذا انتهى اول آنکه خبر آن درجه جهانه یجی است و بعد از آنکه حاضر و میان هر دو لفظ ربط نیست جهت آنکه لفظ یجی فعل مضارع دلالت بر تجدد و حدوث میکند پس معنی او چنین است که زعم میکنند که روح آنحضرت صلی الله علیه و سلم وقت ذکر

ولادت آنحضرت تشریف می آورد و لفظ حاضر اسم فاعل است  
 دلالت بر دوام و استمرار میکند پس مضمون این است که زعم  
 میکنند که روح آنحضرت وقت ذکر ولادت حاضر است و فرق  
 در میان هر دو بر کسیکه علم بلاغت خوانده است ظاهر و باهر  
 است

\* اگر فاضل بجشم غور سوم، این دآن بیند \*

\* میان هر دو فرقی از زمین تا آسمان بیند \*

دوم آنکه ادلا مرقوم است ما یفعلون من الجهال الی قوله لیس  
 بشی \* بعد از ان و یقومون عند ذکر مولده بعده و یزعمون ان روحه  
 یحیی و حاضر پس محل غور است که جمه و یقومون ان روحه الخ  
 در میان دو جمه محض بی ربط و علاقه است چرا که جمه و ما یفعلون  
 الی قوله لیس بشی جمه مستقاه است و حکم در ان جمه لیس بشی  
 است و همچنین جمه و یزعمون الخ جمه مستقاه است و حکم آن  
 بعد آن مذکور است که فزعمهم باطل الخ و اما جمله و یقومون عند  
 ذکر الخ نه با سابقه تعلق دارد و نه با لاحق و حکم آن هیچ مرقوم  
 نیست زیرا که جمه و یقومون الخ معطوفه نمی تواند شد کما هو لظاهر  
 علی من له ادنی مهاره فی کلام العرب و نه جمه حالیه می تواند شد  
 کما لا ینحی طی من له ادنی ممارسه فی علوم النحو و الادب \*

سوم آنکه در بیان زعم جاهلان دو لفظ مرقوم است اول یحیی

دوم حاضر. بعد ازان در بیان حکم زعم مرقوم نیز دو لفظ مذکور است  
 اول فزعهم باطل دوم و هذا الاعتقاد شرك پس میگویم که  
 زعم مرقوم و حکم آن موقوف است بر بیان این که عالمی محققین  
 در باب حضور روح آن حضرت به می فرمایند لهذا اولاً آنرا می نگارم  
 بعد ازان حال زعم مرقوم بمنصه ظهور می آرم و طی الله الذواکل  
 وله الاعضاء و منه لتفرقت فی ذل السموات \* بدانکه علمای شریعت  
 و مشایخ طریقت که بحوار حضور آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 در موضع ماورای قبر شریف قائل اند مراد ایشان از حضور  
 مذکور معنی عام است یعنی حصول قرب و نزدیکی و رفع غیوبت  
 و دوری اجمالاً این قدر اعتقاد میدارند و تفصیل و تعیین آنرا  
 بشیئت ایزدی و بعلم الهی می گذارند \* و آن بجهت انواع متصور  
 است و هر قسم از ادضاع اربعه ممکن الوقوع است \*  
 اول شهود روح مع الجسد و دلائل آن بوجه متعدده می آید  
 ان شاء الله تعالی لیکن نه بجسد کثیف عنصری بلکه بجسم لطیف  
 انوری که با دراک هر بصر در نیاید بلکه در حق شخصی که عنایت  
 فرماید پاد بنامید و بشعادت مشاهده معود نماید و اگر نخواهد  
 کسی معاینه آن نور انور تواند \* مانند اجسام ملأئک چنانکه  
 حضرت جبرائیل علیه السلام که بمجلس شریف شریف  
 می آوردند تا سه جمیع ائالی بمجلس مشاهده می نمودند و وقتی احدی معاینه

نمی نمود و زمانی بعضی از حاضرین میدیدند و دیگری نمی دیدند چنانکه  
در مشکوٰۃ و غیره مرقوم است \* باب \*

\* آنرا بچشم پاک دید نامعلوم ماه \*

\* بر دیده بامی طاعت آن نور بار نیست \*

زیرا که جسم مبارک آن حضرت در حالت حیات دنیوی سایه  
نداشت و این دلیل ساطع است بر لطافت و برهان قاطع  
است بر نظافت \* بیت \*

\* فتاده سایه زان خورشید رخ دور \* که باهم راست ناید ظلمت و نور \*

\* اران بالا تر آمد پاییه او \* که افتد در ته با سایه او \*

بس باد وجود آنکه این نشات مجل ظلمت و کدورت و محمل  
نجاست و کثافت است و نیز جسم غضری مرکب از اجزاء  
گرفته است آن قدر لطافت و نظافت داشته باشد پس  
فهمدنی است که هرگاه این جسم غضری کثیف گداز داشته  
و این عالم بر کدورت و کثافت را همیشه بخشم لطیف بآن  
عالم نظیف انتقال فرموده باشند چه قدر اصفی و الطیف و چه مقدار  
اجلی و انظف خواهد بود \* جای آنست که گفته شود که آن  
جسم نوری از جسم املاک بلکه از شمس و قمر و نجوم  
اذلاک نیز اتور و ابهر است \*

دوم . شهود روح مجرد چنانکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم

دوم حاضر بعد ازان در بیان حکم زعم مرقوم نیز دو لفظ مذکور است  
 اول فرجه هم باطل دوم و هذا الاعتقاد شرك پس میگویم که  
 زعم مرقوم و حکم آن موقوف است بر بیان این که عالمی محققین  
 در باب حضور روح آن حضرت بر می فرمایند لهذا اولاً آنرا می نگارم  
 بعد ازان حال زعم مرقوم بمنصه ظهور می آرم و هل الله الموکل  
 و منه الاعتقاد و منه لتؤمنن فی دل المرام \* بدانکه علمای شریعت  
 و مشایخ طریقت که ببحوار حضور آنحضرت صلی الله علیه و هلم  
 در موضع ماورای قبر شریف قائل اند مراد ایشان از حضور  
 مذکور معنی عام است یعنی حصول قرب و نزدیکی و رفع غیوبت  
 و دوری اجمالاً این قدر اعتقاد میدارند و تفصیل و تعیین آنرا  
 بشیئت ایزدی و بعلم الهی می گذارند \* و آن بچهار انواع متصور  
 است و هر قسم از ادضاع اربعه ممکن الوقوع است \*

اول. شهود روح مع الجسم و دلائل آن لوجه متعدده می آید  
 ان شاء الله تعالی لیکن نه بجسم کثیف عنصری بلکه بجسم لطیف  
 انوری که بادراک هر بصر در نیاید بلکه در حق شخصی که عنایت  
 فرماید یاد بنماید و بشعادت مشاهده معبود نماید و اگر نخواهد  
 کسی معاینه آن نور انور تواند \* مانند اجسام ملایمک چنانکه  
 حضرت جبرائیل علیه السلام که بمجلس شریف شریف  
 می آمدند یا سه جمیع الهی بنامش مشاهده می نمودند و وقتی احدی معاینه

نمی نمود و زمانی بعضی از حاضرین میدیدند و دیگر نمی دیدند چنانکه  
در مشکوٰۃ و غیره مرقوم است \* باب \*

\* آرا بیچشم پاک توان دید همچو ماه \*

\* بر دیده بنامی طاعت آن نور بار نیست \*

زیرا که جسم مبارک آن حضرت در حالت حیات دنیوی سایه  
نداشت و این دلیل ساطع است بر لطافت و برهان قاطع  
است بر نظافت \* بیت \*

\* فتاده سایه ران خورشید رخ دور \* که باهم راست ناید ظلمت و نور \*

\* ازان بالا تر آمد پنایه او \* که افتد در ره با سایه او \*

پس با وجود آنکه این نشأت مجل ظلمت و کدورت و محلمان  
نجاست و کثافت است و نیز جسم غضری مرکب از اجزاء  
کثیفه است آن قدر لطافت و نظافت داشته باشد پس  
فهمدنی است که هرگاه این جسم غضری کثیف گداز را گذاشته  
و این عالم بر کدورت و کثافت را همیشه بجسم لطیف بآن  
عالم نظیف انتقال فرموده باشند بر قدر اصفی و الطف و بر مقدار  
اجلی و انظف خواهد بود \* جای آنست که گفته شود که آن  
جسم نوری از جسم املاک بلکه از شمس و قمر و نجوم  
اذنک نیز انور و ابهر است \*

دوم . شهود روح مجرود چنانکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم

را در خواب واقع می شد علی ما یاتی انشاء الله تعالی ۵ اما دانستی  
 است که شهود روح مجرد در خواب اگر چه در حق غیر نیز متصور  
 است اما فرق این است که در حق آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 متیقن است که خطا و غلط را در آن احتمال نیست و شک  
 و شبهه را در آن مجال نی زیرا که رویای انبیاء عموماً و رویای  
 آنحضرت خصوصاً وحی باطنی است لافی المدارج و غیرها  
 بنحایت اغیار که مورد ادغام و خیالات نفسانی و مصدر تخیلات  
 و سوایات شیطانی است نعوذ بالله منها \*

سوم شهود برمال است آنجناب فیضاً علی ما یجی  
 ان شاء الله تعالی \*

چهارم شهود بر رفع حجاب و بطی ارض یعنی آنجناب علیه  
 الصلوة والسلام بجای خود متمکن باشند و حجابات و غشادات مرفوع  
 گردند و آنحضرت نظر عنایت بموضعی از مواضع اندازند و  
 مشاهده فرمایند چنانکه در حالت حیات آنجناب واقع می شد  
 مانند واقعات جنک موتره و یغره علی ماسیندکران شاء الله تعالی \*  
 پس اینهمه صورتهای چهارگانه افراد مطابق حضور است و هر یک  
 از آنها متمکن الوقوع بلکه متوقع الوقوع است علی ما یجی دلائل  
 کلو احد منها بفضله تعالی ۵ اما تحقیق این امر که کدام قسم معین از  
 اقسام اربع مانند حضور جسمانی یا حضور روحانی یا توبه جسمانی

در کدام واقعه مخصوصه از واقعات مختلفه مناسبت قرأت مولود حمیه یا تلاوت قرآن مجید یا قرأت حدیث و در کدام مواضع مخصوصه از مواضع مستوعه مانند مسجد یا خانقاه یا مجلس مولود واقع می شود پس او تعالی قادر مختار است که هر قسم که بخواهد و بهر واقعه که اراده فرماید و در هر محل که بهر بسند حکم کند و تعیین نماید کسی را در تعیین آن همه امور قدرت و اختیار نیست و احدی را بحال دم زدن نی قوله تعالی *یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید* و کسی را بر این معنی اطلاع نیست مگر شخصی که او تعالی الزم فرموده و اعلام نموده باشد قوله تعالی *لا یحیطون بشی من علمه الا بما شاء* \* بشی می گوئیم که اعتقاد در باب حضور آنحضرت صلی الله علیه و سلم در موضعی و رای قبر شریف بر سه گونه مرسوم است \* اول آنکه اعتقاد باین وجه که جایز است که آن حضرت در وقتی از اوقات که بخواهد و در مقامی از مقامات که بهر بسند مناسبت مجامع قرأت مولود شریف و با محفل تلاوت قرآن و یا مجمع و عظ بحکم او تعالی حضور بمعنی مذکور فرمایند هرگز باطل نیست و اصلاً شرک نی بچند وجه

- \* مبارک منزلی کان خانه را ماهی چنین باشد \*
- \* همایون کشور می کان عرصه را شاهی چنین باشد \*
- و در اول آنکه قادر مطابق مختار بر حق آنحضرت را آن قدر



قوت و قدرت بخشیده است که هر موضعی که بنوازد و بهر وقت  
 که پروازد بحکم او تعالی آن موضع را مشرف ساز و بذات خود  
 بروح مع جسد شریف یا بروح مجرد لطیف یا بمنال مزین  
 یا بنظم و نگاه عذیف زیرا که هر یک از صورت های چهارگانه  
 حضور مذکور از آنحضرت صلی الله علیه و سلم در حالت حیات  
 دنیوی صادر شده است \* اما صورت اول یعنی شهود  
 آنحضرت بروح مع الجسد پس در متراج بود چنانکه در کتب  
 احادیث و سیر مصرح است و چونکه اکثر آنها کم باب و بزبان  
 عربی است که حاجت بترجمه می شد و کتاب دراز میکشت لهذا  
 کتاب مدارج النبوة که کثیر الوجود و بعبارت فارسی سریع  
 الفهم است اکثر لامل را از آن کتاب نقل میکنم و الله اسأل  
 التوفیق و اطلب التحقيق \* بدانکه در مدارج النبوة مرقوم است که  
 صحیح آن است که وجوده اسراء و متراج در بیداری و بحسد بود و جمهور  
 علمای صحابه و تابعین و اتباع و من بعدهم از محدثین و مجتهدین  
 و متکلمین دایم دین مرتفق بر این هستند و احادیث صحیحیه  
 و روایات صریحه بآن متوافق اند \* القصه آنحضرت در بیداری  
 بحسد ادلا ر که معظمه به بیت المقدس شریف بردند و در  
 درون مسجد اقصی داخل شده دو رکعت نماز ادا نمودند و  
 جماعت انبیاء از آدم تا عیسی علیهم السلام با آنحضرت اقتدا نمودند

( و ظاهر است که ادای ارکان نماز بدون روح مع الجسد متصور نیست پس دلالت میکند بر آن که حضور آنحضرت بروح مع الجسد بود چنانکه منقول خواهد شد ) بستر ایچمان بجمعه مبارک با آسمان تشریف بردند و بعضی از انبیا را که تمثال ساخته شدند در آسمانها بعد از تمثال در بیت المقدس ملاقات فرمودند و در اینجا نیز نماز گذاردند بانبیا و امامت کردند ایشان را چنانکه در بیت المقدس بود \* پس ادای نماز در آسمان دلالت میکند بر این معنی که در آسمان نیز با جسد شریف عروج فرمودند چنانکه در بیت المقدس بود \* بیت \*

\* آنکه سرشت تنش از جان بود \*

\* سر عروجش بن آسمان بود \*

پس چون باز آمد آنحضرت از اسراء و صبح کرد خبر داد مردم را بدان پس بعضی از ضعیف الایمان مرتد شدند \* ( و ظاهر است که ارتداد بعضی کسان دلالت میکند بر این معنی که آنحضرت عروج مع الجسد فرموده بودند زیرا که عروج به مجرد روح هرگز مستبعد نیست که باعث ارتداد آنها گردد فعوذ بالله منه ) و بعضی احوال و ادعای بیت المقدس را بر سبند پس جواب داد و بیان کرد \* و فرمود که از بعضی چیزها حاضر نشد مرا جواب آن و اندک همگس شدم پس نموده شد مرا بیت المقدس چنانکه

از هر چه برسدند خبر دادم \* و گفته اند که این و و احتمال دارد  
 یا سبج اقصی را برداشته نزد آنحضرت آوردند چنانکه تحت  
 مائیس را در طوفه العین نزد سلمان علیه السلام آوردند یا تمثیل  
 کرده آنرا بر آنحضرت چنانکه تمثیل ساخته شد بهشت و دوزخ  
 در حالت نماز آنحضرت و احتمال دارد که برداشته باشند پرده  
 را و در آنجا که بیت المقدس است آنحضرت را نمودند \* و در  
 روایت دیگر آمده است که جبرائیل علیه السلام سبج اقصی  
 را نزدیک خانه عقیل آورد و در نظرمین بداشت بس آنرا  
 میدیدم و از هر چه می برسدند جواب آن همه میگفتم \* (بس  
 هرگاه برداشتن بیت المقدس از جای او و برون آنرا در جای دیگر  
 مستحق و واقع شده بجا می تعجب است که آنحضرت شهنشاه  
 دین را بر کرسی غزت و بر تخت عظمت نشاند بلکه مع روضه منوره  
 برداشته بجا می که خواهد بیارند تعجب نمیکنند مگر کسیکه اعتقاد نمیکنند در  
 امر بیت المقدس \* و آورده اند که چون رجوع کرد آنحضرت از سفر اسراء  
 گذشت در راه خود بر قافله قریش بس سلام کرد بر ایشان گفتند  
 که این آواز محمد است بس آمد آنحضرت قبیل صبح و خبر داد  
 قوم را آنچه دید و گفت نشانه اش این است که گذشتم بستران  
 شما که در فلان جایی آمدند و گم کردند شتر را بس گرد آورد آنرا  
 فلان و فلان روز باین جا میرسد \* بس قریب نصف النهار همان

روز قافله رسید و قصه شنیدن سلام آنحضرت و گم شدن  
شتر و غیره بران وجهیکه آنحضرت توصیف کرده بود بیان نمودند  
انتهی من المدارج مختصراً \* بس قصه ملاقات آنحضرت به قافله  
قربش در راه و سلام کردن آنحضرت و شنیدن ایشان  
آرا و گذشتن آنحضرت بر گله شتران و باقی قصه دلالت  
میکنند بر این معنی که این سفر آنحضرت مع الحسد بود کما  
هو الظاهر طی الذهن السلیم و الطبع المستقیم و الحمد لله الرحیم الکریم \*  
و در مدارج النبوة در ذکر حصایب آن حضرت صلی الله علیه و سلم  
مرفوم است که آنحضرت صلح زنده است بحیات جسمانی  
دنیاوی و این کهما است از حیات شهید که روحانی آخر وی است  
و حق تعالی قادر است که بیدار کند برای ارواح ایشان اجساد  
مسالیه در آن عالم یا بنهد در ابدانی که حکم ظرف دارد و حق تعالی  
قادر است که نگاه دارد ارواح را بی ابدان و لیکن نقان وارد  
است بوجود آن در ابدان چنانکه بودند موسی نماز گزارنده در قبر  
زیرا که نماز گذاردن دارکان آن ادا نمودن تقاضای جسم می کند  
و صفات مذکوره در انبیاء در مشب معراج همه صفات اجسام  
است انتهی من المدارج \* اما صورت دوم یعنی شهود بروج  
محمد بس قصه های خواب آنحضرت صلی الله علیه و سلم که گاهی  
برعالم ملکوت تعرج می فرمودند و وقتی در بهشت و غیره تفرج

می فرمودند و زمانی بموضع دیگر سیر می کردند چنانکه در کتب احادیث مصرح است دلیل است بر آن زیرا که این همه تعرج و تدرج حق و حقیقت بودند و هم و خیال چنانکه در معارج است که اتفاق دارند بر آنکه رویای انبیا و وحی است که راه نیست در آن شک و شبه را بس بالضرورت روح مجموم بود \* اما صورت سوم یعنی شهود بمنال آنحضرت بس مرا طاقت و قدرت آن نیست که تذویب و توضیح آن نمایم لاجرم همین قدر اجمالاً میگویم که منال آنحضرت عکس ذات شریف و دیر تو نور آن جناب است نه منال عکس صورت چیزی که در آینه منعکس می گردد بر آن عکس صورت صورتی و ظاهری است و نه مانند پرتو چراغ و شمس و قمر که بر دیوار و غیره می افند که آن سایه صورتی جسم منور است بخلاف منال آن جناب فیضاب که عکس صورت معنی و حقیقی است و پرتو نور باطنی تحقیقی است بجهتیکه نه عین توان گفت نه غیر آن \* بیت \*

\* عقل اینباره ندارد و هم نابز \*

\* چشم بکشالب فرد بنمای عزیز \*

چنانکه در کشف القنون است که منال در اصطلاح صوفیه عنایت است و در اصطلاح شریع غیریت است و بعضی از محققین گویند که نه عین و نه غیر و بعضی فرق کرده اند یعنی در

منال بنوعی مشابَهت ثابت می شود اما در منال مشابَهت  
 نام است و عالم منال بالاتر است از عالم شهادت و فرد تر  
 از عالم ارواح و عالم شهادت حائز عالم منال است و او  
 سایه عالم ارواح و آنچه درین عالم است آنهمه در عالم منال  
 است و آنرا عالم نفوس نیز گویند انتہی و در مشکوٰۃ  
 است قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ان الحمد اذا وضع فی  
 قبره وتلی عنه اصحابه وانه لیسمع قرع نعالهم اناہ ملک انہ فیه ولان  
 ما کنت تقول فی هذا الرجل ای لحمد صلی الله علیه و سلم ای آخر الحدیث  
 در شرح دهلوی مرقوم است فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 بدرستی که بنده چون نهاده شود در گوش بد رومی بگردانند از وی  
 یاران او در حالیکه وی بتحقیق می شنود آواز نعال ایشان را  
 بس در قبر می آیند دو فرشته بس می نشاندند او را بس  
 می گویند چه می گفتی تو در حق این مرد یعنی محمد صلی الله علیه و سلم •  
 و اشارت به هذا باحضرت یار جهت شهرت امر و حضور  
 اوست در اذان ما اگر چه قائل است از حشمان ما ( و این زعم  
 علمای ظاهری است ) یا باحضار ذات شریف وی در میان باین  
 طریق که در قبر شمالی ازان حضرت حاضر می ساخته باشند  
 تا بمشاهده آن جمال جان افزای او عقده اشکال که در کار اذت  
 باشد کشاده شود و ظلمت فراق نبور لقای دلکشای او روشن

نگرد و این قول علمای عارفین است انتہی من الشرح الدهلوی

- \* بیت \* در ظلمت قرآن تو گر جان دهم به غم \*
- \* غم نیست اگر ز ماه رخت بر تومی فتنه \*
- \* بیت \* \* نسب عاشقان بیدل به نسب دراز باشد \*
- \* تو بیا کز اول شب در صبح باز گردد \*
- \* بیت \* \* کششیکه عشق دارد نکه ادرت بد بنیان \*
- \* بجزازده گر نیائی بجز از خوابی آمد \*

اللهم ارزقنا مشاهدة جماله بعينه و بمثاله في الدنيا و البرزخ و العقبين \*

اما صورت چهارم یعنی شهود برفع حجاب بس قصه حرب مودت بران شاهد است چنانکه در مدارج النبوة مرقوم است که چون سبأ اهل اسلام با شکر کفار بمقابله ایستادند دران وقت حضرت مقدس علیه الصلوة والسلام در مسجد مدینه نشسته بودند و قدرت او تعالی حجابها را از نظر آن سرور برداشته حال مودت در نظر انور داشته بود چنانکه جنگ گاه ایشانرا ممانیه میفرمودنا و اباصحاب میگفتند که زید ابن عارث عالم برداشت و شهید شد و بعد ازان جعفر عالم برداشت و شهید شد بعد ازان ابن رواح عالم برداشت و شهید شد و این سخن میفرمودنا و آب از چشمان مبارک روان می بود الی آخر القضا انتہی من المدارج مختصه و اد نیز در مدارج النبوة در باب سوء

از قسم پنجم مرقوم است که تواند بود که آنحضرت را صلی الله علیه و سلم هم در قبر شریف از تصرف و نفوذ حالتی بود که از سموات و ارض و جنات حجاب مرتفع شده باشد بی تجاوز و انتقال زیرا که امور آخرت و احوال برزخ و عالم مثال را بر احوال دنیا که مقید و مضیق محدود و جهات است قیاس نتوان کرد انتهی

\* فهم کشتی بکنه کماش نمی رسد \*

\* کاینجا که جامی ادست رسیدن مجال نیست \*

و نیز در مدارج النبوة در ذکر خصایص آنحضرت مذکور است که از جماع خصایص آنحضرت آنست که مصلی خطاب میکنند آنحضرت را بقول خود السلام عليك ايها النبي و خطاب نمیکند غیر او را \* و وجه این می گویند که چون در اصل شب معراج بصیغه خطاب بود که از جانب رب العزت سلام آمد بر حضرت رسول پس بعد از آن همبرین گذاشتند \* و در کلام بعضی از عرفاء واقع شده که خطاب از مصلی بملاحظه شهود روح مقدس آنحضرت است \* و بالجمله درین حالت از شهود وجود حضور آنحضرت غافل و ذاهل نباید بود و بامید دردد فبوض از روح پرفروش وی صلی الله علیه و سلم امیدوار باید بود انتهی

\* بیت \*

\* گرچه توان بد و صحت ره بردن \*

\* شرط ناری است در طلب مردن \*



بس اگر کسی روایات مزاج و غیره را تصدیق نکند و یاتا و یلی  
خلاف ظاهر نماید بس این کس در حقیقت متمسک باذیال  
زندیقان و مرتبث باقوال معتزلیان خواهد بود دعوی منهم بانه

• المنان • بیت •

• عقلی که ره بحق ننماید ضلالت است •

• علمیکه باب حق نکشاید جهالت است •

بس ماباد خطاب نمی کنیم چنانکه حضرت شیخ سعدی علیه  
الرحمة فرموده اند •

• ز آنکس که ز قران و خبر زو نرهی •

• این است جوابش که جوابش ندی •

و اگر شخصی اینهمه حکایات را باور کند و بگوید که این قدرت  
و قوت در حالت حیات آنحضرت بود اما بعد انتقال ازین عالم  
صوری بس بر بقای آن دلیل نیست • بس می گوئیم  
که مدار قدرت موصوف بر نبوت درجه رسالت و تحقق ربه قرب  
و شرافت است و چونکه این مدارج پایه و معارج سنییه بعد  
انتقال نیز ناست است بس الیه بی شبه و بی تردد قدرت  
موصوف نیز باقی و لازم است •

• بیت •

• دولت بیشینه هر سر سر •

• کرد ظهور و سر آمد دگر •

\* نوبت پانجم برمی تو زند \* نوبت بی دولت تو تا ابد \*  
 لما فی کتب الاصول لان بقاء العلقه يستلزم بقاء المعول ولان بقاء  
 الملزوم دليل على بقاء الملازم ولان الاصل بقاء الحوادث بعد وجوده  
 ما لم يتيقن بعمده و الحاصل ان الاصل بقاء ما كان على ما كان  
 وكشف اين مقام و ايضاح اين مرام آنست كه مدار خوارق عادات  
 از اهل ايمان بر نبوت صفتی از صفات نذره است يعنى  
 رسالت و نبوت و ولايت و حیات و ممات در بين امر  
 مساوى است زيرا كه نعوذ بالله كه آنها مرتب عليه بعد  
 وفات مسلوب نبى گردد پس چه جامى تامل و چه مقام  
 توقف است در امر آنجناب كه در هر صفات نذره موصوفه  
 اكمل الاكملين و افضل الاصلين و اجمل الاجملين اند \* بابت \*  
 \* آن فضائل كه انبيارا بود \* و آن شمائل كه اصليها را بود \*  
 \* گر شود جماعه مجتمع با هم \* جماعه باشد ز فضل احمد كرم \*  
 و بحیات حقیقی و قدرت تحقیقی حى و موجود اند و به جمیع مراتب  
 علیه موصوف و محمود اند چنانكه دلائل آن بفضله تعالى مى آید \*  
 \* شاه رسل شفيع امم خواجه دكون \*  
 \* نور هدى جبيب خدا سيد انام \*  
 \* مقصود ذات اوست دگر با هم طفيل \*  
 \* منظور نور اوست دگر جملگی ظلام \*

- \* هر رتبه که بود در امکان در دست جمع \*
- \* هر نعمتی که دانست خدا شد برود تمام \*
- \* برداشت از طبیعت امکان قدم که آن \*
- \* ارضی بعدله است من المسجد الحرام \*
- \* ناعرضه وجود که اقصای عالم است \*
- \* کاینجا نه جا است نه جهت و نه نشان نام \*
- \* برمی است بس شگرف در اینجا بیچان \*
- \* از آشنای عالم جان برس ازین مقام \*
- \* نزدیک او چه تحفه فرستیم ما ز دور \*
- \* در دست ما همین که صاوة است و السلام \*

بس کبک و قوع معجزات که در حالت حیات واقع شده

است تصدیق نماید البته آنکس صدور معجزات را بعد نقل

ازین عالم صورتی نیز تسلیم خواهد نمود \* بیت \*

\* شمع توفیق از نیفر دزد خدای \*

\* نبره باشد کار ما مشنی گدای \*

و اگر کسی بگوید که مشببتین حالت ملمات را بر حالت حیات

قیاس میکنند و این قیاس مع الفارق است \* جواب میگویم

اولا که ما هرگز این حکم را از قیاس خود نابت نمی‌کنیم بلکه میگوییم که آن

قدرت که اله تعالی آنحضرت را در حالت حیات عطا فرموده

است بعد و ثبات نیز موجود و مستقر و باقی و مستمر است  
 بجهت آنکه علت آن باقی است و رافع آن حادث نشود  
 چنانکه از کتب اصول نقل کرده ام فتاویٰ کو بصره \* و اگر این  
 قدر قناعت نه بخشد بس دلائل مستقلة نیز می آرم \* بفرصه تعالی  
 فانتظار امتیاز \* بلکه منتهی غایب را بر حاضر قیاس میکنند و این  
 قیاس جایز نیست چنانکه در کتب عقائد در مواضع متعدده  
 مرقوم است که لا یجوز قیاس الغایب علی الشاهد \* مصراع \*  
 \* کبی بمعنی ره برد هر که بصورت بازماند \* و اگر شخصی بگوید که حضور  
 آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام در موضع ماورای قبر شریف محال است زیرا که  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم در قبر شریف با جسد لطیف زنده و  
 موجود اند و تا قیام قیامت در آنجا خواهند ماند چنانکه از احادیث صحیحه  
 ثابت است بس اگر خروج آن حضرت با جسد شریف از قبر  
 شریف واقع می شد البتہ قبر شریف و در دیوار ادنیق  
 می شد و هر کس از حاضرین مشاهده می نمود و حال آنکه از آن  
 زمان تا این آوان کسی حکایت آن نکرده است و اگر بخروج  
 روح مجرد می بود بس نزع روح از جسد لازم می آمد و حال آنکه  
 نزع روح یکبار شد نه بار بار \* و نیز در نزع روح تکلیف  
 است بس بار بار آن حضرت را تکلیف دادن ضرورت  
 ندارد انھی السؤال \* در جواب او خواهیم گفت که بنای

شبهه مرقوم بر غفایات از عظمت و شمت آنحضرت است  
 لهذا بر عایت اخوت دینی و مروت اسلامی علت شبهه  
 مرقوم و هم علاج دفع آن را بطریق اختصار میگویم  
 که بنامی شبهه اول بر این است که جسم لطیف نظیف  
 نورمی آن حضرت را مثل جسم کثیف خاکی تصور نمود گاش اگر  
 آنرا مثل جسم لطیف خفیف نورمی ملائک تصدیق می کرد  
 تا این چنین اعتراض نمی نمود \*  
 \* بنگر که تفاوت ز کجا تا کجا است \*

بلکه میگویم که در حقیقت جسم مبارک آنحضرت الطف  
 و انظف از ان است چنانکه سابقاً بان تشبیه نموده ام بمضمون  
 آنکه هرگاه جسم شریف آن حضرت در حالت حیات دنیوی  
 و در ترکیب عنصری مانند ملائک لطیف و نظیف باشد  
 پس بعد انتقال از این عالم مکرر کثیف البتة لطیف تر  
 و نظیف تر خواهد بود که از ادراک عقول قاصره بیرون است  
 و هرگاه جسم ملائک آن قدر لطیف و خفیف باشد که در هر  
 جسم در هر جرم نفوذ و خروج کردن می تواند پس چه تعجب  
 است در ماده جسم شریف منیف آنحضرت افضل المخلوقات  
 اکمل المکونات عایه افضل الصلوات و اکمل التحیات \* \* بیت \*

\* قبل و قامت هیچ نارد هیچ ردی \*

\* معرفت آموز امی . سیا رگدی \*

و مدارش به دوم برین است که حضور روح مجرد آنحضرت را مانند موت تصور نمود کاش اگر آنرا مانند خواب اذعان می کرد تا این چنین سوال نمی نمود و این چنین کلمه بی ادبی در باره آن حضرت بر زبان نمی راند یعنی کلمه نزع روح

مصراع \* بر بین تفاوت ره از کجا است تا کجا \*

و هرگاه روح ادلیا در حالت نوم در یک لحظه از زمین تا آسمان صعود می کند با تعلق آن بدن و باز بیک لمحه نزول می نماید بزمین با اتصال آن بدن که مرد و انضمام من البرایات الصیحة بس به تعجب است در باره روح آنحضرت که مستجمع جمیع کمالات و افضال و اکمال تمام محمولات اند \* و در واقع حالت حضور روح آنحضرت اکمال و افضال است از حالت خواب زیرا که خواب تعطیل حواس است از جهت غلبه رطوبت مزاجی بر دماغ و آن در حالت تعلق روح است بدن عنصری بخلاف حالت حضور روح مجرد از بدن عنصری که بعد مغارقت بدن است و حقیقت آن از احاطه عقول قاهره ما بیرون و از ادراک فہوم ظاہره ما افزون است \* لہذا بر ما واجب است کہ باصل آن اعتقاد آریم و کنه آنرا بعالم الہی سپاریم \* بیت \*

\* از آن حضرت بحمیم فضل تو فائق \* کہ تو فیکم نماید راه تحقیق \*

\* اگر توفیقش افزود بر اعظم \* زهر اندیشه باشد فراغم \*

\* تنبیه است که بدفع شبهه مرقومه درین مقام بدلیل  
 مستقل نبیرد اتم بلکه صرف به تمثیل اقتصاد ساختم وجهش آنست  
 که بنامی براهین مدعای ما بر قران و قول و فعل آنحضرت علیه السلام  
 و اقوال و افعال صحابه کرام و اجماع جمهور علمای عظام و اتفان اولیای  
 عالی مقام و قیاس مجتهدین مقبول الانام است بس تحریر  
 و تقریر مادر باره آنها مفید نخواهد شد زیرا که ما دلایل شرعی  
 خواهیم آورد و آنها لغویات عقلیه میشن خواهند کرد \* و در حقیقت  
 مخالفان مصران مقلد و مقتدی اهل اهو اند که عقل و فهم  
 خود را در احکام شرعی و خل دادند تا آنکه عقل را بر شرع حاکم  
 ساختند بس آنچه عقل آنها حکم کرد بر حسب آن اعتقاد و  
 عمل نمودند \* و ذاکند که وجود عقل بر ای آن است که تا  
 حافظان بواسطه عقل خود حکم الهی را دریافت کنند بعده بر  
 حسب آن اعتقاد و عمل نمایند \*

\* بیت \*

\* توفیق بود که ره نماید \* این راه بعقل کنی کشاید \*

خلاصه آنکه در واقع خدای تعالی حاکم و متبوع است و در ظاهر  
 شرع است و عقل محکوم و تابع و مخالفان بر عکس آن معامله  
 نمودند \* درین مقام یک مسئله برای ابضاح این مرام  
 می آرم و آن عذاب قبر است که حضرت پیغمبر صادق

صدوق علیه الصلوة و السلام بآن جر داده اند . کس اهل سنت  
 بو اسطره عقل خود ؛ مضمون آزاد را یافته اعتقاد آوردند  
 و مخالفان از اهل اهل او اعتقاد کردند که عذاب قبر باطل و محال  
 است زیرا که عذاب مرده از د حال غالی نیست با با عاده روح  
 در تن مرده یا بدن آن بر تقدیر اول مرده فریاد و شور و حرکت  
 و زور می کرد و بر تقدیر دوم تعذیب تن بدون روح لغو  
 و بی فایده است . کس ایشان بر حسب حکم عقل خود ؛  
 اعتقاد نمودند که عذاب قبر باطل و محال است و حدیثیکه  
 در باب عذاب قبر مروی است آنرا تاویل کردند بعضی زعم  
 کردند که مراد از قبر عالم برزخ است یعنی زمانیکه بعد موت  
 تا بعثت باشد و بعضی حکم نمودند که این همه احادیث برای مجرود  
 تخویف است و علی هذا القیاس . بسیار احکام شرعه است  
 که آن قوم بر طبق فهم و عقل خود ؛ عمل کردند و نصوص  
 شرعیه را تاویل خلاف ظاهر و مخالف اجماع نمودند \* چنانکه در  
 کتب عقاید مصرح و مفصل است و در حقیقت امام مقلدان  
 عقل ابلیس بر ندلیس بود که عقل و فهم خود را بمقابله حکم الهی  
 که به سجده به حضرت آدم علیه السلام صادر شده بود معارض  
 نموده گفت انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین و بر طبق  
 عقل خود عمل نموده سجده نکرد \*



- \* علم صورت بسته آب و گل است \*
- \* علم معنی رهبر جان و دل است \*
- \* علم چون بر تن زنده ماری بود \*
- \* علم چون بر دل زنده یارم بود \*

و امام اهل سنت و معتد امی ایشان ملائک اند که بر عقل خود با حکم الهی را دریافته عمل نمودند با وجود آنکه خلقت ایشان از خلقت ابلیس اشرف است زیرا که ایشان از نور مخلوق اند و ابلیس از نار و نور اشرف است از نار لیکن ملائک خود را در مقابل حکم الهی از خاک نیز بست و حقیر دانستند و بلا توقف و بغیر تامل بر حسب حکم الهی عمل نمودند و ابلیس که بر عقل و فهم خود نازان بود انکار نمود و بر حکم عقل خود اصرار و نار را بر کار اختیار کرد نعوذ بالله منه ؛ همچنین کسانی که عقل را تابع شارع دانستند دلائل شرعی را که در باب حضور آن حضرت علیه الصلوة والسلام وارد است دیده یا شنیده یا از علما بر سیده اعتقاد نمودند و کسانی که از ناواقفان خود انکار داشتند تو بر و استغفار کردند اما کسانی که مغایر عقل خود بودند بر همین شرعی مرقوم را الذمات نکردند و از علما استفسار نه نموده از دلیل اهل اهل که در باب رد عذاب قبر آورده اند استنباط نموده گفتند که حضور روح آنحضرت باطل و

محال است زیرا که از دو حال خالی نیست یا با جسد شریف یا  
 بمجرد روح بر تقدیر اول قیبر شریف شق می‌شود و محسوس  
 می‌گشت و در مصوات دوم نزع روح لازم می‌آید و هر دو شق  
 باطل است پس حضور روح حضرت باطل و محال است \*  
 دعوت بالله من اعلمهم و اعقلهم \* \* بیت \*

\* عقلی که رد بحق ننماید ضلالت است \*

\* علمی که عقده حق نکشاید جهالت است \*

و حقیقت آنست که کسی که توفیق الهی رفیق همراهِ او خواهد  
 بود بر هدایت و راستکاری است و گرنه نعوذ بالله بر ضلالت

و خواری است \* رباعی \*

\* گر بدرق لطف تو ننماید راه \* از راه تو هیچ کس نبرد آگاه \*

\* و آنکه که بر راه راست باید رفتن \* توفیق رفیق ارشد و ادیاب \*

بستر اگر کسی بگوید که اگر حضور روح آنحضرت در مجالس مولود  
 شریف جایز باشد پس فرض می‌کنم که اگر در یک وقت  
 در مواضع متعدده مجالس مولود منعقد گردد لازم می‌آید که یک  
 شخص در مواضع متعدده در یک زمان یافته شود و این  
 محال است و دفع آن می‌گوییم اولاً که ما این قدر می‌گوییم که  
 حضور آنحضرت در مجلسی از مجالس مولود جایز است و نمی  
 گوئیم که واجب است! \* و میگوییم نانی که ما میگوییم که در

مجلسی از مجالس مولود شریف و نمی گوئیم که در جمیع مجالس  
 زیر که هر مجلس لایق حضور آنحضرت نمی باشد و بر تقدیریکه  
 لایق حضور باشد اما قابل مقبولیت نباشد و می گوئیم تا آنکه  
 در وقتی از اوقات مجلس مولود و نمی گوئیم که از ابتدای مجلس  
 تا انقضای آن شاهد و حاضر می باشند بس منظور است که لحظه  
 در مجلسی در محفل دیگر عنایت فرمایند و می گوئیم ز اینها که  
 در ابتدای کلام در امر حضور آنحضرت علیه السلام ایضاح  
 نموده ام که حضور آنحضرت بر چهار قسم است یکی از آن  
 شهود بر رفع حجاب است بس در صورت مفروضه مذکور  
 مسکن است که آن حضرت بجای خود متمکن باشند و در یک زمان  
 بلکه در یک آن بومی جمیع مجالس مفروضه توجه و عنایت  
 فرمایند و سعادت مشاهده مشرف نمایند هرگز بعید نیست \*  
 و می گوئیم تا آنکه وجود شی و احد در امکان متعدد در یک زمان  
 بنظر عقل قاصر و بلحاظ فهم ظاهر محال مینماید اما در حقیقت نسبت  
 بکرامات اولیاء ممکن است چنانکه حضرت ملا عبد الرحمن جامی  
 در نغمات الانس در بیان اقسام کرامات اولیاء بآن تصریح  
 فرموده اند

\* مصرع \*

\* که بمعنی ده برد هر که بظاهر باز ماند \*

و هر گاه که از ظلمان آن در گاه و از خادمان آن باد گاه

منش آن کرامات و خوارق عادات بلکه زاید بر آنها صادر شده باشد پس بجای توقف است در امر آنحضرت \* علیه افضل الصلوات واکمل التحیات و اجمل التسلیمات \* که جامع ربّات رسالت و نبوت و ولایت اند بلکه در هر یک از درجات ناه مذکورہ افضل و اکمل و اجمل اند \* چنانکہ در کتاب نفحات الانس و تذکرۃ الاولیاء و سہینۃ الاولیاء و شواہد الہیۃ و مدارج النبوتہ و اسماں آنها مصرح است \* بستر اگر کسی بگوید کہ دیدن آنحضرت را در خواب و یا در یقظہ بر تقدیر امکان آن کشف است لیکن حضور آنحضرت لازم نمی آید چنانکہ میگویند کہ بعضی از اولیاء کعبہ را دیده اند بس معنی آن نیست کہ کعبہ از بجای خود برکنده شدہ بجای بیفتد آمد \* بس میگوییم کہ رفتن کعبہ بنظر ظاهر محال مینماید اما از کرامات اولیاء ممکن است بلکه واقع است تا آنکہ کعبہ معطر بذات خود بزیارت اولیاء رفته است \* مشنوی \*

- \* دان کہ کار خدا خاص خدا \*
- \* نیست محصور در مدارک ما \*
- \* ای بسا کار کہ آید از ابدال \*
- \* کہ بود پیش عقل خالق محال \*
- \* باشد از خالق قوی و قدر \*
- \* کارشان خارق قوای بشر \*

- \* هر چه فهم تو زان بود: قاصر \*
- \* مشو آنرا ز ابله‌ی منکر \*
- \* تا نور روزی طریق اهل کمال \*
- \* کی شناسی حقیقت این حال \*
- \* عزلت و صمت و جوع و کم خوابی \*
- \* پیشه کن تا مقام آن یابی \*

عجب است از کسیکه که روضه بیت المقدس از جامی خود  
 و حضور آید. حضور آن حضرت صلی الله علیه و سلم چنانکه در قصه  
 معراج گذشت تصدیق نماید و رفتن کعبه را محال بنماید و اگر  
 معجزه مذکوره را عقلمان او باور نکنند و دل او قبول نه نماید پس ما  
 او را منذور می‌داریم چنانکه گفته‌اند

\* بیت \*

- \* قابل کار نامی منذوری \*
- \* یا خود از کوشش آن بس دوری \*
- \* باش کین راه گزار دگر است \*
- \*\* هر کسی قابل کار دگر است \*
- \* لیکن اندر بی انکار مرد \*
- \* از جهان منکر این کار مرد \*

و ما امکان رفتن کعبه بزیارت او لیا، بلکه وقوع آن را از کتب  
 علمای مقمربین و فضلامی دین متین نقل می‌کند تا هر مسلمان

را آگاه نماید و بصیرت فرماید که هر امری که بفهم او نیاید از عقلم خود  
استغناء نکند بلکه بعلماییکه مرجع قومی باشند استفسار نماید \*

\* از یستوی ~~مستوی~~ \*

\* تو قیاس از خویش می گیری ولیک \*

\* دور دور افتاده بنگر تو نیک \*

\* همسرمی با اتقیا بزا شتی \*

\* اولیا را آنچه خود بنداشتی \*

\* کاربناکان را قیاس از خود بگیر \*

\* گره ماند در نوشتن سیر و شیر \*

نیز مولانا حضرت جمال الدین رومی می فرماید \*

\* جسم خاک ار عشق بر افلاک شد \*

\* کوه در رقص آمد و بجلاک شد \*

\* بیت الاقصی طالب دیدار شد \*

\* کعبه در جوش آمد و بریار شد \*

فی رد المحتار شرح الدر المختار الکعبه اذا رفعت عن مکانهما  
لزبارة اصحاب الاقامة ففي تلك الحالة جازت الصلوة الى ارضها \* وفي البحر  
الرائق بعین هذه العبارة \* وفي الدر المختار وشرحه رد لمختار وشرحه  
الطحطاوي في موضع آخر ذکر الامام لفسفي حين سئل عما یحکی ان  
الکعبه كانت تزور واحد من الاولیاء هل یجوز القول به فقال نقض العادة

طلی صبیل الکرامۃ لاهل الولاية جازیز عند اهل السنة قال ابن الشحنة  
 النسفی هذا هو الامام نجم الدین عمر مفتی الجن و الانس راس الاولیاء  
 فی عصر؛ انتهى و فی المطحطال● القلمة هی العرصة و ما حازها من الهواء  
 حتی لو رفعت لزیارة اصحاب الکرامات جازت الصلوة نحوها \* و فی فتاوی  
 ابراهیم شاهي و المعتبر التوجه الی مکان البیت دون البناء حتی اذا رفعت  
 من مکانها لزیارة اصحاب الکرامۃ ففي تلك الحاله جازت صلوة المتوجهین  
 الی ارضها و بجه دوم آنکه که الله تعالی شهیدای است آن حضرت  
 را آن قدر حیات و قدرت بخشیده است که روح مع الجسد ایشان  
 بصورت طیور در تمام مواضع برشت هر جا که بخوابد برود و بهر  
 درختیکه بسند بنشیند و میوه آن بخورد و بالا جماع ثابت است  
 که حیات حقیقی و درجات تحقیقی آن حضرت سید المرسلین  
 خاتم النبیین از حیات و قرب درجات شهیدای بلکه سایر مرسلین  
 و انبیاء افضل و اکمل است بلکه تحقیق آنست که وفات  
 آن حضرت در حقیقت وفات شهیدای بوده است زیرا که آن  
 زهر که زن یهودیه با آنحضرت خورانده بود در بدن شریف و دیعت  
 بود تا آنکه در وقت اجل معهود حدت و شدت پذیرفت تا آنکه  
 سبب وفات گشت

\* بیت \*

\* هر زهری که بود در ارکان درو است جمع \*

\* هر نعمتی که داشت خدا شد برود تمام \*

چنانکه در مدارج النبوة در ذکر بیماری آن حضرت صلی الله علیه وسلم مذکور است که آن حضرت فرمود که همیشه کلمه زهر معاودت میگوید و الآن وقت انقطاع ابهر است بدان و ابهر نام رگی است در قلب \* و گفته اند که جمع کرد الله تعالی برای آن حضرت شهادت را با نبوت اتمیم \* بس هرگاه که کرامت و قدرت شهادی است آن حضرت آن جناب باشد بس عجب است از مسلمانی که آنرا در باره آنحضرت اشرف مخلوقات و باعث مکونات محال شمارد و صرف در قبر شریف بودن زعم دارد و سیر ما در ای آن را غیر مقدم بردارد

نعوذ بالله منه \*

• بیست \*

• زوهم و گمانش خدایانیا \* کز و شد هر عمل و فهمش تباہ \*

اللهم اوزقنا عذایته فی الدارين و شفاعته فی الکونین

و به سوم اند حضور بروج مع الجسد در حق انبیای سابقین در واقعه معراج ذکر کرده ام باز در واقعه دیگر بیان می کنم که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که حضرت هود و صالح را مجتمعاً حضرت موسی را با جماعت بنی اسرائیل متاخر نمود که لباس احرام پوشیده بر اشرار بر نشسته تدبیر گویان جمع می رفتند همکذا فی المدارج و غیره

• عنقهای فهم میچکس از انبیا نرفت \*

• آنجا که نو به بال کرامت بریده \*



\* هر کس بقدر خویش بجای رسیده اند \*

\* آنجا که جای نیست تو آنجا رسیده \*

و افضالیت آن حضرت بر سایر انبیاء علیه و علیهم السلام باجماع  
 جمیع امت اسلامیة ثابت و مستحقق است چنانکه در کتب

کلامیه ببین و مبرهن است \* \* بیت \*

\* حسن یوسف دم عیسی ید موسی دارمی \*

\* آنچه خوبان دارند تو تنها دارمی \*

\* هر لطافت که نهان بود بس برده غیب \*

\* جماء در صورت خوب تو عیان شناخته اند \*

و نیز جامعیت آن حضرت بر جمیع معجزات جمیع انبیاء  
 را با اتفاق کل اهل اسلام مثبت و مستحقق است چنانکه

در کتب شما یل و سیر مدلل و مفصل است \* بیت \*

\* معجزاتی که انبیا را بود \* مثل آنهار سول ما را بود \*

\* ای بسا معجزه که او راهست \* که نداده است انبیا را دست \*

\* آنکه میگویند آن بهتر از حسن \* یار ما آندارد و این نیز هم \*

بس ظاهر و باهر است که او تعالی اشرف مخلوقات و

ارم مکونات سید المرسلین افضل الابدین را بطریق اولی

و اعلی آن قدر قدرت بلکه زاید بران قوت عطا فرموده است \* بیت \*

\* جانان بحمال دهم کمال تو کسی \* منان تو ندیده و نخواهد دیدن \*

بس می گویم که شخص مرقوم از دو حال بیرون نیفت یا این همه اخبار حضرت نبی صادق علیه الصلوة والسلام که در اوصاف انبیای مرقومین خبر داده اند آن همه را باور نمی دارد بلکه دروغ می شمارد و بهتان می بندارد و با آن حضرت را افضل الانبیاء و المرسلین نمی انگارد بلکه مثل ایشان نیز نمی بندارد نه خود با الله منه زیرا که هر که آن همه اخبار آن حضرت را تصدیق نماید و ذات آن حضرت را افضل و اکمل از جمیع انبیاء و رسل اعتقاد کند سره البتة بالضرورت آن قدرت را یعنی حضور با حسد بهر موضعی که بخیزد در حق آن حضرت نیز اعتقاد خواهد کرد \* بیت \*

\* هر چه ثابت شده بقول ثقات \* که محمد علیه الف صلوات \*  
 \* داد ما را خبر بموجب آن \* واجب آید بآن زمان ایمان \*  
 وجه چهارم ردایتی است که دلالت می کند هراچه بر آنکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد انتقال ازین عالم حسی بهر جا که می خواهند بحکم الهی بذات شریف مع حسد نظیف تشریف می آرند چنانکه در حالت حیات بودند \* بیت \*

\* بیش تر آنا بگویم قصه \* بو که یابی از بیانم حصه \*  
 لما فی ما ثبت بالسنة فی جامع الاصول من حدیث الترمذی عن صلحی  
 امرأة من الانصار قالت دخلت طی ام سلمة رضي الله عنها وهي تبکی  
 قلت ما يبکیک قالت رأیت الآن رسول الله صلی الله علیه و سلم فی المنام

علمی راسه ولحیته الزوال وهو بیکی فقلت مالک با رسول الله قال شدت  
 قتل الحسین آنجا انتهى و فی تاریخ الخلفاء لجلال الدین المحسن  
 السیوطی و اخرج البیهقی فی دلائل النبوة عن ابن عباس رضي الله عنه  
 قال رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم نصف النهار اشعت اغبر و ايلده  
 فارودة فيها دم فقلت يا بني انت وامى يا رسول الله ما هذا قال دم الحسين  
 و اصحابه لم ازل اتقطه منذ اليوم بالحصى ذلك اليوم فوجدته قتل  
 يومئذ انتهى خلاصه حكایت مرقوم ابن است که حضرت ام  
 المومنین ام سلمه رضي الله عنها و حضرت ابن عباس  
 رضي الله عنهما روز شهادت حسين رضي الله عنه حضرت  
 صلى الله عليه وسلم را بنجواب دیدند در حالیکه جهره مبارک انور  
 و ریشش از قرآ نخصرت بگرد و غبار آلوده بود و خود گریه می فرمود  
 و قطرات اشک از چشم حقایق بمن ریزش می نمود  
 بس خواب بیننده پرسید یا حضرت رسول الله این  
 چه حال و چه مال است فرمود حاضر شدم من در مکان قتل حسین  
 بالفعل انتهى الترجمة ملخصا \* بس ازین روایت چند فائده  
 بر آمد \* اول آنکه حادثات دنیا و حالات اهل دنیا بر آن حضرت  
 منکشف می شود بهر وجهیکه او تعالی بنخواست و داند خواه بر  
 تشریف آوردن آن جناب در آن مقام یا باعلام الهی بلا  
 واسطه احضری یا بواسطه دیگرے یا بالهام یا برقع حجاب

چنانکه در حالت حیات می شد \* دوم آنکه الله تعالی آنحضرت را آن قدر قدرت بخشیده است که بذات شریف و باجسد لطیف خود در هر جا که خواهد در هر وقت که قصد نماید شریف شریف ارزانی فرماید زیرا که غبار آلوده شدن چهره مبارک و گرد افتادن بر ریش و تارک دگرستن در سختن اشک دلائل واضحی است بر حضور باجسد شریف که لا ینحی علی من له ادنی فهم \* سوم آنکه جایز است که آن حضرت در وقت موت محبین خود نزول اجلال فرماید چنانکه در حالت حیات بود \* و نیز در شرح الصدور و دیگر کتب معتبره مرقوم است که ارواح مؤمنین در وقت احتضار اقبای خود حاضر می شوند \* چهارم آنکه آنحضرت بعد اطلاع بر حادثه حادثه که بمحبین آن حضرت رسد غمگین و مایل می شوند چنانکه در حالت حیات بود \* دومی بر قائلان جگر کوشه حضرت پیغمبر شفیع مشفع و بر مددگاران آنها و بر حکم کنندگان آنها که چگونه امید شفاعت آن جناب شفاعت مآب دارند \* \* بیت \*

\* از خصم توان رست با امید شفیع \*

\* آنجا که شفیع خصم شود چون بر ای \*

بجسم آنکه رواست که آن حضرت خبر مصیبتی که بر شخصی

مقربین آن حضرت رسد بدیگری از مخاص آن شخص  
 بطریق تعزیت ارشاد فرماید \* و ازین جا است که خبر شهادت  
 حسین رضی الله عنه بحضرت ام المومنین ام ساهه رضی الله  
 عنها و بحضرت ابن عباس رضی الله عنهم که با حضرت حسین  
 رضی الله عنه کمال الفت و محبت داشتند و از شهادت  
 ایشان ترسان و پریشان بودند ایمان نمودند \* ششم آنکه  
 آن حضرت هرگاه بر قضای مبرم واقف می شوند تسلیم و  
 رضای درزند و وقت وقوع آن مبر و تسکینائی می گزینند  
 چنانکه در حالت حیات بود \* پس ازین تکالیف و ازین همه  
 وجوآت واضح و لائح شد که حیات و ممات در حق آن قبله  
 حیات و مرجع مرادات در امور صفات کمالات و در باب  
 صدور معجزات و وقوع خوارق عادات و در ماده ترجمات و  
 شفقات بر محبین و محبات متسامدی الدرجات و متکافی البرکات است  
 و در پنجم آنکه در مداوح النبوة است بدانکه حیوة انبیاء علیهم السلام  
 متفق علیه است و گمانند قویتر از وجود حیات شهداء احدیست  
 در آن بسیار است الی قوله بدانکه در حیات انبیاء و ترتب احکام و آثار  
 بر آن هیچ کس را از علمای سنت احتمالی نیست غیر آنکه در  
 وجود ایشان در قبور بعضی خلاف کرده اند الی قوله پوشیده نماند  
 که بعد نبوت حیات حقیقی حسی دنیاوی برای آن حضرت صلی الله

عليه وسلم اگر گویند که حق تعالی جسم شریف را حالتی و قدرتی  
 بخشیده است که در هر مکانی که خواهد شریف بخشد خواه بعینه یا  
 بمثاله خواه بر آسمان یا بر زمین خواه در قبر شریف یا غیر وی  
 صورتی دارد با وجود نبوت نسبت خاص بقبر در همه حال انتہای  
 مختصراً \* و علامہ محدث حافظ جلال الدین سیوطی در شرح الصدور  
 آورده است اخراج البیہقی فی شعب الایمان من حدیث ابی ہریرۃ  
 رضی اللہ عنہ قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان اللہ وکل بقبری  
 ملکا اعطاه اسماء الخلائق فلا یصلی علی لحد الی یوم القیامۃ الا یملغنی  
 باسمہ واسم ایمیہ الی قولہ هذا مع القطع بان روحہ صلی اللہ علیہ وسلم  
 فی اطمین مع ارواح الانبیاء وهو مع الرقیق الاطی \* ثبت بهذا  
 الحدیث انه لامنازاة بین کون روحہ علیہ الصلوۃ والسلام فی علیین  
 والجنۃ والسموات والارض وان لروحہ بالبدن اتصالا بحیث یدرک  
 ویسمع ویصلی ویقرء \* وانما یرتعب هذا لکون الشاہد الذنیوی  
 لیس فیہ ما یشاہدہ هذا وامور البرزخ والآخرة طی نمط غیر هذا المألوف  
 فی الدنیا وللروح سعة حرکت و الانتقال الذی کماح البصر ما یقتضی  
 خروجها من القبر الی السماء فی ادنی لحظة \* وقال الحکیم الرمذی  
 لارواح تجول فی البرزخ فتبصر احوال الدنیا الی قولہ ولا یعلم کمنہ ذلك  
 کفیتہ طی الحقیقة الا اللہ عزوجل \* ویشهد لذلك الاحادیث المرویة  
 ان النائم یرجع روحہ الی العرش وهذا مع تعلقہ ببدنہ وسرعة عودہ

اليه عند احتيقاته فارواح الموتى المجردة عن ابدانهم ازلى بعروجها الى  
 السماء وعودها الى القبر في عين تلك الساعة \* و في آخر الكتاب  
 المذكور الروح عند اهل السمرة ولجماعة ذات قائمة بمفسها تصعد وتنزل  
 وتتصل وتنفصل وتذهب وتجي وتتحرك وتسكن وعلى هذا اكثر من  
 مائة دليل مقررة انتهى مختصرا خلاصه آنکه حضرت ابوهريره  
 رضي الله عنه گفت که فرمود رسول خدا صلى الله عليه وسلم بدرستی که  
 خدای تعالی فرشته را بقبر من مقرر فرموده است و او را  
 نام های خلافت تعیین نموده است پس کسی بر من درددنی خواهد  
 فرستاد تا روز قیامت مگر آنکه آن فرشته خبر درددن نام او و نام  
 پدر او نزد من خواهد رسانید \* پس مولف می گوید که  
 آن حضرت در قبر زنده اند با وجود آنکه یقین است که  
 روح آن حضرت با ارواح انبیاء علیه وعلیهم السلام در بهشت  
 بطبقه اعلی علین اند بجهت آنکه او تعالی فرموده است در قرآن  
 و معینا بارفیق اعلی اند ( زیرا که آن حضرت در حالت احتضار  
 خود فرموده اند ) پس ثابت شد باین حدیث که در میان  
 بودن روح آن حضرت در اعلی علین و در جنت و در آسمان  
 و در زمین و در میان اتصال روح با بدن شریف در قبر  
 به نبی که ادراک می فرماید هر چه واقع شود نزد قبر شریف  
 و می شنود آنرا و نمازی خواند و قرأت می فرماید منافقانند \*

دیگر ازین نیست که امر غریب و عجیب می نماید. جهت آنکه در چیزهای ظاهری دنیوی این همه صفات یافت نمی شود \* لیکن حقیقت آنست که امور عالم برزخ و عالم آخرت بر اوضاع امور دنیادی نیست یعنی امور عالم برزخ و هم امور عالم آخرت را بر امور دنیادی قیاس نباید کرد و جسم انجروی و روح باطنی را مثل جسم دنیوی خاکمی نباید فهمید چه روح را آن قدر قدرت حرکت و قوت انتقال است که در یک طرفه العین از قبر به آسمان عروج می تواند کرد \* و حکیم ترمذی فرموده است که ارواح سیر می کند در عالم برزخ بسبب می بیند احوال دنیا را \* و کنه و حقیقت آرائی داند مگر خدای تعالی \* و شاهد است بران اعدایت مرویه درین امر که روح نایم تا بعرضش عروج می کند با وجود تعاقب بدن و باز رجوع می نماید وقت بیدار شدن در اندک زمان \* پس ارواح موتی که از ابدان عنصری بمحرم شده اولی است که از قبر تا آسمان عروج نماید و باز سوی قبر خود رجوع کند در عین آن ساعت \* و نیز در کتاب شرح الصدور مرقوم است که ارواح نزد اهل سنت و جماعت ذات است قائم بذاته که صعود می کند و نزول می نماید و متصل می شود و منفصل می گردد و می رود و می آید و حرکت می کند و سکون می نماید \* و بیشتر از صد دلیل بر این مضمون وارد است انتهى الترجمة مایعنا \* پس هرگاه نابت



است که الله تعالی ارواح صالحان را آن قدر قدرت بخشیده است که هر جا که نخواهد خواه بر آسمان یا بر زمین و یا دیگر اماکن برود با وجود تعلق او بقبر خودش و نیز آن مقدار قوت عطا نموده است که در یک لمح از قبر خود به آسمان عروج کند و در یک لمح از آسمان بقبر خود رجوع نماید پس چه جای تأمل و چه مقام توقف است در ماده روح آن حضرت که حیات اخروی جناب ایشان قوی تر است از حیات ارواح صالحان بلکه از شهیدان و قدرت و قوت حضرت ایشان اکمل و افضل است از قدرت و قوت سایر انبیاء و مرسلین در حالت حیات و هم در حالت وفات صلی الله علیه و سلم \*

\* ناکسان را در عرم حرمت او بار نیست \*

\* جز دل پاکان درین ره محرم امرار نیست \*

وفي شرح البرزخ في باب مقر الارواح اخرج الحكيم الترمذي عن سلمان الفارسي رضي الله عنه قال ان ارواح المؤمنين تذهب في برزخ من الارض حيث شاءت بين السماء والارض حتي يرد الله الي جسمها قال رضي الله عنه دل الحد يث علي ان ارواح المؤمنين تنزل وتقبض قال الحافظ بن حجر في فتاواه ارواح المؤمنين في عليين ولكل روح بجسمها اتصال معنوي لا يشبه بالاتصال في حيوة الدنيا بل اشبه شيعي به حال

النائم وان كان اشد من النائم اتصالاً \* و بهذا يجمع بين ما ورد من ان مقرها تحت العرش ارضي عليين ارضي درخ من الارض او عند اقمية القموز ومع ذلك فهي ما ذون لها في المصروف والسير انتهى \* جامعاً شمس آنکه حکیم محدث ترمذی روایت کرده است از سلمان فارسی رضي الله عنه که گفت ارواح مومنان در عالم برزخ میرود هر جا که بخوابد میان آسمان و زمین تا آنکه خدای تعالی رد می کند آن ارواح را سوی ابدان آنها \* مولف می گوید که حدیث مذکور دلالت می کند بر این معنی که ارواح مومنین گذاشته می شود تا هر جا که خواهد برود و بازرد کرده می شود. بجایهای خود \* گفت حافظ ابن حجر در فتاوی خود که ارواح مومنین صالحین در علیین هستند و مع هذا آنها را اتصالی است معنوی با اجساد آنها نه چنان اتصال که در حالت حیات بود بلکه فی الجمله مشابهت بر حال نائم دارد اما در حقیقت آن اتصال قوی تر و کامل تر است از حال نائم چنانکه مولانای رومی می فرماید

\* اتصالی که نخبج در کلام \* گفتنش تکالیف باشد. والسلام \*  
 و بهمین تقریر یعنی اتصال معنوی اختلاف روایات که در باب مقبر ارواح نرومی است مرتفع می شود چنانکه در بعضی از روایات آمده که مقبر ارواح زیر عرش است و در دیگر آنکه در طبقه علیین است و در دیگر آنکه در میان آسمان و زمین است و در دیگر آنکه در قبر است یا در جوانب قبر است و با وجود آن ما ذون است در تصرفات و سعیر

مقامات انهمی التریجہ فی ملخصہا \* و به ششم آنکه حدیث متفق علیہ است که هر که آن حضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دید حقیقتہ آن حضرت را دید بوجهیکہ بیخ و به احتمال شک و شبہ را در آن راه نیست \* و ظاهر است که معنی حقیقتہ آن حضرت را دیدن بحر ازین نیست که عین ذات شریف آن حضرت را دیدن و ذات آن حضرت را در خواب دیدن به صورت مقصور است اول آنکه خود روح صائب خواب بحضور درگاه آن حضرت حاضر شود \* دوم آنکه آن حضرت بدات شریف خود تشریف شریف ارزانی فرماید \* سوم کشند و رفع حجاب و طپ ارض یعنی آنحضرت بجای خود تشریف دارند و بیننده نیز در جای خود چنانکه بود متمسک ماند و مسافت و دوری مدفوع و حجایات صوری مرفوع گردد و قرب حقیقی و مشاهده تحقیقی مستحق گردد و این هر سه صورت راست و درست است و هر صورت مثبت مدعای ما است و الحمد لله علی ذلك \* اما در صورت اولی بس هرگاه که روح بیننده را آن قدر قدرت حاصل باشد که در زمان یسیر بموضع بعید برسد با وجود اتصال آن بدن بس به عجب است درین که آن حضرت را آن قدر قدرت حاصل است \* بلکه بطریق اولی و اعلی روح آن حضرت را آن قدر قدرت و مکنت و آن مقدار قوت و درجت حاصل است که بیک چشم زدن تا بفلاک

الافلاک نعرج فرماید و در آن معارج هر جا که خواهد تفرج نماید و هم در آن  
 اعظمه بطرفه العین. هر زمین و بهر منزل که به رسد نزول اجلال نماید  
 باجود تعالی خاص. بدن شریف چنانکه مفصلاً گذشت فنذره تبصرو \*  
 اما صورت نایب. بس قصه حضرت سید حبیبی قل من سواه برود قوح آن  
 دلالت می کند چنانکه مفصلاً مرقوم خواهد شد بعهده تعالی \* و فی المشاکوه  
 فی باب لودبا قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من رأی فغل رای الحق  
 متفق علیه \* و ایضا قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من رانی فی المنام  
 فسیرانی فی الیقظة و لا ینمئ الشیطان بی منهق علیه \* و در شرح دهاموی  
 مرقوم است کسیکه دید مراد در خواب بس به تحقیق دیده است دیدنی  
 حق و ثابت را یا دیده امری ثابت و مستحقیق را \* و نیز فرموده است  
 کسی که دید مراد در خواب بس قریب است که خواهد دید مراد  
 در بیداری و متمثل نمی تواند شد شیطان بصورت من \*  
 بدانکه احادیث درین باب بعد تعدد طرق و اختلاف الفاظ  
 دلالت میکنند بر آنکه هر کسی که آن حضرت را در خواب دید  
 حق و ید و با تحقیق ذات شریف آن حضرت را دید و کذب  
 و بطمان را در آن راه نیست و شیطان که تابییس و تمثال بصور  
 مختلفه نموده بر آموخته در خواب و چه در بیداری کار او است نمی تواند  
 که بصورت آن حضرت بر آید و خود را در صورتی بنماید و دروغ  
 را بر آن حضرت بر بندد و آرا در خیال بیننده در آرد چه سنت

الهی بر این طریق جاری است \* و گفته اند که دیدن آن حضرت را در خواب بکلیه مخصوص و صفات مناومه دیدن آن حضرت است بحقیقت و ادراک ذات کریمه است فی الواقع و دیدن آن حضرت را بر غیر آن صفت معهوده ادراک منال آن حضرت است و هر دو رویا حق و صادق است اراضعات اطام نیست و تمثیل شیطان را در آن راه فی و مجال او فی لیکن اول حق است و حقیقت و تحقیق و ثانی نیز حق است اما تمثیل بمنال \*

\* ترا چنانکه تویی هر نظر کجا بیند \*

\* بقدر بینش خود هر کسی کند ادراک \*

\* به رنگی که خواهی جامه می پوش \*

\* که من آن قد موزون می شناسم \*

اما دیدن آنحضرت را در بقظه بعد رفتن ازین عالم بس بعض محمد نبین گفته اند که نقل این امر از مایج یک از صحابه نرسیده نعم از بعض صالحین حکایات درین باب آمده و بصحت رسیده است و حکایات و روایات مشایخ بسیار است نزدیک بحر تواتر رسیده \*

\* دیده که ترانه دیده باشد \* آن دیده بکویه دیده باشد \*

و منکر این حال ایا تصدیق بکرامات اولیاء دارد یا ندارد اگر ندارد حافظ شر بحث بادی زیرا که وی منکر است چیزی را که اثبات کرده اند

آنرا از کتاب و سنت و اجماع امت

- \* بیت \*
- \* ز انکس که ز قرآن و خیر زد نرہی \*
- \* این است جوابش کہ جوابش ندہی \*

و اگر دارد بس این نیز از جمله کرامات است باعث انکار نیست  
 و امام حجة الاسلام غزالی در کتاب الممقل من الضلال گفته که ارباب  
 قلوب مشاهده می کنند در نقطه مالیکه را و انبیاء و اولیاء را و  
 می شنوند از ایشان اصوات و کلمات را و اقباس می کنند  
 فوائد را \* مصراع \* در حریم عرش جزمحرمان راه نیست \*  
 و در حجة الاسرار با سندی که در وی بزاز دو واسطه بیش  
 نیست روایت است که روزی حضرت غوث الثقلین شمخ سید  
 عبد القادر محی الدین جیلانی رضی الله عنه بر کرسی نشسته و عظ  
 می فرمودند و قریب ده هزار کس در عظ حاضر بودند و شیخ علی  
 بن هیبتی در زیر پامی کرسی نشسته بود ناگاه شیخ علی موصوف  
 را خوابی عارض شد بس حصرت جیلانی قوم را فرمودند که اسکتوا  
 یعنی خاموش باشید بس ساکت شدند بس فرود آمد حضرت  
 شیخ از کرسی خود و بایستاد بآب پیش شیخ علی  
 و نگریست در وی بس سدا شد شیخ علی بس فرمود  
 حضرت شیخ با وی که دیدی تو آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 را در خواب گفت نعم بس حضرت شیخ فرمود ازین

جهت ادب در زیدم دایستادم پیش تو بس فرمود. بچه  
 وصیت کرد ترا آن حضرت صلی الله علیه وسلم گفت بملازمت  
 من مجالس ترا بس شیخ علی گفت که آنچه من در خواب  
 دیدم حضرت شیخ در بیداری دید انتهی من الشرح الدلوی \*  
 ای که از کشمکش قال و مقال \* نیستت حالت ارباب کمال  
 هیچ نابافته و در خود اثری \* نماند ز کسان جز خبری  
 قابل کار نئی منذوری \* یا خود از کوشش آن بس دوری  
 باش کین راه گذاردگر است \* هر کسی قابل کار دگر است  
 لیکن اندر بی انکار مرد \* از جهان منکر این کار مرد  
 بس می گویم که قصه حضرت شیخ جبلانی قد سره صاف دلالت  
 می کند بر این معنی که خود آن حضرت علیه الصلوة والسلام در خواب  
 باینده تشریف آورده بودند ایانی بینی که این قدر ادب  
 برای کیست و این قیام برای چیست \* \* بیت \*

\* ناکان را در حریم عزت نبوی بار نیست \*

\* جز دل باکان درین ره محرم اسرار نیست \*

اللهم ارنا الحق حقا و الباطل باطلا بمرکة نبینا شفیعنا محمد علیه افضل  
 الصلوات و اکمل التحیات و اجمل التسلیمات \* \* شعر \*

\* ان لیلا تجود بالوصل لیلی \* لتهار یندری بكل نهار \*

\* ان یوما جامعاً شمایی بهم \* ذلک عید لیس لی عید سواة \*

بلکه بسیاری از اصحاب تقوی و صلاح و ارباب ساوک و فلاح آن حضرت را صلی الله علیه و سلم بچشم سر خود در بیداری مشاهده فرموده و استغاده علوم و استغاضه فیوض نموده اند \* بیت \*

\* شریعت وصال او باندازه کس نیست \*

\* اندیشه آن لعل بدان هوس نیست \*

در مدارج در بحث خصائص آن حضرت صلی الله علیه و سلم مرقوم است بدانکه صاحب مواهب بعد از نقل اقوال مشایخ در باب رویت شریف آن حضرت در یقظه گفته که وقوع رویت شریف در یقظه متواتر شده بدان اخبار و حاصل است بآن عالم قوی که منتفی است از ان شک و شبه و لیکن واقع می شود مرایشان را غیبت حس و غموض طرف از جهت درود حال که ضبط نمی تواند کرد آن را عبارت \* و مراتب ایشان در آن رویت متفاوت است \* گفت بنده مسکین که دوام مراقبه و استیلاهی شوق و غلبه محبت و دیدن بچشم خیال و تصور مثال مرزب است که ارباب طریقت و اصحاب ساوک بدان متمتع و محظوظ اند \* ع \*  
 \* هر دیده که بجالالتن آن دیده بود \* و این ستانزم نیست که آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام از قبر شریف برآمده باشد \* بالجمله دیدن آنحضرت را بعد از انتقال بمنال است چنانکه در نوم مرئی می شود در یقظه نیز می نماید پس آن شخص که در مدینه در قبر شریف زنده



و آسوده است همان شخص مترنم می گردد در یک آن عوام را در  
 زمان و خواص را در نقطه \* و بسیاری از محمدنبین تصبیح احادیث  
 که مروی است از آن حضرت نموده و عرض کرده که یا رسول الله قلان کس  
 این حدیث را از حضرت تو روایت کرده است پس فرمود آن  
 حضرت لا ینعم \* و در روایت که در نقطه است بعضی مشائخ  
 نیز همچنین استفاده علوم و استفاضه حالات نموده اند و الله تعالی  
 اعلم انهمی من المدرج \* بیت \*

- \* دیدن روی ترا چشم منور باید \*
- \* دین کجا مرتبه پنجم مگر باشد \*
- \* رو دیده بدست آر که بی دیده کسی \*
- \* انوار جمال دوست نتواند دید \*

بلکه بعضی عرفا در مجالس قدسی تائیس مولد شریف آن  
 حضرت صلی الله علیه و سلم را برویة العین مشاهده نموده اند \* بیت \*

- \* جمال شاهد نبوی نقاب انگاه بکشاید \*
- \* که دارالملک ایمان را بیابد غای از غوغا \*
- \* خاطر کی رقم فیض پذیرد هیهات \*
- \* مگر از نقش پراکنده ورق ساده کنی \*

چنانکه مولوی محمد سعید ولد قاضی القضاة مدراس محمد صبغة الله  
 الشافعی سلمه الله تعالی در رساله که در ابیات عمان مولد شریف

و رد اقوال منکران میلاد عموماً و در ابطال اسناد مولوی الحداد خصوصاً تالیف نموده اند و آن رساله در شهر مدراس در مطبع رحمانی صبح صادق در سنه ۱۲۷۶ هجری مطبوع شده و در این شهر کلکته نیز در مطابع اخبار و غیره موجود است دران مرقوم است که سید جلیل یوسف بن محمد المطاح الاهدل نے جو مکہ معظمہ کے فحول علماء متاثرین ہیں سے ہیں لکھا ہی لا مانع من حضور روحہ الشریف او مثال ذانہ فقد صحیح ائمة من العلماء وجود المثل و قد ذکر العلامة السیوطی فی کتابہ شرح الصدوران ذلك صحیح الی قوله و اما مشاہدۃ حضورہ صلی اللہ علیہ وسلم فقد اخبرنی الثقات من اهل الصلاح انہم شاہدوہ صلی اللہ علیہ وسلم مرارا عند قربة المولک الشریف و عند ختم القرآن و بعض الاحادیث و قد اشتهر حضور روحہ صلی اللہ علیہ وسلم عند انشاء القصیة المشہورۃ بقصیة سید ابی جعفر و ہي مشہورۃ الفضل و البرکۃ انتہی عبارة الرسالة مختصراً

- \* گز نام مردان رہ را ہیج کس \*
- \* ذرا ایشان کردہ ام این ہم نہ کس \*
- \* گز نام ز ایشان از ایشان گفتہ ام \*
- \* خوش دلہم کین قصہ از جان گفتہ ام \*
- \* گز نام از شکر جز نام بہر \*
- \* ای کسی بہتر کہ اندر کام زہر \*

\* امی خرازان گلشنم دادمی نشان \*

\* دستگیر و سومی آن گلشن کشان \*

بس می گویم که اعتقاد مسلمی باین وجه که امید است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم بذات شریف خود خواه با جسد لطیف یا بروح نظیف یا بمنال منیف در مجلسی از مجالس مولد شریف بر تقدیر قابلیت آن و در وقتی از اوقات قرأت مولد شریف در صورت مقبولیت آن تشریف شریف ارزانی فرمایند و مجلس را رونق افزایند و اهل مجلس را سرفراز نمایند بی شک و شبهه درست و راست است که امر بفضله تعالی \* بیت \*

\* امی که عالم بحصوری تو شد سرفراز \*

\* رونق محفل میلاد شو از غلوت ناز \*

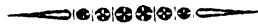
\* فذعی رنج کن و یک نظر لطف انداز \*

\* بدر فیض تو استاده بسد عجز و نیاز \*

\* هندی و فارسی و هم عجمی هم عربی \*

و همچنین اذعان مومنی باین طریق که رجاست که او تعالی بنضال خود کشف حجاب نماید و آنحضرت صلی الله علیه و سلم را سومی محفلی از محافل مولد مبارک متوجه سازد بس آنحضرت نظر مرحمت و شفقت و نگاه عنایت و رافت خود در آن مجلس اندازد و حاضران آن مجمع را بعمادت ملاحظه و شرافت ملاحظه

- خود بنواز دینی شنبه و بی ریب حق و حقیقت است \* شعر \*
- \* ای که عالم به عنایات تو شد سرافراز \*
  - \* به نگاه شفقت محفل میلاد نواز \*
  - \* چشم رحمت بکشا و نگه لطف انداز \*
  - \* باسید نظرت دیده کشاده به نیاز \*
  - \* ہندی و فارسی دہم عجمی ہم عربی \*



- \* فکر عصیان نی کیا ہیگا میرا حال تباہ \*
  - \* جو کہ گزرے ہی میرے دل بہ خدای آگاہ \*
  - \* لطف سے آجکے امید ہی یک چشم نگاہ \*
  - \* عاصیا نیم زمانیکی اعمال مخواہ \*
  - \* سومی مارومی شفاعت بکن از بی سعیدی \*
- و کشف حجاب باطنی ارض ممکن است و بی طی ارض نیز  
متصور است و برین تقدیر بعد و قرب اعتبار ندارد چنانکہ حضرت  
خواجہ حافظ علیہ الرحمہ می فرمایند

- \* ای غائب از نظر کہ شدی ہم نشین ول \*
- \* میگویمت درود و ثنا میفرستمت \*
- \* در راه عشق مرعہ قرب و بعد نیست \*
- \* می بینمت عیان و دعا میفرستمت \*

- \* هر مبعج دشام قافله' ار دعای خیر \*
- \* در صحبت شمال و صبا میفرستمت \*
- \* تا مظهر بان ز شبنق منت آگهی دهند \*
- \* شعر و غزل بساز و نوا میفرستمت \*

بس قول تحفه مرقوم که فزعهم باطل محض باطل و کمال عاقل است و هرگز احمدی از مجتهدین و کسی از علماء معتمدین اعتقاد مرقوم را باطل نگذشته است و همچنین قول مرقوم که بل هذا الاعتقاد شرک و قد منع الایمة الاربعة الخ احمدی از علماء معتمدین این چنین اعتقاد را شرک نگذشته طی ما ماضی و قضی \* و دوم اعتقاد کسی باین وجه که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در هر مجلس مولود شریف تشریف می آرند بس این اعتقاد بنامد لیاں است هرگز قابل اعتماد و لائق اعتبار نیست بلکه آن عقیده را خطا و غلط میپنداریم و گویند: آنرا بی ادب می شماریم زیرا که هر مجلس را برای خود قابل نمیدارد بس چگونگی برای آنحضرت لائق می بندارد \* اما آن زعم را شرک نمی انگاریم و زاعم را شرک نمیپنداریم زیرا که شرک شرعی عبارت است از شریک گردانیدن دیگری را در ذات واجب الوجود چنانکه گبران میگویند که خالق اشیاء و شخص واجب الوجود است اول خالق خیرد آنرا یزدان می خوانند دوم خالق شر د اورا اهرمن می نامند و یا شریک گردانیدن

اهری را در صفات مختصه' اد تعالی چنانکه بنودان میگویند  
 و یکی ازین دو صورت در زعم مرقوم یافته نمی شود \* اما اعتقاد  
 آنکه اد تعالی اهری را آن قدر قوت رفتن بخشد که در زمان  
 اندک مسافت دراز را طی کند چنانکه بعضی قسم جن  
 که غمربت است آن قدر قوت دارد و یا آن مقدار قوت باصره  
 بخشاید که از فرسنگها ببیند مانند کرگس و مثل آن و یا آن مرتبه  
 قوت سامعه عطا کند که از مرطها آواز بشنود چون مار و مانند  
 آن و یا آن اندازه قوت شامه بخشش کند که از کرده باشد چون مور  
 و شبیه آن پس این چنین اعتقاد داشتن در حق نبی یا در باره  
 ولی هرگز شرک نیست کما لا یخفی \* قسم سوم اعتقاد آنکه  
 روح آن حضرت صلی الله علیه وسلم در هر مکان از زمین و آسمان  
 و مابینهما و در هر زمان نماند همیشه موجود و حاضر است پس  
 البته باطل است لیکن هرگز گاهی دیده و شنیده نشد که اهری  
 از مسلمانان این چنین اعتقاد فسد در باره آن حضرت داشته  
 باشد \* و لو فرضنا که اگر جاهلی چنین زعم باطل داشته باشد پس  
 هلامی دیندار و فضلامی نیک کردار را واجب است که اگر کسی  
 را باین گمان باطل یابند او را وعظ و نصیحت کنند و قبیح امن  
 عقیده را بمعرض بیان آرند نه آنکه اصلن عمل مولد شریف را  
 منع کنند و این عمل شریف را قبیح و مکروه گویند زیرا که این

اعتقاد را با عیان مولد شمریدند هیچ تعلق نیست چنانکه اگر جاهلی  
بملاحظه آنکه کعبه معطره را بیت الله میگویند زعم کند که کعبه  
جای بودن خداست و ذات خدا عزشاه در کعبه متمکن  
است پس می برسم که آن جاهلی را از بین گمان منع خواهد کرد یا  
نعوذ بالله اراده هم کعبه احکامها الله تعالی خواهد نمود \*

و لیس چهارم مخالفان قال الشيخ العلامة محمد بن فضل الله جو نفوری فی بهجة  
العشاق ما یفعله العوام عند ذکروضع خیر الانام علیه التحیة و السلام لیس  
بشیء بل مکروه انتهى \* احوال این مقال را بخند و جوه عیان و بیان میکنم  
اول آنکه کتاب بهجة العشاق مثل تحفة القضاة از  
کتب متداوله معتبره نیست و قوا نوشتن از کتاب غیر  
مشهور جائز نیست چنانکه در بیان حال کتاب تحفة القضاة  
مرقوم شد فتذکر تبصر \*

دوم آنکه حال علم و فضل و درجه و طبه محمد بن فضل الله مذکور  
مشهور و معروف نیست \* و حال آنکه قول شخصی هرگز قابل  
استدلال نیست مگر در قتی که رتبه مقبولیت داشته باشد چنانکه در  
بیان حال مولف تحفة القضاة مفصلاً مذکور شد فتبصر تذکر \*

سوم آنکه هر چه در بیان دلیلی سوم مرقوم در تفسیر جمله ما یفعلون من  
الجهال و آنچه در تقریر کلر ما مرقوم شد برین عبارت اعنی ما یفعله العوام هم  
مطابق است نعل بر نعل و موافق است نعل بر نعل فاذکر اعتبار \*

چهارم آنکه آنچه در لفظ جهال گذشت در اینجا نیز وارد است فرق بمحمد لفظی است که در آنجا لفظ جهال است و در اینجا کلمه عوام پس کاذب عالمان اعمال مولد شریف را عوام گفتن کلمه تحقیر بی ادبانه و سخن امانت کتاخانه در حق بزرگان دین و عالمان شرع متین را ندن است \* مشومی \*

- \* بایدت اول ادب اند و سخن \*
- \* پس دگر آنرا ادب آموختن \*
- \* هر چه بر تو آید از ظلمات غم \*
- \* آن ز بی باکی دگستاخی است هم \*
- \* بی ادب تنها نه خود را داشت بد \*
- \* بلکه آتش در همه آفاق زد \*
- \* از خدا خواهیم توفیق ادب \*
- \* بی ادب محروم گشت از فضل رب \*

پنجم آنکه هر چه در بیان جمله لیس بشی گذشت در این جا هم صادق و راست بی کم و کاست است فنذکره ششم آنکه جمله لیس بشی و کلمه مکروه بمحمد دعوی است هیچ دلیل بران نیست زیرا که از دو حال خالی نیست اگر مقوله است یس واجب است یراد که حکم مذکور را با نام خود نسبت کند و از کتاب معتبر و مشهور که در مذهب او تألیف شده باشد نقل نماید



چنانکہ و اب مغلدان اسٹ و بزاین تقدیر یکہ مقلد امام او خواہد  
بود قبول خواہد کرد و الا فلا و اگر مجتہد است بس براد واجب  
است کہ دلیلی از دلائل اربعہ شرعیہ یعنی قران و حدیث و اجماع  
و قیاس بر آن آرد و بر این تقدیر اگر اجتہاد او نزد علمای زمان  
او مقبول و بسندہ و پیش کافر ناس مشہور و برگزیدہ باشد  
بس حکم او در حق مقلد او معتبر خواہد شد و گرنہ باء غائد خواہد شد  
چہ مثل است کہ کالای بد بویش خاوند \* و در رسالہ غایۃ المرام  
مرقوم است کہ شیخ محمد بن فضل السد جوہوری نہ علمای متقدمین سے  
نہ متاخرین مشہورین سے ہی اور نہ کتاب اسکی مشہور و معروف  
ہی اور نہ در میان انام کے متد اول اور نہ نزدیک علما کے متنادل  
ہی تو ایسا شخص نہ مستند ہی اور نہ ایسی کتاب معتبر ہی \*  
قال فی خزائنة الروایات لو کان الکتاب غیر مشہور و فیما بین العلماء فلا  
و نوق بہ \* و او فرضا کہ اگر قابل ہوتا تو بھی تحریر ایسی شخص  
کی بمقابلہ تحریر ہی علمای معتبرین و فضلائی محدثین اور کتب متد اولہ  
مشہورہ کے ہرگز لایق اعتماد اور قابل اعتبار کے نہہین ہی \* اور  
حس حالت میں نزدیک مخالفان کے اقوال و افعال علمای  
حرمین شریفین کہ مخدوم ہر زمان و معتد ہر مکان کے پیش معتبر  
نہہین بس قول ایک شخص گم نام ہندی کہ مر نہ انکی خادمی  
کابھی نہہین رکھتا ہو کیونکہ لایق اعتماد کے اور کس طرح قابل

استناد کے ہوا خصوصاً بلا سند اور بی دلیل کے ہرگز قابل اعتبار کے نہیں \* اور ظاہر ہی کہ مولف مرقوم نے ان فعل کو طرف عوام کے نسبت کی ہی \* اور اگر اسکو معلوم ہوتا کہ اخص الخواص یعنی قد وہ متقدمین و متاخرین مثل امام برزنجی کہ مولد شریف مولف انکا تمام علما کے نزدیک مقبول ہی اور مکہ و مدینہ و حجاز و ممالک عرب اور سامہات عجم میں برہنا اسکا معمول ہی اور علامہ دانی کی کہ متقدم ہی اپنے زمانے کے تھے قیام کے استجاب میں تحریر کیا ہی اور اپنے مولد شریف میں لکھا ہی کہ جمہور علمای متقدمین نے اس قیام کو تجویز کیا ہی اور مستحسن رکھا تو وہ شیخ جو ہرگز ایسا ذکر نہیں کرتا انتہی

\* بیت \*

\* در نیابد حال بختہ ہیج خام \* بس سخن کوتاہ باید دالام \*

\* دلیاں بنجم مخالفان \*

قال الفاضل نصیر الدین الکجراتی تم البرہان نفوری فی کتاب طریقتہ السلف قد احدث بعض جہال المشائخ اموراً کثیرة لا نجل لها اثرا ولا اہم فی کتاب ولا سنتہ ومنها القیام عند ذکر ولا ذنہ صلی اللہ علیہ وسلم انتہی \* خلاصہ عبادت مرقوم این است کہ فاضل نصیر الدین کہ نخستین گجراتی بود برہان پوری گشت در کتاب خود ہی بطریقہ السلف گفت کہ بعضی از جاہلان مشائخ

امور بسیار را احداث کرده اند که مانعی یا بیم برای آنها اثری و  
 نشانی نه در کتابی و نه در سنتی و بعضی ازان امور محدثه قیام  
 است وقت ذکر ولادت آنحضرت صلی الله علیه و سلم انتهی \*  
 احوال عبرت اشتمال آن را بچند وجه ایضاح و انصاح میکنم \*  
 اول آنکه مرقوم است که بعضی جهال مشایخ امور کثیره را احداث  
 کرده اند \* هویدا باد که در اصطلاح عام اهلی هند بزرگان صوفیان و  
 پیشوایان سانکان را تعظیما و بکریما شيوخ و مشایخ می گویند  
 بس می گوئیم که افعال و اقوال اصحاب سلوک و طریقت  
 در حق علمای شریعت ملزم نمی تواند شد پس اگر ایشان  
 عملی را احداث کرده باشند یا اصطلاحی را اختراع نموده  
 باشند توجیه آنها بر ذمه ایشان است نه بر علما و فضلا \*  
 سیما جاهلان صوفیان و عوام ایشان اگر امری محدث  
 را اختیار نموده باشند بس بر خواص صوفیان و مشائخان  
 اعتراض بآن وارد نمی تواند شد تا بر عالمان و فاضلان چه رسد  
 دوم آنکه تفصیلات و تعیین آن همه امور محدثه مذکوره مذکور  
 نیست تا اگر علمای شریعت بیز آنهمه امور را جایز می دارند  
 بس البته و جوه جواز آنها را بیان خواهند فرمود \* صرف یک امر  
 مرقوم است یعنی قیام وقت ذکر ولادت خیر الانام علیه الصلوة  
 والسلام و نادرا می آن محمان و مبهم است و بر مبهم و مجمان

هیچ حکم شرعی نمی تواند شد \* سوم آنکه نسبت جهل بمشاخ است  
زیرا که بعضی مشاخ هم مشاخ اند بس مشاخ اهل  
طریقت را جهال گفتن کمال بی ادبی و کتاخی است \*

\* بی ادب گفتن سخن با خاص حق \*

\* دل بمیراند سیه سارد درق \*

\* آن کردهی کز ادب بگر بختند \*

\* آبروی خویشان را ر بختند \*

چهارم آنکه امور کثیره مجهول است تفصیل آنها واجب  
است زیرا که بعضی صوفیان سهو در زمان و غنا بمنز امیر و الحان  
موسیقیان و رقص باشور و فغان و اختلاط ذکران  
بانسان و اجتماع با اهل فسق و طغیان و فجور و عدوان  
و امثال آن احداث کرده اند \* و بعضی فقیران طواف  
قبور بزرگان را اختراع نموده اند و بعضی جاهلان سبزه پیران  
را ابداع کرده اند و بعضی آزادان خلق ریش و بیروت  
و ابروان را اختیار نموده اند و مانند مردان و نوان شده اند  
و این همه امور البته حرام است \* و بعضی از امور مرقوم  
ستحب است مانند خیرات و صدقات و اذکار مانوره و  
اداء مشهوره و امثال آن \* و بعضی ازان مستحسن است  
مانند ریاضات موینه و مجاهدات مقرره که مودی صومی تفسیه

باطنی است و مخالف شرع نیست \* و بعضی از آنها مباح است مانند لباس بوضع خاص که بعضی فقیران اختیار کرده اند

و مناقض شریعت نیست \* بیت \*

\* سیامی باک بازان هر بی هنر نه بیند \*

\* اسرار عشق و رزان هر بی خبر نه فهمد \*

بس بر جمیع امور مرقومه طعنه زدن هرگز درست نیست \* نظم \*

\* در همه جا هست ادب شرط راه \*

\* چه در درویش چه ایوان شاه \*

\* آنکه ادب نیست بر او خاک باد \*

\* نام وی از لوح بقا پاک باد \*

بستر دانستی است که بسیار افعال صوفیان و اعمال

مشائخان چنان است که حسن و لطف آنها در ظاهر متبادر

نیست اما در باطن دران اسرار با است که به چشم ظاهر بینان

در نمی آید و فهم و وهم عاریان تا نهانی رسد \* نظم \*

\* کار ایشان همه بود اسرار \* با تونه توان نمودنش اظهار \*

\* تو طریق ادب نگه میدار \* بن مزن دم بکار شان ز نهار \*

\* هر چه فهم تو زان بود قاصر \* مکن آن را ز ابله ای انگار \*

نجم آنکه مرقوم است که مانعی یا بیم برای آن همه امور محدثه اثری و

نشانی نه در کتاب و نه در سنت بس می گویم که از ندیدن

شخصی دلایل جواز آن را و نیافتن او اصول آن را ثابت نمی شود که در واقع نیز موجود نباشد چه بر ظاهر است که شخص مذکور جمیع کتب شرعی را هرگز ندیده باشد \* ولو فرضنا که اگر دیده باشد پس چه ضرر است که جمیع مضامین جمیع کتب را فهمیده و سنجیده باشد \* ولو سلمنا که مطالب عبارات آنها را در یافته باشد اما احکام قیاسیه که از نصوص قرآن و حدیث و اجماع مستنبط است هرگز درک نکرده باشد زیرا که فهم و استنباط آن کار مجتهد است \* ولو قدرنا که او را ربه اجتهاد حاصل شده باشد پس صرف قول بلا ایلی او در حق غیر متقدم او اصلاً اعتبار ندارد \*  
\* بیت \*

\* ناز بر آن کن که خریدار تست \*

\* عشوه بان کن که طلب گار تست \*

ششم آنکه اگر کسی بجهل خود اقرار بکند و بعدم معرفت احکام چیزهای اعتراف نماید و بگوید که لا نیل لها اثر ولا اسمایس بر چگونه حکم بقبح و رد آن تواند کرد زیرا که از مجرد نیافتن او لازم نمی آید که در واقع نیز موجود نباشد \* ولو فرضنا که در نفس الامر نیز موجود نباشد بلکه از امور محدثه باشد لیکن ضرورت نیست که هر چه از امور محدثه باشد عوام یا بکرده باشد زیرا که با امور محدثه است که از اقسام واجبات و مستحبات است چنانکه سابقاً مفصلاً مذکور

شد بغضله تعالی و لا حقا نیز منظور خواهد شد بعونه تعالی \* بلکه  
اعمالیکه علمای راسخین و فضلامی گامین در روز میلاد آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم بجای آرند اصل هر یک را از دلایل شریعه  
و برای همین قطعیه استخراج و استنباط فرموده اند کما سجدی  
ان شاء الله تعالی

\* بیت \*

\* در توقصوری است که آن کوشش نیست \*

\* ورنه وی از زرمه خاموش نیست \*

علاوه بر این فرض کردم که دلایل استحباب عمال مولد شریف  
بسائل نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اما در فهم و درک او  
در نه آمده باشد لیکن این قدر میدانند که جمهور علمای راسخین و  
فامه فضلامی محدثین آن همه اعمال را عین صواب و وسیله ثواب  
دانسته اند و از مدت دراز در زمان دیر باز ترویج فرموده اند و در هر  
ازمنه و در هر دیار و هر امصار الی یومنا هذا با اتفاق خود در اشاعت آن  
سعی بایغ نموده اند و می نمایند بس در حق کسانیکه رتبه اجتهاد  
ندارند همین قدر دلیلی کافی و شافی است

\* بیت \*

\* گر ذم ندانی که این سیوه چیست \*

\* خود این می شناسی که از باغ کیست \*

هفتم آنکه اگر کسی علامات و آثار آن همه امور نیاید و دلایل جواز  
آنها را در نیابد بس واجب است بر او که از علما دیار خود سوال کند

\* خردمند باشد طلب‌دار علم \* که گرم است پیوسته بازار علم \*  
و اگر در دیار خود علمای دیندار نیابد بس واجب است براد که برای  
استفسار آنها از فضلمای دیگر امصار سفر کند \* بیت \*

\* طلب کردن علم شد بر تو فرض \*

\* دگر واجب آمد پیش قطع ارض \*

لِقَوْلِهِ نَعَالِي فَاَسْئَلُوا اهل الذكرا ان كنتم لا تعلمون يعنى بس برسيد  
اهل علم را كه ياد دارند اند اگر شما نمى دانيد \* ولله عيب  
المشهور اطابوا العلم ولو بالصين يعنى طالب كنيد و تلاش  
نمايد علم دين را اگرچه در ملك چين باشد يعنى اگرچه در دار حرب بود

\* علم خواهى جد و جهدى بايدت \*

\* بى تعب مقصود رخ نمايدت \*

و لما فى المشكوة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الاسالوا اذا  
لم يعلموا فانما شفاء العى السوال يعنى چرا سوال نكردند علما را  
وقتيكه نداشتند حكم شرع را بس نيست شفاء و دور شدن  
مرض عجز و نادانى و نه فهميدن حكم دينى نگر سوال كردن و پرسيدن  
از علما كه فى الشرح الهملوي

\* بيت \*

\* يياموز علمى كه گردى عزيز \*

\* كه بى دانش انسان نيززد بشيز \*

و اگر ششخصه از سوال از علمای دیار و فضلمای قرب و جوار خود



ننگ و طار وارد نس واجب است بر او که از عالمان عربین  
 شریفین و مفتیان مکانبین عظیمین که منبع افشای احکام شرعی و  
 مرجع استفتای بلاد اسلامی اند استفتاء کند \* بیات \*  
 \* باش پیوسته گر مسلمانی \* بنده عالمان ربانی \*  
 \* کرده روشن ز فیض لطیف ازل \* خانه علم را بنور عمل \*  
 \* خوانده در درس گاه اگر حمان \* سبق علم علم القرآن \*  
 \* علم ایشان ز فیض رحمانی است \* نه ز تزویر و مکر شیطانی است \*  
 لما فی المشکوۃ قال النبی صلی الله علیه وسلم ان الدین لیاذر الی  
 الحجاز فی روایة اخروی الی المدینة کما تا ذوالحجۃ الی حجازها \* یعنی  
 بدرستی که دین هر آئینه گرومی آید و باز می گردد بسوی حجاز که  
 شامل مکه و مدینه است چنانکه باز می گردد و می رود مار بسوی  
 مو راخ خود و این اشارت است باحوال آخر زمان که دین مسلمانان  
 و اهل اسلام جز حرمین کمتر باشند و فتنه و فساد شایع گردد  
 مکنذ فی الشرح الدملوی \* و اگر کسی بذات خود در آن مکان  
 عظمت نشان حاضر شدن نتواند بس مردمان معتقدان را از  
 جماعت خود انتخاب نموده در آن اعظم مکان مکرمت توانان فرستاده از  
 مفتیان و فاضلان آن مقام و الانظام استفتاء کند و بر حسب آن  
 اعتماد و عمل نماید \* لقوله تعالی فلو لا نفر من کل فرقة منهم طائفة  
 لیتفقوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون الایة \*

یعنی بس پرا بیرون نروند از هر جمعی کثیر از ایشان  
 گردی اندک تا طلب علم کنند در دین و تفسیر در شرح  
 حاصل نمایند تا بسیم کنند آن فقها گروه خود را و تعلیم نمایند  
 ایشان را و قدیکه باز گردند و می ایشان تا باشد که ایشان  
 حد نمایند از آنچه که بسیم کرده می شوند بان انتهی من التفسیر  
 الحسینی \* و اگر او را شوق تحقیق علوم دینی حاصل نبود و هر توفیق  
 استغنائی احکام شرعی با و اصل نبود بس واجب است  
 بر او که بعلمای دین حواله نماید و دیگران را با ایشان راه نماید \* لعافی  
 المشکوة فما علمتم منه فقولوا و ما جهلتم فكلوا الى عالمه \* یعنی  
 بس آنچه بدانید از حکم خدا و برسد علم شما بدان بس بگوئید و  
 بیان کنید و آنچه ندانید و نرسد عقل و فهم شما بدان بس  
 بپارید آن را بداننده آن لدافی الشرح الدهلوی \* چنانکه ساکنان  
 بیشتر بلاد و دیار و قاضیان اکثر ممالک و امصار از علمای دیار خود  
 در باب عمال مولد شریف استفتا نمودند و ایشان جواب با صواب  
 در باب اثبات عمال مولد شریف و در ماده نفی اقوال مخالفان  
 و دفع فتنه و فساد ایشان عطا فرمودند و مستفتیان بر طریقه  
 قدیمه قویمه خود قائم و دائم ماندند \* و همچنین مردمان حاجیان  
 که بشرف ادای حج مکه معظمه مشرف و مسعود شدند  
 و سعادت زیارت مدینه منوره مکرم و محمود شدند از مغتیبان

آن هر دو مکان فتوا گرفتند و بر جاده مستقیم خود باستقیم و  
 مستقیم گردیدند \*

\* بیت \*

\* همه شیران جهان بسته این سلسله اند \*

\* روبرو از حیاه جهان بگسلد این سلسله را \*

چنانکه استفتائومی علماء بلاد مشهوره و هم فتوائومی مفتیان  
 حرمین شریفین با نقل مهرهای علماء کرام و فضلمای عظام مع رد  
 اقوال مخالفان و ابطال دلائل مدعیان در رساله غایه المرام  
 مطبوع طبع عام و مطبوع طباع خواص و عوام شده است چنانکه  
 بسیار مردمان از ان مرتفع شدند و اگر کسی از مخالفان اهل  
 سنت بآن مرتفع نشود هیچ تعجب نیست

\* روز میلاد نبی عید و مبارک بادا \*

\* عامل مولد او آدمی و سالک بادا \*

\* محاسن مولد او قائم و دائم باشد \*

\* منکرانش هر را خاکستارک بادا \*

آرمی صدق الله عزوجل ما صرف عن آیاتی الذین یستکبرون فی  
 الارض بغور الحق وان یروا کل آیه لا یؤمنون بها وان یروا سمیل  
 الرشد لا یتخذوه سمیلا وان یروا سمیل الغی یتخذوه سمیلا ذلک بانهم  
 کذبوا بآیاتنا و کانوا عنها غافلین الایة \* یعنی زود باشد که بگردانم  
 از قبول آیتهای من که قران اسنت یا از ظلمت ها و دلائل

قدرت من که در آفاق و انفس و دیعت نهاده ام آنان را  
 که تکبر می کنند در زمین بغیر استحقاق یعنی مهر بردلماهی ایشان  
 نهم تا فهم سخن من نکنند \* چنانکه از دو النون مصري رحمه الله علیه  
 منقول است که خدا می تعالی نمی خواهد که کرامی سازد دلماهی مدعیان  
 باطل را به فهم مکنون حکمت های قرآنی و بدرک مخزودن اسرار  
 پنهانی لاجرم از دلماهی ایشان قابلیت قبول آنها سلب کرده  
 است \* و اگر ببینند این مدعیان سرکشان هر آیتی را که مابده نمایم  
 بر صدق نبوت پیغمبر یا هر بیغامی و حکمی که فرستیم نمی گردند بآن از  
 جهت استکبار و شدت اصرار و اگر ببینند این سرکشان  
 متکبران راه راست و طریق حق را نگیرند آنرا و متابعت آن  
 نکنند و اگر ببینند راه گمراهی و طریق باطل را بگیرند آن را و بپرویی  
 آن راه کنند و این گردانیدن دلماهی ایشان را از فهم آیات و  
 درک احکامات به سبب آن است که ایشان دروغ شمرند  
 آیات و احکامات ما را و بودند از نظر و روان و اعتبار بران غافلان  
 و بی خبران مکلذافی الحسینی \*

آری

\* اگر بیضه زراغ ظلمت سرشت \* نهی زیر طادوس باغ بهشت \*  
 \* به هنگام آن بچه بر درونش \* زانجیر جنت دهی از زنش \*  
 \* شود عاقبت بچه زراغ زراع \* برد رنج بیهوده طادوس باغ \*  
 دیگر آنکه بعد عبارت مرقومه این حدیث از کتاب طریقه السامع

مرفول است یعنی من تمسك بستنی عند فساد امتی فله اجر مائة شهید \* میگویم که حدیث مذکور درین مقام محض بی علقه است اصلاً در اثبات دعوی مخالفان داخل ندارد زیرا که مراد از فساد است بیرون شدن ایشان است از اتباع سنت و تقصیر کردن در ادای آن هکذا فی الشرح الدملوی \* بس خلاصه مصممون حدیث مرقوم این است که ذبیکه است من سنتی از سنتهای مرا ترک کننده و در اجرای آن تهاون و تساهل و رزق و در ادای آن خلل اندازند و فتنه و فساد انگیزند و عالمان آنرا طعنه زنند مانند نکاح ثانی در حق زمان بیوگان و امثال آن بس درین صورت که یکبار سنت استر که تمسک کند و از طعن و ملامت مفسدان نترسد بس برای آن کس اجر صد شهید است \* و ظاهر و باهر است که در عمل مولد شریف هرگز سنتی از سنتها متروک نمی شود مامورد فساد امتی تواند شد بلکه سنتهای متعدده در صورت عمل مولد شریف بجا آورده می شود مانند تلاوت آیات بیانات و قرأت احادیث بیانات و ذکر احوال آنحضرت سعید کائنات و بیان معجزات باهرات و خواندن صلوات طیبات و دادن جرات و صدقات و دیگر اعمال حسنت \* بس در واقع حدیث موصوفه دلیل ما است زیرا که هرگاه عمل مولد شریف مشتمل است بر سنتهای متعدده مرقومه و مخالفان آن سنت را ترک میکنند و نیز

دیگران را منع می نمایند و با مشیتان بجزال و نزاع می پردازند  
و میان مسلمانان مخالفت و مخالفت می اندازند و در ادای  
آن منازعات بر پامی سازند بس کیکه بعلم مولد شریف  
که منضمین سنتهای سنیه است تمسک کند و در ادای آن  
اهتمام نماید و در ترویج آن سعی فرماید بس به مقتضای بشارت  
اقتضای حدیث شریف موصوف بفضائل او تعالی امید قومی  
و در جای کلی است که برای او ابر صدها شهید باشد \* نظم \*

\* یاد دارم نکته از دوستی \*

\* که سخن را هست مغز دبوستی \*

\* هر که کرد اندیشه در مغز سخن \*

\* یافت آگاهی ز سر من لدن \*

\* دانکه از بی فهمی اندر پوست ماند \*

\* کی تواند مرکب تحقیق راند \*

و نیز می توان گفت که هرگاه عمال مولد شریف به تعمیل جمهور  
علمای راشدین و به ترویج کافه فصلاهی را سخین که در حقیقت  
خلفاء و ورثه آن حضرت صلی الله علیه و سلم هستند رواج یافته بس  
البتة از امور مستحسنه و در حکم سعادت معذیه است چه عادات  
السادات عادات العادات و اوراد الایجاد اجمادات الایجاد  
زیرا که اخبار و آثار بسیار برای مصمون ایراد و اصدار یافته

او کمال اش‌نهار پذیرفته است \* منجماء آن حدیث مشهور  
 است فی المشکوٰه فی باب الاعتصام قال رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 فانه من یعش منکم بعدی فسیروی اختلافا کثیرا فعلیکم بسنتی و  
 صفة الخلفاء الراشدین المهتدین ین ترجمه بدرستی که  
 می‌زید از شما بعد از من بس سرانجام آنست که بر بیند اختلاف  
 بسیار را در مردم پس لازم گیرد بر خود سنت مراد سنت  
 خلفای مرا که اهل رشد و ارشاد و راه یافتگان اند \* و مراد خلفای  
 راشدین خلفاء اربعه اند و هر که بر سیرت ایشان رود  
 نه هر که بهوای نفس خود بدعتی بیداند \* و بحقیقت سنت خلفای  
 راشدین همان سنت پیغمبر است صلی الله علیه وعلیهم وسلم  
 که در زمان آنحضرت شهرت نیافته بود و بعد از وی در زمان  
 ایشان رواج یافته و بدعت تردیح ایشان مضاف با ایشان  
 گشته \* پس هر چه خلفای راشدین بدان حکم کرده باشند اگر چه  
 با جهاد و قیاس ایشان بود در حکم سنت نبوی است و  
 اطلاق بدعت بران نتوان کرد چنانکه فرق زائغه کنند التمیها  
 من الشرح الد هلوی \* پس ظاهر شد که مراد از خلفای راشدین  
 خلفاء اربعه رضی الله عنهم و هم علما نیکه مثل ایشان باشند  
 رحمة الله علیهم هستند \* یعنی کسانی که بدین مستقیم هدایت  
 یافته اند و بدیگران ارشاد می‌فرمایند و دین قویم را تردیح د

و اشاعت می نمایند در خلفاء راشدین داخل اند در هر زمان  
 که باشند \* چنانکه اتباع سنیهای خلفاء اربعه واجب است  
 اتباع سنیهای علماء را سخین و فضلامی عالمین نیز از  
 واجبات است اما اتفاق جمهور علمای را سخین شرط  
 است و خلاف بعضی معتبر نیست لمام مراراً و بیجی نکوارا \* و  
 بجهت آنکه علمای است در ثا آنحضرت صلی الله علیه و سلم استند  
 و ورثه هر کس خلفاء آن کس می باشند زیرا که آن حضرت صلی الله  
 علیه و سلم فرموده اند ان العلماء ورثة الانبیاء وان الانبیاء لم یورثوا  
 دیناراً و لادریهما و انما ادرثوا العلم فمن اخله اخل به و من اخل به  
 فی الشکوة \* حاصلش آنکه پدر سنیکه علماء و ارثان پیغمبر استند  
 که علم دین بوارثت از ایشان یافته اند و خود انبیاء را جز علم  
 ارثی نبود زیرا که پیغمبر ان نگذاشته اند بعد خود بطریق  
 ارث دینار را در نه در هم را در نگذاشته اند بارت مگر علم را پس  
 کیکه گرفت علم را و آموخت آنرا گرفت نصیبی کامل را از دین  
 و سعادت مگذافی الشرح ال ملوی \* و دیگر حدیث شریف  
 است در مشکوة قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من من  
 فی الاسلام سنة حسنة فله اجر من عمل بها من بعده من غیر ان ینقص  
 من اجرهم شی و من من فی الاسلام سنة سيئة کان علیه وزرها و وزر  
 من عمل بها من بعده من غیر ان ینقص من اوزارهم شی انتهى \*



خاصش آنکه فرمود بی‌غنا میر خدا صابی الله علیه و سلم کیکه بنماد و  
 پیدا کرد در دین اسلام راه در روش نیک راهس مراد است  
 نواب آن سنت که خود کرده و ثواب کیکه کار کرد بآن سنت بعد  
 از رمی بی آنکه کم کرده شود از ثواب ایشان چیزی و کیکه بنماد و  
 پیدا کرد راه و روش پدر باشد بارگناه آن روش که خود کرده  
 و بار کیکه کار کند بآن روش بعد از رمی بی آنکه کم کرده و شود  
 از بارهای ایشان چیزی هکذا فی الشرح الد هلوی \* و نیز خبر  
 ماثور د اثر مشهور که بوجود متعدده مردمی است باین معنی ناطق  
 و بر این مدعی صادق است یعنی «ارآه المسلمون حسنا فروع الله  
 حسن یعنی چیزی را که جمهور مسلمانان نیک دانند پس آن چیز  
 نزد خدای تعالی نیز نیک است \* پس اگر کسی گوید که این اثر  
 حضرت امین مسموم است که در شان صحابه فرموده اند \* پس  
 می گویم اولاً که اثر مذکور بوجوده مخالفه مردمی است در بعض روایات  
 ذکر صحابه است و در بعض دیگر نیست بلکه مطلق است چنانکه در  
 موطا امام محمد است پس مطلق را بر متقیه حمل کردن بدون  
 ضرورت هرگز جایز نیست که اهو مصرح فی کتب الاصول \* و میگوید  
 پانیا که لفظ مسلمون عام است در هر زمان که باشند لمانی کتب  
 الاصول العبرة لعموم اللفظ لا لخصر السبب \* یعنی در باب اثبات  
 احکام شرعیه عموم لفظ نصوص معتبر است و خصوص مورد آنها

اعتبار ندارد \* دومی گویم ثالثاً که فقهاء در باب استحسان امور کبیره همان حدیث مذکور را دلیلی آورده اند چنانکه در هدایه و در مختار و غیره در کتاب الابحارۃ در باب جواز اجرت حمام خمر مرقوم را دلیلی آورده فرمود و یجوز اخذ احرة الحجامة لمراف الراس ولهم معتبر الجهالة لاجماع المسلمين و قال علیه الصلاة والسلام - اراء المسامون حسنا فهو عند الله حسن انتهى \* و همچنین در اشباه و نظایر ادلا قاعده فقهیه ذکر کرده پستر حدیث مذکور را دلیلی بر آن قاعده آورد و دلیلی را ضرر است که مطابق دعوی باشد یعنی اگر دعوی عام باشد پس ضرر است که دلیل آن هم عام بود حیث قال القاعدة السادسة العادة محكمة واصلها قوله عليه الصلوة والسلام ما اراء المسامون حسنا فهو عند الله حسن \* و نیز در کتاب اصول حدیث مرقوم را بر حجیت اجماع دلیلی آورده اند پس اگر حدیث مرقوم بصحابه مخصوص باشد هرگز بر حجیت اجماع دلیلی نمی تواند شد زیرا که اجماع عام است باین معنی که مجتهدان هم عصر در هر عصری و زمانی که باشند بر امری شرعی اتفناق و رزندخواه صحابه باشند یا بعد ایشان در هر طبقه که باشند کما لا یخفی \* و نیز احادیث نبویه متفق علیها که با تفناق علماء عام است قرینه قوییه است بر عموم آن من ان علیهم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدين المحدثين الخ و حدیث من من في الاسلام سنة الخ و انما

آنها \* پس اگر کسی بگوید که مراد از مسلمانان که در خبر مرقوم مذکور است جمیع مسلمانان است زیرا که الف دلام برای استغراق است پس امری که جمیع مسلمانان آنرا نیک پندارند البته عندالله نیز حسن است اما عمال مولد شریف پس هرگز اتفاق جمیع مسلمانان بر آن متحقق نشده است پس از امور حسنه نمی تواند شد \* دفع آن میکنم باین وجه که گروه مسلمانان دو فریق اند جاهلان و عالمان اما جاهلان اعتبار ندارند به اتفاق آنها مفید نیست چنانکه اختلاف آنها مضر نیست پس بالضرور عالمان دین مراد هستند و اتفاق عالمان دلیلی است از دلایل اربعه شرعی بر ثبوت حکمی از احکام دینیه پس اگر حکمی از احکام اعتقادیه باشد در آن صورت اتفاق جمیع عالمان یک عصر شرط است تا آنکه اگر احدی از عالمان آن عصر اختلاف کند اجماع منصفه نمی شود و وجوب اعتقاد بآن مابست نمی گردد \* چنانکه در کتب کلامیه مصرح است \* و اگر حکمی از احکام عمامیه باشد پس برای ثبوت عمال بآن اتفاق جمیع عالمان شرط نیست بلکه اتفاق جمهور عالمان یعنی اکثر ایشان شرط است و خلاف بعضی از عالمان مضر نیست که امر \* و الحمد لله که جمهور عالمان معتبران و عامه فاضلان معتبران بر استحسان عمال مولد شریف اتفاق فرموده اند

و حقیقت حال بر این منوال است که بعد تفهیمش احوال مخالفان و تفحص عقاید آنان بظاهر حال و اندام بحقیقه الحال چنان ظاهر و باهر می شود که ایشان از طریقته اهل سنت و جماعت خارج اند و بعضی ایشان بظواهر ادعای اتباع سنت و استماع از بدعت می کنند و در پرده غرض ازان اخلال در عقاید اهل سنت و اضلال عقاید مذہب دارند و در حقیقت این قوم مظهر صبحزه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم اند که آنحضرت در بیان علامات قیامت فرموده اند که در آخر زمان قومی بید خواهند شد که اوصاف آنها چنان و چنین خواهد بود و آن بر صفات در آن قوم یاد می شود چنانکه در کتاب مجمع الزوائد در جلد رابع در باب ما جاء فی الکذابين الذين بين يدي الساعة مرقوم است و الحمد لله که این کتاب نزد مولف این رساله موجود است و در الطبرانی عن عبد الله بن عمر رضى الله عنه انه قال و الله لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول ليكون بين يدي الساعة الجال و بين يدي الدجال كذا بون ثلثون از اكثر قلنا ما آياهم قال ان يا قومكم بسنة لم تكونوا عليها ليغيروا بها سنتكم و دينكم فذرايتوهم فاجتروهم و عادوهم \* ترجمه از عبد الله بن عمر رضى الله عنه مروى است که گفت سوگند خداى تعالى است که هر ايزد بیشک شنيدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را که

می فرمایند که بی شک باید خواهند شد نزدیک قیامت  
 دجال و قریب دجال یک قوم دروغ گوینان که سرداران  
 ایشان ستم بلکه زیاده خواهند بود پس مجامعت صحابه از آن  
 حضرت استفسار کردیم که علامت های آن گروه که ام خواهد بود  
 پس آن حضرت فرمودند که علامت آنها آن است که ظاهر خواهند کرد  
 نزد شما سنتی را که شما آن سنت را عمل نمی گردید (مراد از آن سنت  
 طریق نو باشد چنانکه عثمان با لحدیث برای عالم و جاهل و یاد در حقیقت  
 سنت باشد اما عثمان بآن به جهت تسوؤ و خیت آن یا بسبب  
 مرجوحیت آن متروک گشته چنانکه رفع الیدین در وقت رکوع  
 و سجود و قومه سنا) و غرض آن قوم از اظهار آن سنت و تعلیم آن  
 شمار آن باشد که تطریق و مذہب شمار را تغذیر و تبدیل نمایند  
 پس چون آن قوم راه بینید از ایشان کناره کشید و دوری گزینید و  
 ایشان را دشمن دین دانید و از ایشان دشمنی دارید  
 انتهى الرحمه ملخصاً و این کتاب مجمع الزوائد جامع است  
 مرکب احادیث معتبره معتبره را که ما در امی صحاح سه  
 معروفه است چنانکه جامع الاصول جامع است شش کتاب  
 احادیث معروفه را پس هر گروهی که از مذہب سنت و جماعت  
 خارج باشند اتفاق آنها شرط نیست بلکه در باب تحقق اجماع  
 صرف اتفاق علمای اهل سنت جماعت شرط است و خروج

غرایشان مضمربست لسانی التوابع الوداد اتفاق علماء اهل  
 السنة و الجماعة و الا فغل خالف کثیر من اهل الالهواء و البدع  
 بس واضح و لائح شد که فی زماننا جمیع عالمان اهل سنت و  
 جماعت از ساکنان هر اجماع و بلاد و قاطنان هر قری و امصار  
 بر استحضان عمان مولد شریف اتفاق دارند و هم بر  
 استجاب قیام وقت ذکر میلاد حضرت خیر الانام علیه  
 الصلوة والسلام \* \* بیت \*

\* روشن از بر تو رویت نظرمی نیست که نیست \*

\* منت خاک درت بر بصرمی نیست که نیست \*

\* ناظر روی تو صاحب نظرانند ولی \*

\* شوق دیدار تو در پیج سری نیست که نیست \*

\* نه من دل شده از شوق تو خونین بگرم \*

\* از غم عشیق تو پر خون بگرمی ندست که نیست \*

پس تر بدانکه عمان مولد شریف بوضه تیکه بعد شش صد  
 از هجرت رواج یافته و تا این زمان جاری است در زمان  
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم و در قرون نائمه شایع نبود بلکه  
 همین قدر مروج بود که عالمی وقتیکه خود می خواست دیار مردمان  
 از و آنستفسار می کردند احوال میلاد و ادانل و ادان آن را  
 می شنواید و یا و اعظمی وقت و عظم خود در ضمن تقریرات اجمالا

یا تفصیلاً بر حسب مناسب وقت بیان می کرد و یا در وقت تدریس خود به تقریب مقامی و برجیت مناسبت کلامی ارشاد می نمود و سماع توجّه خاطر و اسنان باطن و ظاهر آنرا می شنیدند و بشوق و ذوق بایکدیگر مذاکره آنها می نمودند و بعضی بخوف ذهول و نسیان آن را بر کاغذ می نوشتند اما باین وضع مخصوص باین اهتمام خاص معروف و مروج نبود و جهش آنست که دران ازمان سعادت توامان بسبب قرب عهد نبوت و بحیث ترقی دین و شریعت تذکره احوال آنحضرت بر زبانها جاری و ذکر حالات آنجناب در مجلسها ساری بود و نیز روایات معجزات باهرات در خاطر شایع و کایات آمار و آیات در مخفلهها ذائع بود و هم اعتقاد و محبت آنحضرت در دلها می مسلمانان را سنج و صادق و شوق و ذوق آنجناب در سینه های مومنان ثبت و ثابت بود لهذا حاجت بوضع عمل مولد شریف و ضرورت اشاعت و ترویج آن امر منیهف گذاشتند \* اما وقتیکه بیشتر عالمان در تالیف صحیفه های حدیث و سیر و در تصنیف کتابهای فقه و علوم دیگر اشتغال نمودند و اکثر فاضلان در کسب امور معاش توجّه فرمودند و هم احوال مذکور در کتب احادیث و شمائل و تواریخ مندرج گردید آخر الامر از تذکیر و مذاکره احوال موصوفه در غفلت افتادند و بیشتر مردمان از اسماع

و ادراک احوال محدود و محدود ماندند پستتر. بسبب بعمد زمان نبوت و قلت مذاکره احوال آن حضرت در اعتقاد بیشتر مردمان فتور راه یافت و شوق و ذوق ایشان در جوش خروش آنان نقصان پذیرفت چه مدار اعتقاد بآن حضرت بر در یافت احوال فضیلت اشتمال آن حضرت است خصوصا در یافت احوال خوارق عادات که در وقت ولادت آن جناب و در هنگام صغیر سنی آن حضرت صادر شده اند زیرا که آن همه حالات اصلا مظنه تصنع و تکلف و مطامعا محمل گمان ریاء و کبر و باسحر و یا طلسم و یا شایعه و امثال آنها نیست \* لهذا علمای دیندار و فضیلائی بنگ کردار بغرض ترویج و تقویت دین و ایمان و تشویق مسلمانان آن همه احوال موصوفه که در مقامات مختلفه منتشر بود و در کتاب های متعدده متذکر بود استخراج و استنباط نموده یک جا فراهم آورده رساله مختصر ترتیب داده تالیف نموده مشهور کردند و در اشاعت آن کوشیدند و در تعبیر آن اهتمام و انتظام بکار بردند تا مسلمانان بر حالت فضیلت سمات و خوارق عادات عظمت آیات آن حضرت افضل البریات علیه الصلوات و التسمیات واقف شوند و اعتقاد ایشان بآن حضرت که مدار ایمان است بیفزاید و محبت



آن جناب که اصل اسلام است حاصل آید زیرا که محبت و تعظیم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرض عین بلاشک و مان است و از ضروریات شرع متین است لما فی المشکوۃ قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یؤمن أحدکم حتی اکون احب الیه من زواله و ولده و الناس اجمعین یعنی ایمان نمی آرد یکی از شما و می گردد مسلمان کامل تا وقتیکه با شما من دوست داشته شده نزد وی از پدرش و فرزندش و مردم هر کذا فی الشرح الدهلوی \* بیت \*

\* دوستی مصطفی در ول نشان \* تا بود بر صدق ایمان نشان  
و ایضا فی المشکوۃ قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من احبني کن معی فی الجنة یعنی کسبکه دوست دارد مرا باشد با من در بهشت

## \* بیت \*

دوستان در دو عالم زنده اند \* دشمنان در حقیقت مرده اند  
و فی المعارج المرء مع یحب یعنی هر مرد با کسی است که دوست

## \* بیت \*

دارد او را

اگر از روی خدمت شرمسارم \* همبزم بس که او را دوست دارم  
قال الله تعالی قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم یعنی بگو ای پیغمبر که اگر شما خدایان را دوست بدارید پس پیرو می من کنید تا خدای تعالی شما را محبوب خود خواهد نمود  
و گنان شما را آرزوش خواهد نمود \* بیت \*

- \* عجب آن نیست که محبوب خدائی تو باطن \*
- \* عجب آنست محبان تو محبوبانند \*
- \* حقا که بی متابعت سید رسل \*
- \* هرگز کسی بمنزل مقصود رد نیات \*
- \* از هیچ رو هیچ درمی رد نمی برد \*
- \* آن کس که ز آستانه او رومی دل بنافت \*

خدای تعالی ما را از محبین محبوب رب العالمین و از تابعین حضرت سید المرسلین گرداند و در زمره موصوفین محسوب و محشور و با گروه مهر و حسین مرحوم و منفور کند \*

\* آنکس که شد منابع رومی تو قد نجات \* و آنکو خانان امر تو در زید قد قوا \*

بدانکه سنن عمان مولد شریف بسیار امور محتر است که در زمان پیشین مردم و معمول نبود اما بسبب حدوث حاجت و وقوع ضرورت و با نظر مصالحت دین و باحاطه و نطق شمرع متین در زمان پسین رواج یافته و شیوع پذیرفته سنال آن بسیار و بی شمار و اعظم آن قبیلی دشوار است لهذا درین مقام که محال اختصار است بطور نمونه از خروار و دان از انبار حذو چیز می گویم و از اد تعالی توفیق می جویم \* مانند جمع قران و ترتیب سورهها بر نهی که جاری است در عهد آنحضرت صلی الله علیه و سلم نبود بلکه حضرت ابو بکر رضی الله عنه در زمان

خلافت خود .. بجهت ضرورت حفظ قرآن از تغیرات و صون آن از اختلافات با ستمشازه و استصواب علمای صحابه جمع و مرتب فرمودند . پسر حضرت عثمان رضی الله عنه در عهد خلافت خود بخوف دفع سهو و نسیان در قرآن و بتسلسل حدیث فتنه و فساد در دین و ایمان آن قرآن مرتب را چند نقل کنانیده با طراف ممالک ارسال فرمودند و بر اتفای جمع قرآن بر یک نمط و بر یک نظم حکم فرمودند \*

و مانند کتابت اعراب قرآن و اسما سور و علامات آیات و غیره که در زمان آنحضرت و در عهد صحابه نبود بلکه مسلمانان آنهر را حفظ می کردند و همیشه دور و ضبط می نمودند لهذا ضرورت کتابت اعراب و حاجت علامات آیات نداشتند اما علماء هرگاه دیدند که یثتر مردمان در باب حفظ قرآن و ضبط اعراب و ربط آیات و غیره تساهل میکنند و مسلمانان عجم را تلاوت قرآن بدون اعراب و علامات آیات خیالی متعسر بلکه کمال متعذر می شود لهذا برای مصالحت دین و حفظ اصل شریعت متین و سهولت حفظ قرآن مبین و آسانی تلاوت برای هر یک از مسلمین کتابت اعراب الفناظات و علامات آیات را التزام کردند \* پس اگر شخصی جمله کل یا صلوة یا نیز جمله کل صلوة فی النار را کلبه مطامعه گوید یعنی جمیع امور محدثه را ضمانت

خواند و در باره آنها کلام فی المناز بر زبان راند از او باید پرسید  
 که در حق قرآن شریف باین بیانات مجموعی مکتوبی که امر حادث  
 است چه می گوید ؟ از سه سال خالی نخواهد بود یا از قول باطل خود  
 رجوع کند و یاد در شان قرآن نیز آن خرافات بگوید با کلام سکوت  
 بردان خود بند ؟ بهر تقدیر بحث با او ساقط و کلام با او منقطع گردد \*  
 و مانند تدوین کتب احادیث و صحیف سیر و شمایل و مانند آن  
 که در زمان آن حضرت صلی الله علیه و سلم واقع نشده بود زیرا که علمای  
 آن زمان عالی همت و قومی عزیزست بودند که آن همه احادیث  
 و شمایل را یاد می فرمودند و همیشه بدکرد تعلیم آنها اشتغال  
 می داشتند بنا بر آن حاجت کتابت و ضرورت تدوین آنها نمی  
 داشتند بلکه می فرمودند که بر تقدیر کتابت آنها مردمان بر کتاب  
 اعتماد خواهند نمود و در حفظ آنها سهامی و از ضبط آنها تعنائی  
 خواهند درزید \* اما علمای متاخرین هر گاه دیدند که همت مردمان  
 قاصر و عزیزست آن فاجر گشت و بعید نیست که آینده قصور  
 زیاده تر و فتور بیشتر گردد پس دریافتند که ضبط امور دینی و  
 حفظ احکام شرعی بدون تدوین احادیث و اخبار و جمع احکام و  
 آثار مصور نیست لهذا هر یک از ظلمای موصوفین کمر همت  
 بر میان جان بستند و صدق عزیزست بر جمع و تالیف آنها  
 بر گماشتند و هر کس بر حسب و سمت و طاقت و جستجو

و بر طبق همت و عزیمت و نگاپوی خود فراهم آورده به جمع آن پرداخت و برای تهییل استخراج ابواب و فصول مقرر ساخت تا آنکه همان کتب موصوفه مدار دین متین و مناط شریع مبین گشته است. جزا هم الله تعالی خیر الجزاء \* پس شخص مرقوم یا آنهر کتب دینی و صحف شرعی را ضلالت گوید یا بکذب و ضلالت خود اقرار نماید یا باز دنان نکشاید \*  
و مانده علم کلام یعنی عقاید که در قرون نمانده هون نبود زیرا که صحابه بسبب تنور عقائدشان بسرکت صحبت نبی صلی الله علیه وسلم و تابعین بجهت صفای قلوب آنان بواسطه قرب عهد نبوت و تبع تابعین بواسطه قلت واقعات و عدم شیوع اختلافات حاجت باسنه لالات بر عقائد اسلامیان و ضرورت برد و قدح اقوال مخالفان نداشتند اما علمای را سخین هرگاه دیدند که کتب حکماء در زبان عربی ترجمه شد و در بلاد اسلام منتشر گشت و بیشتر مسائل آن مخالف و مناقض دین اسلام ظاهر شد لهذا بر عایت مصاحف دین و حفظ شریع مبین و صیانت عقائد مسلمین علم عقائد را مرتب کردند و مسائل شرعی را بدلائل قطعی محکم نمودند بترخوف آنکه کتب حکمیه عقاید مسلمانان را ضعیف گرداند و اعتقادات ضعیف الایمان و جهید الاسلام را فاسد نماید بنا بر آن عقاید حکماء را و اقوال آنها را نقل کرده

ابطال آنها بدلائل عقلیه فرمودند و دلائل آنها را به براهین  
قطعیه رد و قبح نمودند و عمر الله تعالی میبایم وزاد حسناصم

در این مقام نیز از شخص مرقوم استفسار باید کرد \*

و مانند بنای مدارس که در از منزه نثر بلکه تا عرصه دراز حادث  
نشده بود بجهت آنکه در اوائل اسلام بیشتر مسلمانان

شوق تحصیل علوم و ذوق تعلیم آنها داشتند حاجت بنای  
مدارس و ضرورت تقرب مدرسین نیافتند اما علمای شریعت

شعرا و سلاطین دیندار هرگاه در باب تحصیل علوم و تعلیم  
آنها جاهلت معلم و متعلم دیدند لهذا برای نظم و نسق آنها

مدارس بنا کردند و مدرسین و متعلمین مقرر و معین نمودند تا امور  
درس و تدریس مانظام و التیام جاری و جاری باشد \*

بس وای صد وای اگر کسی بنای مدارس را ضلالت شمارد  
و مدارس را محال ضلالت و بطالت پندارد و باز برای

تحصیل ضلالت و تکمیل جهالت و بطالت در مدارس رود  
و برای اشباع بطن و تزئین بدن خود اضلال دیگران و

تجهیل مسلمانان اختیار نماید \*

و مانند اذان اول برای نماز جمعه که در زمان آنحضرت و در عهد  
شینخین نبود بجهت آنکه بیشتر مسلمانان آن زمان پیش از زوال

آفتاب در مسجد حاضر می شدند و برای نماز مستعد می گشته

منظرمی نشستند بس حاجت اعلام عام و ضرورت احضار غائبین  
 نبود بلکه صرف اذان وقت قیام خطیب برای توجیه حاضرین کافی بود  
 اما حضرت عثمان رضی الله عنه هرگاه سستی مردمان در سروت  
 و سعی برای نماز جمعه دیدند با ستشارهٔ علمای صحابه اذان اول  
 برای تنبیه غافلین و احضار غائبین افزودند \*

و مانند صلوات بر حضرت سید ابدار علیه الصلوة والسلام مادر الادوار  
 بعد حمد جناب آفریدگار در کتب و اسقار در سابق  
 روزگار نبوده چنانکه در کتب متقدمین بکتوب نیست اما  
 علمای کرام بعد حمد خلاق علام برای زیادت اتعظیم و ارام  
 حضرت خیر الانام و بجهت احترام نام نیک فرجام د برای  
 تمییز و تبرک بصلوات و سلام بعد حمد حضرت علام اختیار  
 و التزام کردند \* و مانند تعیین مذاهب ائمه اربعه و تخصیص  
 طرق مجتهدین موصوفین در زمان آنحضرت و هم در قرون ثلثه نبود  
 اما وقتی که علمای اهل سنت و جماعت دیدند که اهل اهل هوا مذہبی مخالف  
 سنمای حضرت نبی آخر الزمان و مبائن اجماع صحابه عالمان احداث  
 کردند و در اشاعت آن جد و جهد نمودند لهذا بغرض ضرورت حفظ  
 دین و ضرورت صیانت شرع ربین و دفع اوام زائغین آنچه از  
 قران و از سنت آنحضرت و از اجماع صحابه ثابت و مستحق  
 شده است بطانموده قواعد و ضوابط استخراج کردند و احکام شرعی





است در زمان آنحضرت و صحابه مردج نبود لهذا مردمان آنرا بدعت میگویند مثال آن نماز تراویح است که اصل آن در عهد آنحضرت یافته شده است اما چونکه بکمال اهتمام و به حسن انتظام و باسناد است و التزام در تمام ماه صیام بعد جناب خیرالانام علیه الصلوة والسلام رواج و استحکام یافت لهذا حضرت فاروق آنرا بدعت نامیدند و بجهت حسن آن نعمت البدعة فرمودند \* پس میگوییم که عمال مولد شریف که چندین وجهه موجهه مذکوره طریقه حسنه و سنت سنیه است و بعضی مردمان آنرا ترک میکنند و در آن خالص اندازند و فتنه و فساد می انگیزند پس درین زمان فتنه توانان کیست که بتان تمسک جوید و استمساک کند و در ترویج و اشاعت آن سعی و کوشش فرماید و در تزیین و تحسین آن جد و جهد نماید پس امید و التماس و رجای صادق است که برای آن کس اجر جزئی و جزای جمیلی باشد ان شاء الله تعالی \* والحمد لله والمنة که سعی عالمان دیندار و فاضلان نیک کردار عمال مولد شریف در پیشتر بلاد و اکثر امصار کمال رواج و افزایش یافت و مجالس فیض مانس نهایت رونق و زیبایش پذیرفت

\* رفی کل دار دعوة و هدیة \*  
 \* رفی کل بیت زینة و معاعل \*

- لمیلاد خیر الانبیاء هر هفته •
- علمی علیه الله ما سال سائل •
- بهر خانه دعوت است و سرور •
- بهر جمع بازار در ذوق و سرور •
- لمیلاد خیر المودن مصطفی •
- علیک السلام ای دمی المودن •
- یک چراغ است دین خانه که از پر تو آن •
- بهر کجای نگر می انجمنی ساخته اند •
- چراغی روشن از نوری الهی •
- جهان را داده از ظلمت رانی •

خلاصه آنکه عرصه زاید بر شش صد سال منقضی شد که جمهور  
 علمای محدثین و اکثر فقهایی بین بنظر رواج دین دبامید شوق  
 و ذوق مسلمین بر استنجاب عمان مولد شریف اجماع و بر  
 استحضار قیام وقت ذکر میلاد منیع اتفاق فرموده اند • بعد از آن  
 در آن از آن و هم بعد ایشان علمای قرب و جوار و فضامای اطراف  
 بلاد و امصار اقباء لاجل روز واقعه لاسا ادا نظام بایرومی علمای  
 سابقین فرموده در تزج عمان مولد مجید و تحسین قیام حمید کوشش  
 سعی نموده و در اشاعت و تشبیر آن جد و جهد بایغ فرمودند  
 زیرا که اتباع جمهور عالم واجب است یعنی بایرومی آنحضرت جمهور

علما، دین و اکثر فضیلتی مومنین بران اجماع فرمایند واجب است  
 و ترک آن حرام است و مخالفت بعضی از علما معتبر نیست  
 و پیروی آن درست فی خصوصاً وقتیکه برایشین جمیع ظاهر گردد و  
 و بعضی مخالفت آنرا قبول نکنند لما فی الله ایضا و اما اجمع علیه  
 الجمهور لا یعتبر و مخالفة البعض و ذلك خلاف و ایس باسْتِزاف \* و فی  
 الذکایة یدعی ان الاجماع ینعقد باجماع اکثر اهل الادب علی حکم  
 و ان کان الاقل منهم یخالفهم لان العبرة للاکثر \* و فی التلویح المراد  
 اتفق علماء اهل السنة و الجماعة و الاقل حال کثیر من اهل الاهواء  
 و البدع و سقطت العدالة لتعصب و هو عدم قبول الحق عند ظهور  
 دلیله بقاء علی مبله الی جانب آخر انتهى \* و فی مشکوٰۃ فی باب الاعتصام  
 عن ابن عمر رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 اتبعوا السواد الاعظم فإنه من شئت شئت فی الشار و در شرح دهلوم  
 است پیروی کنید سواد اعظم را ای اکثر مردم را و کسیکه  
 تنبها افتاد از جماعت و پیروی آید اران انداخته شود در آتش  
 دوزخ \* مراد حث : ترغیب است بر اتباع آنچه اکثر علما، در آن  
 جانب اند و اینها فی مشکوٰۃ فی الباب المرقوم عن معاذ بن جبل  
 رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم عليكم بالجماعة  
 و العامة و در شرح مرقوم است بر شما باد که لازم گیرید  
 جماعت را و اکثر را ایشانت باعث بماند معتبر اتباع الشر و

جمهور علماء است و اتفاق کل علماء در همه ادکام واقع نمی شود.  
 بلکه ممکن نیست اتصاف \* و ایضا فیها من ابی ذر رضی الله عنه قال  
 قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من فارق الجماعة شبرا فمات خلیع  
 رقیقة الاسلام عن عنقه یعنی کیکه جدا کرد جماعت را مقدار یک  
 بدست بس بختیغ بر کشید رشته اسلیم را از گردن  
 خود یعنی محل آن شد که از قید اسلام دهند ادکام آن بر آید  
 و ایضا فیها من ابی عمر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله  
 علیه و سلم ان الله لا یجمع امتی من ضلالة و ید الله علی الجماعة و من  
 شدت فی النار و شرح مرقوم است بدرستی که خدای تعالی  
 گری نمی آید امت مرا بر آیم و دست قدرت و احسان الهی بر  
 جماعت است و این کتابت است از حفظ و نصرت حق تعالی  
 اجماع جن را دیکه تا زمانه از جماعت و بیرون آید از مواد  
 اعظم انداز می شود در آتش دوزخ \* و حقیقت آنست که  
 اجماع جمهور علماء بر معتمدین و فقهای دین رکنی است از ارکان  
 دین است تا آنکه خلافت ائمه خانامی را شنیدین که از انهم  
 امور دینی بود ابتدا از اجماع جمهور فضلامی صحابه کرام ثابت  
 و متحقق شد پسر باقی صحابه عظام اقتداء للجمود و اتباعا  
 للمواد الاعظم اتفاق ورزیدند و مخالف آنرا باغی و طاغی شمرند

باینکه اوزا اجماع الهم کردند و اگر اتفاق کل شرط می شد ادکام مرقومه  
 جایز نمی شد \* خلاصه آنکه بر حقیقت خلافت خانامی از بعد و شبی الله  
 عنهم اگر چه قراین قوی و دلائل تنبیه بسیار است اما حجت قطعی  
 و برهان الزامی بجز از اجماع جمهور علمای صحابه دیگری نیست و نبوده \*  
 سسر به آنکه در دلیلی پنجم مخالفان است که من احدث  
 فی امرنا هذا مالئیس منه هورد \* در شرح دهلوی مرقوم است  
 که یکم نوپید اکرد در دین ما که این دین روشن و هوید است  
 چیزی را که نیست از ان دین \* یعنی احداث کرد چیزی را  
 که نیست در کتاب و سنت صریحا و نه مستنبط از وی  
 بس شامل شد اجماع و قیاس را و مراد از ان چیزیم  
 است که مخالفند و منیر آن باشد پس آن چیز یا آن کس باطل  
 و مردود است انتہی \* و در مدارج النبوة در باب نهم مرقوم  
 است مقرر است که مذموم و مردود بدعت منیر سنت است و آنکه  
 نه چنین باشد بلکه منومی و مردوج سنت بود آنرا بدعت حسنه  
 گویند و آن جائز است از جهت رعایت مصالحت و حکمت \* و  
 از اینجا است که گفته اند که بدعتی است که واجب است فعل آن  
 مانند تعلم صفت و نحو و علوم آلی که نبود در زمان نبوت و  
 مستحب مثل بنای رباط و مدارس و امثال آن و مباح  
 مانند ترفه در ماکل و مشرب و مابیس و مانند آن انتہی \* و قد مر مرارا

بس در مضمون این حدیث باید اندیشید و در مفهوم آن باید که شبیه  
 تا ظاهر گردد. که رساله مولد شریف که مشتمل است بر حمد  
 و نعت و ذکر بیدایش نور آن حضرت تا وقت ظهور آن نور و ذکر  
 احوال و ولادت و نشوونما تا وقت بعثت و رسالت و بعد آن  
 و ذکر معجزات و دیگر خوارق عادات که در کتب انادیت معتبره  
 و تواریح معتبره مرقوم است عین دین است هرگز یغیر دین نیست  
 و اما با محدث و مخترع فی " و همچنین خواندن و شنیدن رساله  
 موصوفه با جماعت مسلمانان مانند خواندن و شنیدن رسائلی  
 احادیث و مسائل گفتنی مواعظ با جماعت مردمان عین دین است  
 هرگز خارج از دین نیست \* و همچنین حیرات و صدقات که روز  
 ولادت و یا روز دیگر تعینت بر لاله شریف بجای آرد از جمله  
 اعمال دین و افضل شایع است هرگز خارج از دین  
 نیست و اما با مخترع و محدث فی \* پس بی شک مقبول محمود  
 است پس حدیث موصوفه دلایل مخالفان نمی تواند شد \*

\* دلایل ششم مخالفان \*

شیخ محمد شامی در کتاب سبیل الدین و الرشاد گفته است ان هرت  
 عاده کثیر من المحبین اذا سمعوا بنا و وضعه صلی الله علیه و سلم  
 ان بقوه را قضا مالک صلی الله علیه و سلم و ان الامام بدعت الاصل له اقتصرو  
 خلاصه عبارت مرقومه این است که شیخ محمد شامی در کتاب

مبطل الهدی و الرشاد گفته که جاری شده است عادت بسیار از مجربان حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که در تئیکه می شنوند ذکر ولادت آن حضرت بغیر توقف برمی خیزند و برای تعظیم آن جناب می ایستند و این قیام بدعت است و برای این قیام اصل نیست انتهى الخلاصه \* الفخریة لله و العظمة لله و لا حول و لا قوة الا بالله و الحمد لله و المنة لله تعالی شانہ و تسامی سلطانہ قدرت جناب الهی را باید دید و معجزه حضرت رسالت پناهی را باید فهمید که مخالفان در آخر دلائل خود عبارتتی نقل کردند و بر حسب زعم خود دلائل برد عوم خود آوردند که ناگاه استحضار عمین مولد شریف عمو داد استجاب قیام در آن خصوصاً مدح همانان این مطلقاً از عبارت مرقوم عیان و پیداد بیان و هویدا گم دید آرمی \* مصراع \*

\* عدد شود سبب خیرگر خدا خواهد \*

زیرا که جمله جرت عاده کثیر من المحبین الی قوله تعظیماً له دلالت بر استحضار قیام میکند به بیان عادت قیام و کثرت آن از بیشتر مجربان پیغمبر سید انس و جان دلالت میکند بر این معنی که این قیام ایشان مقتضای محبت ایشان است نه از راه تکلیف و تصحیح له فی کتب الاصول ان تعلیق الذکر بالمشتق يدل علی علیة الماحذ \*

و قیام بجهت محبت و تعظیم شی معظم شمرنا مستحسن است

لما سبب ان شاء الله تدلن \*

\* بیست \*

\* امی نور دیده گرچه جمالت ندیده ام \*

\* از کاشن صفات تو بوی شنیده ام \*

\* من غایبان عاشق آنرد می مهوشم \*

\* بی نیت نظر بخیالی از دوشم \*

و نیز قوله تعظیم آنه باطن است باین مضمون که باعث بر قیام

ایشان در نفس الامر تعظیم آن حضرت است \* و نیز مصرح

است باین مقبول که تصور ایشان ازین قیام تکبریم آن حضرت

است لما فی کتب النحویان المفعول له ما فعل الفعل لاحله یعنی بکون

باعث امل الفعل و مقصودا منه و قیامیکه باعث آن تنظیم شی معظم بود

مستحسن است لما هیلک بظنه تعالی و بجهت آنکه اگر نزد مبالغ

موصوف فعل قیام مذکور مذموم می بود بجای الفی حرت - اذ

البح لفظ احدت یا ادع یا اختزع می نوشتند و در دیگر دلائل

مخالفان منقول شد \*

\* بیست \*

\* ترا که فهم ندارم نظر و سود کند \*

\* بصیرتی چون دارم بصر و سود کند \*

دیگر آنکه بمقام کلمه کثیر من المحبین الح کلمه بعض الجاهل یا بعض

العوام یا بعض الناس یا اسما آن می نوشتند و آنکه در دلائل



عاقله منقول است و نیز بموضع تنظیم آمده گفت که اظهاراً لتعظیمه  
 ما ابد که لتعظیمه و مانند آن چنانکه در دلایل ماضیه الفنا بی ادبانه  
 و کلمات که تا تازه مذکور است مثل ما یفعلون من الجهل لس  
 بشی و لفظ بزعمون و لفظ فزعهم بالمال و لفظ ما یفعله العوام و لفظ  
 قد احدث بعض جهال المشایخ و لفظ لانجد لها اثرًا و لا احوال و اسما  
 آنها \* پس سیاق و سباق عبارات مرزومه ناطق است  
 بر این معنی که قیام مذکور نیز مؤلف نیز امر مستحسن است زیرا که  
 قیام بجهت تنظیم امری که شرعاً معظم باشد مستحسن است  
 چنانکه استحسان آن بوجه خمس مفصلاً و دلالتاً مبین و مبرهن  
 خواهد شد بعد از آنکه \* و نیز قیام وقت بیان شی معظم و مدح آن  
 مستحسن است چنانکه دلایل آن بسبب همان امیال واضح و لایح  
 خواهد شد بفضل تعالی \* اما لفظ لا اصل له پس صفت قیام است یعنی  
 این قیام در وقت آن حضرت رواج نداشت و این راست  
 است ما نیز می گوئیم لیکن بسا چیز است که در زمان آن  
 حضرت مروج نبود و بعد آن از ضروریات دین شد مانند جمع  
 قرآن و غیر آن بلکه بسیار چیز است که در زمان صحابه نیز  
 رواج نبود و بعد از آن از ضروریات دین شد مانند اعراب قرآن  
 و نشان آیات و غیره که امر موارا و ذکر دیگران \* و قوله لا اصل له  
 صفت بدعت نیست و گرنه لا اصل لها می گفت پس لفظ بدعت

مرقومه مطلق است و بدعت مظالمه بلا تقيده سيئه و منله آن  
 در استعمال مصنفين بمعني مطلق محدث بعد آن حضرت شایع  
 است و آن شامل است حسرا چنانکه حضرت مهر رضى الله عنه  
 در باره جماعت نماز تراویح لفظ نعمت البدعة فرموده اند و اگر هر  
 بدعت حرام می بود نعمت البدعة گفتن صحیح نمی شد \*  
 و از اینجا است که فقها می نویسند البدعة نوعان بدعة حسنة و  
 بدعة سيئة و اطلاق مطلق بدعت بر قیام مرقوم درست است مانیز  
 قائل آن هستیم زیرا که در زمان آنحضرت مروج و متداول نبود اما  
 از اطلاق بدعت لازم نمی آید که حرام یا مکروه باشد زیرا که بعض  
 بدعت از اقسام واجبات و از انواع ضروریات است که باور  
 غیر مرفه \* زیرا که بدعت سيئه آن بدعت است که مغیر سنت  
 باشد اما آنکه مقومی و موید سنت باشد آن بدعت حسنة است  
 چنانکه در مدارج النبوة در باب نهم است مقرر است که مذموم و  
 مردود آن بدعت است که مغیر سنت باشد و آنکه بخنجر  
 باشد بلکه مقومی و مروج سنت بود آنرا بدعت حسنة میگویند و آن  
 جایز است از جهت رعایت مصالحت و حکمت الی آخره و قد ذکر سابقا \*  
 و بجهت آنکه برزی نبوت کراهت تحریمی در چیزی منع از  
 جانب شرع به نسبت آن چیزی مخصوص بتخصیصه و تعیینه ضرور  
 است لما فی الطیغای و غیرها انکرامه المحترمة لایا من نهی

از معانی معناه \* و ایهامی بآب العیدین لاهد لثبوت الذرامة من دلیل  
 عامه \* بس از سیاق عبارت مرقوم و از سیاق آن ظاهر  
 و باهر شد که مراد مولف کتاب مرقوم از بدعت مذکور  
 بدعت سینه یا نذ مومنه یا مکروهه یا محرمه هرگز نیست و گرنه  
 بدعت سینه یا مثل آن می نوشت \* چنانکه در دلائل صابغه  
 مرقوم است بلکه استحسان قیام مرقوم از عباراتی که بعد  
 جمله مرقوم مرقوم است صاف متبادر می گردد لعل سببی مفصلا  
 انشاء الله تعالی \*  
 \* بایت \*

\* یاد دارم نکته ار دو دستی \*

\* که سخن راهت منفر و پوستی \*

\* هر که کرد اندیشه در منفر سخن \*

\* یافت آگاهی ز سر من لدن \*

\* و آنکه از بی فهمی اندر پوست ماند \*

\* کی تواند مرکب تحقیق راند \*

اگر کسی گوید که عمل مولد شریعت و فضائل آن که مشیتان آنرا از امور  
 دنیای می شمارند و ثواب جزئی برای حامل آن می بندارند علمای صحابه  
 و من بعد هم آنها را می دانستند یا نه بر تقدیر اول لازم می آید که  
 مستند بین با وجود آنکه کمال شوق طاعات و ذوق عبادات و حرص  
 بر اجراء ثواب و اهتمام بهمین صواب می داشتند باین امور

الثقات نگردند و نگاهل در امر جمعیان و تساهل در احوار ثواب  
 جزئی نمودند و این متاخرین این همه را اهتمام می فرمایند عقل  
 سلیم باور نمی کند بس ظاهر و متبادر همین است که متقدمان عمان  
 موصوف را از امور دینی نمی شمردند بر تقدیر ثانی لازم می آید  
 که صحابه و من بعدهم با وجود قرب زمان رسالت و رسوخ اعتقاد  
 و ایمان و شوق طاعات و ذوق عبادات و تفحص امور دینی  
 و ترویج اعمال شرعیه از امور دینی نادانفت باشند و متاخرین بخیر  
 توسط تقدیر بین از الهام غیب مطاع شوند آفرین بر این فهم  
 و دانش و بر این عقل بیدش \* جواب آن میگویم ادلا که عمل  
 مولد شریف از امور مستحب و مستحسنه است از قسم  
 فرائض و واجبات نیست پس دانستن آن نیز ضرر  
 و واجب نیست پس اگر علمای متقدمین آنرا ندانستند هیچ نقص  
 در علم و فضل شان لازم نمی آید زیرا که جمیع عالمان متقدمین  
 و متاخرین در جمیع معلومات مساوی نبودند بعضی از ایشان بعض  
 امر را میدانستند و بعضی را نمی دانستند \* و میگویم ثابا  
 که بر تقدیر دانستن ایشان استحباب عمل مولد شریف  
 را و عمل نکردن ایشان بدان هیچ ظلم در عمل و فضایل  
 ایشان لازم نمی آید زیرا که ترک مستحب موجب معصیت  
 و باعث طعن نیست خصوصاً صحابه و من بانوهم که پیوسته در ترویج

امان دین و تعلیم شرع سببین و به ایت و ارشاد مسلمانین مشغول  
می مانند فرصت شغلی با مورد زائد و غیر ضروری نداشتند و تعلیم  
و تعلیم مسلمانان و به ایت و ارشاد مردمان خصوصاً جهاد با  
کافران و اعانت و تدبیر در ان افاضان از عبادات ثانیه و اعمال  
مستحبه و مستحبینه است \* و میگویم ثالثاً که فواید و منافع  
عمان شریف که بران مترتب است در ادایل اسلام بذات  
خود موجود بود اصلاً حاجت به تعمیل آن در ضرورت اشاعت  
آن نبود بلکه تحصیل حاصل بود بخلاف اواخر اسلام  
که زمان تنزل و تصور و آدان توانی و فتور رسید لهذا اعلامی  
متاخرین بسبب حاجت اعلان امور دین و ضرورت تشویق  
مسلمانین عمان موله شریف را اختیار کردند و بظرف فواید و منافع آن  
الکرام نمودند \* و می گویم رابعاً که شبیه مرقومه بعلم مولد شریف  
خصوصیت ندارد بلکه در جمیع امور یک بعد آن حضرت حادث  
شده است و در می شود مانند جمع قران و ترتیب آن و  
اعراب آن و نماز تراویح و اذان اول بروز جمع و تدوین حدیث  
و تفسیر و فقه و کلام و غیره و در حقیقت تقصیر سوال طعن بر علمای  
مقدمین و متاخرین است \* و دفع آن بهمان یک نکته است که بان  
تنبیه نمودم \* واضح دلالت باد که کتاب سببیل الهدی و الارشاد را درین  
شهر تفحص کردم نیافتم لهذا آنچه که در رساله غایبه المرآة

از حال کتاب سبیل الهدی و الرشاد و مضمون عبارت  
مرقومه یعنی حدیث عاده کثیر من المحبتین الح \* و سیاق و سباق  
آن مرقوم است آن همه متاملین را از مقامات متعدد  
و مواضع منتظره فراهم آورد و ترجمه آن نموده می نویسم تا  
کیفیت مفهومی عبارت مرقومه و حال فحالیان بر عامه مومنین  
و کاذبانی ظاهر . باهر گردد . پس بدانکه در رساله  
غایبه الهمام می نویسد که کتاب سبیل الهدی و الرشاد المشهور  
سیره الشامی تالیف شیخ محمد شامی نزد من موجود است  
در آن کتاب فضیلت مولد شریف و ترغیب بعین آن ذکر  
کرده . بعد کلام تاج الدین عمر بن علی بلخی مشهور بقا کهانی مالکی  
که منکر عمی مولد شریف است نقل کرده . ابطال آن بوجه  
متعدد نموده استخوان و استحباب عمی مولد شریف  
را از اقوال علمای محدثین و فضلامی معتدین و فقهای  
را سحین ثابت کرده و اصل آن را بوجه متنوع بیان  
نموده است \* . ستر قیام و وقت ذکر میلاد جبرائیل که فی نفسه  
امر مستحسن است اما چون در زمان سابق مواتد و مردج نبود  
لهذا آنرا اولاً بطور تمهید بحسن تحریر تعبیر نموده گفت که حدیث  
عاده کثیر من المحبتین اذا سمعوا بذكر وضعه صلى الله عليه وسلم  
ان يقوموا تعظيماً له \* و تفسیر این جمله سابقاً گذشت \*

به سردر آفرآن این قدر نوشت که هذا القیام بدعة لا اصل له  
 یعنی این قیام که محبین پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم از راه  
 تعظیم ذکر مولد شریف بجای آید امر حادث است که در زمان  
 آن حضرت نبود و اصل آن قیام در زمان سابق یافته نشد  
 یعنی در زمان آن حضرت و صحابه این چنین عادت مسلمانان نبود  
 که وقتیکه ذکر میباید آن حضرت بشنوند بریزند و بایستند \* پس  
 میگوئیم که این سخن راست است اما بر حرمت یا کراهت  
 آن اصلا دلالت نمی کند نه صراحتاً نه کنایتاً نه قصداً نه ضمناً زیرا که  
 از نبودن آن در زمان حضرت و صحابه لازم نمی آید که حرام  
 باشد یا مکروه چنانکه مراراً و تکراراً گذشت \* بلکه می گوئیم که  
 سابق و سابق عبارت مرقوم بر استحسان و تحسین قیام  
 مرقوم دلالت واضحی دارد زیرا که بعد عبارت مرقوم اشعاری  
 که بضمون قیام وقت مدح آن حضرت علیه الصلوة والسلام  
 مشتمل است نقل کرده \* \* \* \* \* و در حکایت کرده قصه قیام حافظ  
 محدث تقی الدین بسبکی در مجالس قضاة و فضلاء وقتیکه شخصی  
 اشعار نعتیه می خواند که در آن مضمون قیام اشرف  
 وقت شنیدند نعت آن حضرت بوده آن قصه  
 و اشعار را باین عبارت نقل کرد که قال ذوالحجبة الصادقة  
 همان زمانه ابوبکر یحیی بن یوف الصرصری رحمة الله علیه فی

فصیلة من دیوانه

• شعر •

- قلیل لمدح المصطفی العظ بالذوب •
- طی نضه من خط احسن من کتب •
- وان ینهض الاشراف عند سماعه •
- فیما ما صفوفا او جمیفا طی الوب •
- اما الله نعظیما له کتب اسمه •
- طی عرشه یا رتمة صمت الوب •

وانفق ان ممشدا اشکل هذه القصیة عند ختم درس شیخ الالام  
تقی الدین السبکی والقضاة والاعیان بین یدیه فاما وصل الی  
قواه وان ینهض الاشراف عند سماعه الخ قام الشیخ فی الحال قائما  
طی قد میه امتثالا لما ذکره الصرصوی وحصل للناس صاهه  
طیجة انتهی • پس درین مقام فور و ذکر کردنی و تأمل و نظر  
نمودنی است که جماله قال ذوالحبیبة الصادقه حسان زمانه الی آخره  
را بعد جماله مرقومه یعنی هذا القیام بدعة لاصل له الخ آوردن  
قرینه واضحه است بر مراد مصنف موصوف یعنی تحسین شخصیکه  
قیام وقت سماعت نعمت آن حضرت را تجویز فرموده  
است و هر اشعار است بر تحسین اشخاصیکه قیام وقت ذکر  
ولادت آن حضرت را تجویز فرموده اند و اهدا است نموده اند  
زیرا که قیام اول نیز بدعة لاصل له است • و بعد از ان



نطق شاعر مرقوم که در مضمون قیام مردمان اشرف  
 وقت سماعت مدح آنحضرت بجهت تعظیم ذکر نعت آنحضرت  
 وارد است دلیل صریح است بر آنکه قیام وقت ذکر مدح آن  
 حضرت نزد مولف موصوف مستحسن است \* پس بی  
 شبهه قیام وقت ذکر ولادت آن حضرت نیز مستحسن  
 است که لا یحیی علی احد الصادق وان حقی علی المتالف  
 العائق \* پسر نقل حکایت قیام شیخ موصوف وقت  
 تنبیه شاعر مرقوم با وجود حضور فضلاء اعیان در آن  
 مجلس و انکار نکردن احدی از حاضرین دلیل واضحی است بر اینکه قیام  
 مذکور نزد مصنف افضل است که لا یحیی علی الذکی وان حقی علی  
 الغبی فلا یوم علیه ذلالی \* بعد از آن جماعه حصا للباس ساعه طیبه و دلیل  
 قوی است بر مراد مصنف \* و نیز دلیل بلیغی است بر مقبولیت  
 قیام شیخ موصوف و دلیل سنی است بر منظور بیت محفل  
 برکت منزل که مشتمل بود بر خواندن اشعار نعتیه و استماع  
 الهی مجلس و تعظیم و اهتمام صدر مجلس و تکریم آن بقیام  
 مرقوم زیرا که ظاهر و متبادر همین است که حصول حالت سردر  
 و بخت و نزول حالت طیبیت و مسرت برای جمیع الهی  
 مجلس بعد قیام و اهتمام مذکور از پرتو نظر منظور است و اثر  
 نگار مقبولیت \* پسر آوردن مصنف موصوف این همه

فضائل مستحسنه را بعد قول خود که « هذا اقباء بدعة لا اصل له قراین و اشخاص است بر مراد مصنف آن یعنی تجویز و تحسین قیام عند ذکر و معه عنده اسلام را بر آن هر گاه نیز مصنف ممدوح قیام وقت ذکر فضائل آن حضرت امر مستحسن است پس البته قیام وقت ذکر ولادت آن حضرت که منی جمیع فضائل و احوال تمام مکارم شمائل است بطریق ادله و ابین و بر سیل اعلی و اتقن و درود استنی و احسن مستحب و مستحسن است که « هو الظالم علی من له عقل سائر و طمع قویم و ذهن مسعوم علاوه بر این علامه شاهی در شرح قول مولف مرقوم که مطابق است بدین گونه تفسیر نمود که بدعتی بدعتی حتمه و ابجانبین شیخ الاسلام ابو نصر عبدالعزیز پسر مولف موصوف تفسیر قول پدر خود باین وجه نمود که بدعة حسنة \* بیت \*

\* ای مدعی بزد که مرا بانو کار نیست \*

\* اعیان حاضرند باعدا چه حاجت است \*

\* حافظ تو خشم کن که حق آخر ظهور یافت \*

\* با منکران نزاع و مدارا چه حاجت است \*

پس از اینجما حال واضح و لایح شد که فضائل مولد شریف و دلائل عملی میباید ضعیف که در کتاب سبیل الهدی و الرشاد مرقوم است چونکه آثار مخالف عقیده خود پنداشت

لهذا آثر اہم در اینجا فرود گذاشت و همچنین رد و ابطال کلام شیخ  
 تاج الدین فاکہانی کہ در ان مقام کتب است چونکہ مبطلاً  
 دعوی او است لهذا آثر محفی داشت و صرف عبارت ۱۰ و ۱۱  
 شیخ موصوف را کہ موافق عقیدہ خود پنداشت از میان  
 عبارت مرقوم برداشت و بر ۱۰ امی خود دلیلی برگماشت و گفت  
 قال التتمع تاج الدین عمود بن المحلی المشهور بالالیاسی من  
 متاع المملکة بن عمل المملود بدعوى العمومة انتهى \* اما بقصد  
 احفامی این امر بان کتاب نسبت نکرد یعنی اگر کتاب مرقوم  
 نسبت می کرد تا الیہ مرومان آن مقام را مطالعه کرده برود بطمان  
 قول فاکہانی اطلاع می یافتند و ہم بر حال نقل آن واقف می شدند  
 لهذا آن کتب نسبت نکرد و چونکہ اصل کتاب خود فاکہانی درین  
 دیار مفقود است لهذا با کتاب او نیز نسبت کردن نتوانست  
 پس ناچار ما اسناد گفت قال الشيخ تاج الدین الحج \* و مثل  
 محدث محمد شامی رحمه الله تعالی محدث جلال الدین سیوطی  
 نیز در کتاب خود عبارت تاج الدین فاکہانی را نقل کرده بدلائل  
 قطعیہ رد و ابطال او مورد اندامی خلاصہ ما فی غایة الیرام بمقرحما  
 واضح و لاج باد کہ کتب شرعیہ مکتوبہ در ہما کتب بتکالیہ کمیاب  
 است و ہر قدر کہ موجود است دست یاب نیست لهذا چند  
 کتاب کہ مبسر شد آنها را تصحیح و تصفیح نمودہ آنچہ در باب

فضل مولد شریف یافتہ نقل میکانم \* بد اندک کتاب سبر کاررونی  
 کہ تالیف سعید بن محمد بن سعید کاررونی است و حال  
 ایشان در کتاب حبیب السبر مرقوم است کہ از تلمذ اعظم  
 وقت شیخ سعید بن محمد بن سعید کاررونی کہ معاصر امیر  
 محمد مظفر الدین بود و در بلدہ شیراز بلاوازم افادہ دشسر علوم  
 دینیہ اشتغال می نمود و در سنہ ثمان و حرسین و سمانہ  
 وفات یافت \* در باب سادس آن مرقوم است وی عن آمنہ  
 بنت وہب ام المہدی صلی اللہ علیہ وسلم انہا قالت لما ولد لہ وہب  
 زجۃ عظمتہ ثم رأیت مسوقہ کالخیول طولاً ثم رأیت رجلاً قد وقفا  
 فی الهواء معہم اذ یرقق فصدت فعاتت لمت عند المطاب دخل علی  
 وکان عند المطاب فانما علی ثم رأیت العجائب وھبت العراض  
 حتی دخل علی عند المطاب والخیرۃ بہا رأیت فعال کذت النملۃ فی الکعبۃ  
 اذ رأیت المذت قد اتم ال کالرجل الساجد ثم امتدی قائم الہیئۃ سمعت  
 منہ یکنیوا عجبیا بنادی اللہ اکبر رب محمد الہ صافی الائن  
 طہرانی ربی من انجاس الاصنام فمیدنا انا لذلك اذ سمعت ذالک یقول  
 ان آمنہ قد ولدت ولداً قد غشته سحاب الرحمة . هذا منادی العاجل  
 بنادی ویقول انتھلنا ملائکتی ائی قد فتحت لہ خزائنی ہو سجد  
 من لغتہ فیہ روحی فانتھلنا بومہ هذا الی وال فیہ عبد الی یوم  
 القیامۃ \* وایضاً فیہ قول مرثا عریسی لنبی صلی اللہ علیہ وسلم انا

من ولادته او بعثته او هجرته او وفاته وقد ثبت ان ولادته كانت يوم  
الاثنين بانى عشر من ربيع الاول فامل مكة يعطون الدعوة والضيافة  
والمشاة و يظهرون السور و يمسزون و يطعمون الطعام كل سنة فى  
ذلك اليوم لوجهين \* احدهما انه اليوم الذى ولد فيه رسول الله صلى  
الله عليه وسلم بمكة و صارت مكة اكرم بلاد الله تعالى لانها اول ارض  
مسها رسول الله و ظهر فيها نوره و نشأ فيها و تربى بها \* و ثانيهما انه  
اليوم الذى انزل عليه الوحي و صارت مكة مهبط جنائيل و محل نزول  
كلام الله تعالى و منها نشأت آيات النبوة و ظهرت بما يبع الرسالة \* اما  
اول المدينة فى ذلك فريقان فطائفة يامون الضيافة و الدعوة كامل مكة  
فرحوا بقدمه و سرورا بنزوله صلى الله عليه وسلم لانه اليوم الذى شرف  
الله المدينة بنزول النبي فيه و كوم الله طيبة و اهلها باقامة نبيه فيها  
الى يوم القيامة \* و الطريق الثاني هم بعض الشرفاء يظهرون الحزن و  
البكاء و يجتمعون كاجتماع اهل العزاء ويقولون هذا يوم اتقل فيه رسول  
الله صلى الله عليه وسلم من الدنيا و صارت المدينة دار نقله بعد ما كانت  
دار هجرته و مع ذلك يطعمون الطعام على حبه مسكنا و بيمه و اسرا \*  
و اما فى غيرهما من بلاد الاسلام فان اهل المغرب اذا جاء رمان  
ميلاد النبي صلى الله عليه وسلم يزينون اسواق اليل و نهارا و يشعلون  
الشموع و المصابيح على قدر الزينة لاطى وجه الاسراف و يحبون ثلث ليال  
آخرها بانى عشر من ربيع الاول و هم يعاهدون ذلك كل سنة كما قلت

## \* شعر \*

\* وفي كل دار دعوة وضامة \* وفي كل بيت ربة ومخاض \*  
 \* لميلاد خير الانبياء شريعة \* فصل علمه الله ما سأل سائل \*  
 وان السلف لم يزالوا يواظبونه على ذلك في اطراف بلاد الشام كل ما يفتحه على  
 وجه من الوجوه المذكورة و لغير امرها يوق \* ومشايع الصوفية يعملون الدعوات و  
 الضيافة والجماع الماح وطائفة اخرى يجمعون ويحتمون القرآن ويشغلون  
 بالاوراد الماثورة والصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم \* ومقصود الكل  
 عائد الى امر واحد وهو التعظيم والتكريم للنبي صلى الله عليه وسلم  
 وهم في ذلك مصيرون محزون \* \* شعر \*

\* في حبيب حيا له نص عين \* سره في ضمائر مد فون \*  
 \* ان تذكرة فكل قلوب \* ان يامله كل عيون \* \*  
 ثم تذكر ونصرا به اذا نزل يوم ولادة سلطان او امير يعنون الدعوة  
 والضيافة ويقولون هذا طعام مولد فلان وهو من ابناء الدنيا  
 في الاول والآخرى ان بفعل ذلك في ميلاد من هو سيد العالمين  
 مرجع الدنيا والدين ومن مبعثه فبعض عمن المنجلي عن كل شعب  
 المنجلي بكل حسن وزين هو عمن الانسان وانسان العين صلى الله  
 عليه وسلم في الملوك \* \* شعر \*

\* وللدن والاقوت حسن وريفة \* ولكنه في جيلك حصناء احمل \*  
 وتقدم دلمل ظاهري على ان تتخذ اليوم لذي ولد فيه رسول

الله صلى الله عليه و سلم عيداً الى يوم القيامة \* و در  
 كتاب نوکود المصطفى تالیف سعید کازرونی موصوف  
 که گویا ترجمه کتاب سیر کازرونی است در باب ششم مرقوم  
 است که از بی بی آمنه بنت وهب مادر آن حضرت صلی الله  
 علیه و سلم منقول است که گفت در روز دوشنبه چون وضع  
 حمل کردم آوازی بزرگ شنیدم و نوری عظیم از من بیرون  
 آمد و جماعتی زنان دراز بالا دیدم که در حوالی من نشسته بودند  
 و نذار سید که او را از چشم خلائق نگاهدارید و جماعتی مردان  
 دیدم که در هوا ایستاده بودند در دست ایشان ابرویق‌هایی  
 نقره بود و عبدالمطلب جد آنحضرت غائب بود و میگفتم که امی  
 دریغ که او حاضر بودی و این همه عجائب و غرائب بحشم خود  
 دیدمی و مجموع دنیا را چون قطعه نور دیدم و جمعی مرغان نوری و  
 هلمبهای نور انبان و دیگر عجایب و غرایب دیدم تا آنکه  
 عبدالمطلب در آمد او را از آن حالات خبر دادم او گفت  
 اشب در کعبه بودم و نیازی بدرگاه او تعالی داشتم ناگاه  
 کعبه را دیدم چون شخصی بسجده افتاد و بهر چهار رکن  
 سجده بمقام ابراهیم کرد و باز بحال خود رفت پس آوازی عجیب از  
 کعبه شنیدم که میگفت الله اکبر خدایم محمد مصطفی این زمان مرا  
 از لایدهی اصنام پاک گردانید و نذار سید که آمنه را بسرمی

بوجود آمد و کتاب رحمت برومی نازل شد و خدا را حضرت  
 جلایی رسید که محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم خلائق را از  
 ظلمت ضلالت برداشتی به ایت آورد و او مبعوث گردد  
 و جراح روشن و داعی و ناصح مجموع خلائق باشد ای ملائک  
 گواه باشید که او را مغتابیح نزلان دادم و سید خلائق ساختم  
 پس امروز که او بوجود آمد در هر سال تار در قیامت عید  
 خود سازید نقته من مولود المصطفی صلوات \* و نیز در کتاب مولود  
 المصطفی در باب هفتم مرقوم است به آنکه عرس آن حضرت  
 صلی الله علیه و سلم یا از روی ولادت یا از راه بعثت یا از جهت  
 هجرت یا از سبب نقیصت است چرا که هر یک از ولادت و  
 نبوت و هجرت و نقیصت آن حضرت در روز دوشنبه دوازدهم  
 ربیع الاول واقع است و اکنون طوائف است هر یک بنوعی  
 از امور مرقوم هر سال عرس میکنند \* اما اهل کوه در تاریخ  
 مرقوم هر سال دعوت و ضیافت و شادمانی و زینت و اطعام  
 بر دو وجه می کنند \* وجهی آنست که در آن روز زمین که بولادت  
 آن حضرت گرامی ترین بلاد شد و نبوت در آنجا ظاهر گشت و  
 اول زمینیکه که رسول خدا آنرا مس کرد و در آنجا بالید و  
 شد و نمایافت \* و وجهی دیگر آنکه در آن روز وحی منزل گشت  
 و که مهبط جبرئیل امین و محفل نزول کلام الهی شد و آثار نبوت



از آنجا ظهور نمود، و چشمه های رسالت از آنجا کشود \* اما  
 اهل مدینه درین باب، و طائفه اند طائفه اند که مناس اهل مکه ضیافت  
 و شادکامی و دعوت عامی میکنند از بهر آنکه این روز روز ولادت  
 حضرت رسالت است و هم در آن روز بمحرت به مدینه طبره  
 واقع شد و مدینه بقدم قدم مبارک او مشرف شد و  
 بعضی طائفه سادات اند که بطریق اهل عزاد و مصیبت  
 زدگان جمع میشوند و گریه و زاری می کنند و میگویند که این آن  
 روز است که حضرت رسالت وفات فرمود و با وجود آن بر  
 حب آن حضرت بنفرا و سساکین طعام می دهند \* اما در دیگر  
 بلاد اسلام پس اهل منارب در روز میلاد بازارها را در  
 روز و شب آرایش میدهند و شمع می افروزند و سه شبانه  
 روز که آخر آن شب دوازدهم ربیع الاول باشد احیا میکنند  
 و دعوت و ضیافت می نمایند و سادات و علما، و مشایخ صوفیه  
 درین امر موافق هستند

\* بیت \*

\* بهر خانه دعوت است و سرور \*

\* هر جمع بارار در ذوق و سرور \*

\* بمیلاد چیرا رسال مصطفی \*

\* علیک الصلوة ای نبی الوری \*

و اطراف بلاد شام نیز باین نوع مواظبت میدارند \* و طائفه

دیگر اجتماع بختم قرآن و اشتغال بوظائف و اوداد و عبادات می نمایند و مقصود همه تعظیم و تکریم حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم می باشد \* دستخس است که در روز ولادت سلاطین و امراضیافت و دعوت میکنند و میگویند که این طعام مولود فلان است و حال آنست که ادا از انباء دنیا و متبعیان هواست پس ادلی و احرمی آنکه در روز میلاد حضرت رحالت چنین کنند که موجب خوشنودی سید المرسلین شفیع المنزلهین و سبب ستاری از عذاب دنیا و دین است \* و دلیل ظاهر بر این امر آن است که از غیب مذا رسید که روز ولادت آن حضرت را هر سال تا بقیامت عید خود سازند \* و در معارج النبوة تألیف مکین معین داعظ مسجد جامع هراة که آباء و اجداد او خدمت و عطا داشتند و ایشان بعد تحصیل علوم مروجی نامت سنی سال بطالع کتب احادیث و تفاسیر و غیره پرداختند پسر بر مسند آبایی خود ساط انبساط انداختند \* در رکن ثالث آن مرقوم است که واقعه چهارم از واقعات غریبه که در آوان ولادت آنحضرت بظهور رسیده واقعه عبدالمطلب بود که گفت من امشب در خانه کعبه برفیع نیاز در بارگاه بی نیاز اشتغال می داشتم که ناگاه دیدم که خانه کعبه بمقام ابراهیم سجده آورد و باز بحالت اصلی معاودت نمود و بزبان فصیح

فی گفت که الله اکبر خدای محمد جل ذکوه این زمان را از پاید می  
 اصنام پاک گردانید و هبل را که بزرگترین بتان است  
 دیدم که بر روی خود در افتاد \* و نذر رسید که آمنه را پسری  
 بوجود آمد و غیث رحمت بر روی نازل گشت و محمد خلیق را از  
 ظلمت ضلالت و غوایت بروشنای هدایت خواهد آورد و بر  
 کاف خلائق مبعوث گردد و سراج منیر و رسول و داعی و ناصح  
 مجسم و خلائق باشد ای فرشتگان گواه باشید که منقذاتیم خزاین  
 باد ارزانی داشتیم پس روز ولادت او را عید خود عازید و  
 هر سال تا بقیامت بآن روز تبرک جوئید انھی من المعارج \* و فی الفتح  
 المبین لشرح الاربعین لابی یحیی النوری تالیف العلامة احمد بن حنبل  
 الهی عن ام المومنین عایشه بنت الصدیق رضی الله عنهما قال رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم من احلث ای انشا و اخنوع من قبل نفسه  
 می امرنا ای شائنا الی نحن علیه وهو ما شرعه الله تعالی و رسوله  
 و استمر الغل علیه و من ثم جاء فی روایة دیننا هذا اشارة الی جلالة  
 و مزید رفعة و شهرة ما لیس منه مما ینافیہ و لا یشهد له شی من  
 قواعد الدین و الادلة العامة فهو رد ای مردود علی فاعله لبطلانه و عدم  
 الاعتداد به و اما ما لا ینافی ذلك بان شهد له شی من ادلة الشرع  
 و قواعد فلیس یرد علی فاعله بل هو مقبول منه و ذلك کبناء نحو الرباط  
 و خانات السبیل و المدارس و ما یر انواع المرآة التي لم تعهد فی الصدر

الازل فانه موافق لما جاءت به الشريعة من اصطلاح المعروف والمعارفة طي  
البر والتقوى وكالتصنيف في العلوم النابعة الشرعية وتفسير القرآن  
والسنة وتتبع كلام العرب بثرة ونظامه وتدوينه واستخراج العلوم  
العربية من اللغة والصرف والسحو والمعاني والبيان والبديع وامثالها  
فذلك كله معلوم حسنه ظاهر فأنذته معين علي معرفة الكتاب وفهم  
معاني كتابه وسنة رسول الله فانه مقبول من فاعله مرات به ممدوح  
عليه\* كما وقع لابي بكر وعمر وزيد بن ثابت رضي الله عنهم في جمع القرآن  
فان عمر اشار به طي ابي بكر خوفا من اندراس القرآن بموت الصحابة لما  
لما كثر القتل يوم اليمامة وغيره فتوقف اذلا لكونه صورة بدعة ثم شرح الله  
صدره لفعله لانه ظهر له انه يرجع الى الدين وانه غير خارج عنه  
ثم دعا زيد بن ثابت رضي الله عنه وامره بجمع القرآن فقال له كعب  
نفعل شيئا لم يفعل رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال والله انه حق  
ولم يزل يدافعه حتى شوح الله صدره للذي شرح صدرهما\* وكما وقع  
لعمر رضي الله عنه في جمع الناس لصلاة التراويح في المسجد بالجماعة  
مع تركه صلي الله عليه وسلم بعد ان كان فعله ليالي وقال عمر رضي الله عنه  
نعمت البدعة هي اي لانها وان حدثت ليس فيها رد لما مضى بل هو  
موافق له لانه صلي الله عليه وسلم عمل النرك بخشية الافتراض وقد زال ذلك  
بوفاته صلى الله عليه وسلم وقال الشافعي رحمه الله تعالى ما احدث وخالف  
كتابا وهنة او اثرافه البدعة الضالة وما احدث من الخيرون لم يخالف شيئا

من ذلك فهو البدعة المحمودة \* والحاصل ان البدعة الحسنة متفق علی  
 ندها و هي ما وافق شيئا مما ذكر ولم يلزم من فعله تحذير شرع  
 و منها ما هو فرض كغاية كتصنيف العلوم و نحوها مما امر الله به  
 كلامه مضمون حديث موصوف و شرح مذکور این است که کبیکه  
 پیدا کند از خواهش خود در دین من که واضح و عیان است چیزی  
 را که نیست از ان و منافی آن است و امری از قواعد دینی و ادله  
 عامه شرعیه مقتضی آن نباشد و موافق آن نبود پس آن چیز مردود است  
 بر فاعل و موجد آن و اما آنچه منافی آن نباشد و مناقض آن نبود  
 باین طور که دلیلی از دلائل شرعیه شاهد و موافق آن باشد  
 و قاهره از قواعد شرعیه مقتضی آن باشد پس آنچه مردود  
 نیست بلکه مقبول است و ثواب بر آن مترتب \* مانند بناء  
 مهمان سرا و مسافرخانه و مدرسه و خانقاه و مانند آن از  
 اقسام نیکی که در عهد صدر اول نبود زیرا که آنها موافق  
 شریعت است چه احسان است در حق مسلمانان و نایب  
 است در نیکی و خیر \* و مانند تصنیف علوم دینی و فنون شرعیه  
 چون تفسیر و حدیث و علم صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع  
 و امثال آنها که حسن آنها ظاهر و خوبی آنها باهر است زیرا که  
 اینها بر معرفت قرآن و حدیث و دریافت معانی آنها معین و مسد  
 است و مانند آنها از چیزهایی که مریخ آنها سودی دین باشد خواه

بیک دانشمده خواه بوسائط متعدده بس آنها بی شک مقبول  
 است و ثواب بران مترتب • چنانکه در واقع جمع قرآن و ترتیب  
 سوره و غیره واقع شده بود که حضرت عمر رضی الله عنه آنرا  
 بحضرت ابوبکر عرض کردند بجهت خوف نسیان قرآن و ذمبول  
 آن وقتیکه بسیار صحابه حفاظ در جنگ بمانه با سایر کذاب  
 شهید شدند پس حضرت ابوبکر اولاً توقف فرمودند بجهت  
 آنکه در ظاهر بدعت بود پسر خدا یعنی سینه ایشان را  
 منشرح کرد بآن بجهت آنکه واضح شد که جمع قرآن از امور  
 دینی است و خارج از دین نیست \* (اشاره بآن است که منع  
 آن حضرت از احداث مالیم منه است و آنچه از قبیل امور  
 دینی باشد و موید آن بود احداث آن ممنوع نیست) پس زید بن ثابت  
 رضی الله عنه را که کاتب وحی بودند به جمع قرآن امر فرمودند پس  
 زید عرض کرد که چگونه کنم چیز را که آن حضرت نگرده است آنرا  
 پس حضرت ابوبکر فرمود سوگند خدا است که این امر حق  
 است نا آنکه خدا می تعالی سینه زید را بآن بکشد چنانکه سینه  
 امی ابوبکر و عمر را بآن بکشد • و چنانکه واقعه تراویح رمضان است  
 که حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند نعت البدعة من یعنی اگر چه این  
 امر حادث است لیکن در آن رد چیزی از دین نیست بلکه موافق دین  
 است زیرا که آن حضرت صلی الله علیه و سلم اولاً نماز تراویح را بجماعت

در مسیح ادا فرمودند بعد ازان آزار ترک نمودند. بحمت خوف فرض شدن آن و آن خوف بعد وفات آن حضرت زائل شده و شافعی رحمه الله تعالی فرموده است که آنچه احداث کرده شود و مخالف قرآن یا حدیث یا اجماع یا اثر صحابی باشد بس بدعت ضلالت است و هر چه احداث کرده شود از امر غیر و مخالف یکی از آنها نباشد بس آن بدعت محموده است و حاصل آنست که بدعت حسنه با اتفاق علماء منسوب است و آن چیزی محدث است که موافق یکی از ادله شرعی باشد و از فعل آن چیزی محذور شرعی لازم نیاید و بعضی از اقسام بدعت حسنه فرض کفایه است مانند تصنیف علوم مرقوم و اسئال آنها انتهى الترجمة ملخصاً\* و ایضاً فی الفتح المبین قال الامام ابو شامة شیخ المصنف رحمه الله تعالی و من احسن ما ابندع فی زماننا ما یفعل کل عام فی الیوم الموافق لیوم مولده صلی الله علیه و سلم من الصدقات و المعروف و اظهار الزینة و العور و فان ذلك مع ما یمیه من الاحسان الی الفقراء مشعر بحببة النبی صلی الله علیه و سلم و تعظیمه و جلالته فی قلب فاعل ذلك و شکر الله تعالی علی ما من به من ایجاد رسوله الذی ارسله رحمة للعالمین انتهى\* و فی المواهب اللدینه لاحمد بن حجر القسطلانی و ارضعته صلی الله علیه و سلم ثوبیة عتیقة ابي لهب اعتقها حین بشرته بولادته علیه الصلوة و السلام\* و قد رأی ابولهب بعد موته فی النوم

فقليل له ما حالك فقال في النار الا انه خفف عني كل ليلة اثنين  
 وامن من بين اصبعي هاتين ماء واشار براسي اصبعيه و ان ذلك  
 باعتاقبي ثوبته بعد ما بشرتني بولادة النبي صلى الله عليه وسلم  
 و بارضاعها اياه \* قال ابن الجوزي فاذا كان هذا ابولهب الكافر الذي  
 نزل القرآن بدمه جوزي في النار لغرجه ليلته مولد النبي عليه الصلوة  
 والسلام فما حال المسلم الموحد من امته الذي يسر بمولده وينفذ  
 ما انزل اليه قدرته في محبته \* لعربي اما كان جزاءه من الله الكريم  
 ان يدخله بفضل العمم جناب المعيم \* وما زال اهل الاسلام يحتفلون  
 بشهر مولده عليه الصلوة والسلام و يعملون الولائم و يتصدقون في  
 لياليه با انواع الصدقات و يظهرون السرور و يزيدون في المبرات  
 و يعتنون بقراءة مولوده الشريف الكريم و يظهر عليهم من ثركاته كل  
 فضل عميم \* و مما جرب من خواصه انه امان في ذلك العام و  
 بشرى عاجلة لنيل البغية والمرام فيرحم الله امرء اتخذ ليالي مولده  
 عليه الصلوة والسلام المباركة امانا ليكون اشد صلة طي من في قلبه مرض  
 و عناد انتهى \* و ايضا في الخميس في احوال النفس المنفيس بعين  
 العبارة التي نقلت من المواهب الدنية تركتها احترازا عن التكرار \*  
 و در مدارج النبوة تأليف شيخ محمد عبد المحق دهلوي مرقوم  
 است ادل كيكه آنحضرت صلى الله عليه وسلم را شير  
 داد نويز بود كنيزك ابولهب و اين نويزه آن شب كه آنحضرت



منوکل شد بشارت رسانید بانی لهب که در خانه عبد الله  
برادر توپل سرخ منوکل شد ابی لهب او را بر دگانی آزاد کرد و امر  
کرد او را که شبر دهد \* پس حق تعالی باین شادی و سرور که ابو لهب  
بولادت آن حضرت کرد در عذاب وی تخفیف کرد و در روز  
دوشنبه از وی عذاب برداشت چنانکه در حدیث آمده است \*  
و در اینجا سند است مراهل موالید را که در شب میلاد آن  
حضرت سردر کنند و بذل امول نمایند یعنی ابو لهب که کافر بود  
و قرآن بخرد وی نازل شد چون سرور بمیلاد آن حضرت  
و بذل شیربازی وی .. بجهت آن حضرت جزا، بر تخفیف عذاب  
داده شد تا حال مسلمان که مهور است بر محبت و سردر و بذل مال  
در طریق وی چه باشد \* ولیکن باید که از بدعتها که عوام احداث  
کرده اند از تعنی بآلات محرمه و منکرات خالی باشد تا موجب حرمان  
از طریقه اتباع نکند. دانتهی \* و نیز در مدارج النبوة مرقوم است  
بدانکه استغفار نطقه زکیده مصطفویه و ابداع دره محمدیه در صدق  
رحم آمدن نبی در ایام صبح بر قول امح در اوسط ایام نشربیق  
شب جمعه بود و ازین جهت امام احمد حنبل لیله الجمه را فاضلتر از  
لیله القدر دانسته که خیرات و برکات و کرامات و سعادات  
که در جنس این شب بر عالمیان و بالنحوص بر مومنان مغاض  
و منزل گردید در هیچ شبی نشده تا روز قیامت بلکه تا باید

و اگر بنامین جهت شب میلاد را افضل از شب قدر دانند و دارند نیز می رسد \* و در اخبار آمده که درین شب در ملک و ملکوت خدا در دادند که عالم را بانوار قدس منور سازند و ملائکه زمین و آسمان در امتزاز و ابتهاج آمدند و بنحازن بهشت امر رسد که در راهی فرودس بکشاید و عالم را به فواح در وائح مطهر گرداند انتهی \* و نیز در مدارج در ذکر صلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم مرقوم است بدانکه خواندن آیت لعن جاءکم رسول من انفسکم الی آخر العورة پیش از شروع در صلوة علی النبی متعارف مجالس مولید اینان حرین است و بعد از آن این آیت را نیز می خوانند که ان الله و صلاؤکم بصلون علی النبی الی آخر الایة بعد از آن بقصد استئمال این امر معروف در صلوة علی النبی شروع می کنند بعد در مولد شریف شروع می نمایند و شک نیست که اندازه فضائل و فوائد صلوة بر آن حضرت صلی الله علیه وسلم و مدح و ثواب فاعل آن قبایح و مضار ترک و ذم و عقاب تارک آن نیز مابست خواهد بود زیرا که هر عملی که فضیلت و ثواب آن عالی تر و کاملتر باشد ترک آن قبیح تر و مذموم تر و عقاب بران شدید و سخت تر انتهی \* و آنچه در رساله ما ثبت باسنه فی انام السنه تالیف شیخ عبدالحق الهلوی در ماده فضائل مولد شریف مرقوم است خاصشتر، این است که ابولهب بعد موت او در خواب دیده

شد پس پرسیده شد که چگونه است حال تو گفت در آتش  
 جهنم بعوذ بالله مدها عمر آنکه در هر شب دو شب از عذاب او  
 تخفیف نموده می شود و این تخفیف بسبب آراد کردن من است  
 نویسه کنیزک را وقتیکه او شارت داده بود مرا بولدت پیغمبر  
 و بیعت حکم کردن من نویسه را بشیر دادن او پیغمبر را \* پس  
 وقتیکه ابولهب کافر که قرآن بخندست او نازل شد جزا خیر داده شد  
 در جهنم بسبب خوشنودی او بمیلاد پیغمبر پس چه قدر  
 نیک خواهد شد حال مسلم که بمیلاد آن حضرت مسرور  
 و مبتهج شود و اموال خود را در محبت آن حضرت بذل کند \*  
 البته امید قومی است که خدای رحیم کریم در جزای آن مسلم  
 صمیم بفضل عمیم خود داخل فرماید او را در جنات نعیم \* و اهل  
 اسلام بیوسه شهر مولد شریف اهتمام می نمایند و  
 دعوت و ضیافت می کنند و شب میلاد با تمام متنوعه تصدق  
 می کنند و اطهار سرور و بهجت و ابراز فرحت و مسرت  
 می نمایند و بقرات مولد شریف کهمال اهتمام می کنند و آثار  
 یمن و برکت آن ظاهر می گردد \* و بنحریه رسیده است از خواص  
 قریه مولد شریف که در آن سال امان و پناه می باشد  
 از آفات و بلیات و وسیله می شود برای قضای حاجات و روانی  
 مرادات پس خدای تعالی رحیم فرماید هر کسی را که شب

مبارک میلاد را عید سازد تا در حق کسیکه در دل او محبت  
 بود سبب بهجت و فرصت بود و در باره آنکه در دل او بیماری  
 مؤثر اعتقاد و مرض ترمدها عناد باشد شدت و فرصت گردد انتهى  
 خلاصه ما فی ما ثبت بالسنة و حاصل ما فی فتح المبین و محصول ما فی  
 الخمیس : غیرها مترجما \* و فی کتاب و فیات الاعیان تالیف احمد بن  
 محمد ابن خلکان فی لغة عمر بن حنظلة \* الحافظ ابو الخطاب عمر بن  
 الحسن بن دحیمه الکلبی من اعیان العلماء و مشاهیر الفضلاء متقنا بعلم  
 الحدیث و ما یتبعی به عارفا ماہرا بالعلوم العربیة و اشتغل بعلم  
 الحدیث فی اکثر بلاد الاندلس الاسلامیة ثم ارجل الی در العذرة و دخل  
 مراکش و اجتمع بفضلها ثم ارجل الی افریقة و منها الی الدیار  
 المصریة ثم الی الشام و السورق و العراق ثم الی بغداد و دخل الی عراق  
 العجم و خراسان و ما زیدران کل ذلك فی طلب الحدیث و الاحتماع بالائمة  
 و الاحل منهم و ثوی ذلك الحال یوخذ عنه و يستفاد منه \* و قدم مدینة  
 اریل سنه ٦٠٤ و هو متوجه الی خراسان فرأی صاحبہ الملك المعظم مظفر  
 الدین بن زن الدین مولعا بعمل مولد السبئی صلی الله علیه و سلم  
 عظیم الاحتفال به كما هو من کور فی ترجمة حروف الکاف من هذا الکتاب فی  
 لغة کوبوزی فعمل له کتابا سماه کتاب التنویر فی مولد السراج المنیر  
 و قره علیه بنفسه فی سنه ٦٢٦ فاعطاه الملك المعظم الف دینار و هذا  
 ما صوف الاشیاء التي استعملت بها و كانت ولادته سنه ٥٤٤ و توفي

منه ٦٣٣ بالقاهرة ودفن بسفح المقطم انتهى \* وابيض في تاريخ ابن خلكان  
في لغة كوكبوري \* ابو سعيد الكوكبوري بن زين الدين الملك المعظم مظفر الدين  
صاحب اربل لما توفي ابوه ولي موضعه ولده مظفر الدين وعمه حينئذ  
اربعة عشر سنة \* اما سيرته فقد كان له في فعل الخيرات غرائب لم يسمع  
احد ان احدا فعل في ذلك ما فعله في ماضى من الازمان واطن ان  
احدا لا يسمع في ما يهضي من الاطن \* فانه لم يكن في الدنيا شئ احب  
اليه من الصدقة فقد كان كل يوم قناطر مقنطرة من الخبز يفرقها عليهم \*  
و اذا نزل من الركوب اجتمع جمع كثير عند الباب فيد خلهم اليه ويدفع  
لكل واحد كسوة على قدر الفصل من الشتاء والصيف ومع الكسوة شئ  
من الذهب \* وبنى اربع خانقاهات للزمنى والعميان وقرر لهم ما يحتاجون  
اليه كل يوم وكان ياتيهم بنفسه يوم اثنين و خميس ويخلو الي كل واحد  
ويساله عن حاله ونفقته ثم ينقل الى آخر مكانا حتى يدور على جميعهم  
وهو جاسطهم ويمارهم \* وبنى دارا للنساء الارامل ودارا للصغار الايتام  
و دارا للملاقيط رتب فيها جماعة من المراضع وكان يدخل عليهم ويستقرو  
احوالهم \* وبنى دارا للمرضى وكان يدخل عليهم فيستكشف احوالهم فردا  
فردا \* وبنى دارا للاضياف يدخل اليها كل مسافر وقادم على البلد من فقير  
ارقيه او تاجر او سياح او غيرهم وقرر لهم الرواتب في الغدا والعشا على  
مدارجهم ومراتبهم \* واذا عزم انسان منهم على سفر اعطاه نفقة بما يلبق  
بمثله وبحاله على سهيل زاده عمل ارتحاله \* وبنى مدرسة ورتب فيها

فقهاء الغريقيين من الحنفية و الشافعية \* و يعمل السماع المباح و اذا طاب  
خلع شيا من ثيابه و لكن لا يتعاطى المنكر في مجلس صاعه \* و بنى للصوفية  
خانقاهين فيهما خلق كثير من المقيمين و الواردين \* و يجتمع في ايام  
الموسم مثل العيدين و غيرهما خلق كثير يعجب الانسان من كثرتهم \*  
و كان يقيم كل سنة سبيلا للحاج و يسير معه جميع ما يحتاج اليه المسافر  
و كان يسير امينا معه خمسة الاف اوسنة آف من الدنانير بنفقها  
بالحرمين على المحاربين من المقيمين و المسافرين \* و هو اول من اجرى الماء  
الى جبل عرفات ليلة الوقوف و الحجاج كانوا يتضررون من عدم نيسر الماء  
هناك \* و اما احتفاله بالمولد النبوي على صاحبه افضل الصلوات و اكمل  
التحيات فان الوصف يقصر عن الاحاطة به لكن ذكر طرفا منه و هو ان اهل  
البلاد من الاقاصي و الاداني كانوا قد جمعوا بحسن اعتقاده فيه فكانوا  
في كل سنة يصل من البلاد القريبة من اردل مثل بغداد و الموصل و  
الجزيرة و هنجار و نصيبين و بلاد العجم و تلك النواحي خلق  
كثير من الفقهاء و الصوفية و الوعاظ و الحفاظ و القراء و الشعراء  
ولا يزالون يتواصلون من الشهر المحرم الى اوائل شهر الربيع الاول  
و يتقدم الملك مظفر الدين بنصب قباب من الخشب كل قبة اربع  
ارخمس طبقات و ايضا يعمل عشرين قبة قبة له و البواقى للامراء  
واعيان دولته \* و اذا كان اول شهر الصفر زينوا القباب بأنواع العتور الفاخرة  
بالتجمل و كان الملك ينزل كل يوم بعد صلوة العصر و يقف على قبة قبة

نقل میکنند تا درین دیار نیز مشهور گردد \* در مولد ابو الفرج  
 بن جوزی مرقوم است که ولا زال اهل الحرمین الشریفین و المصرو  
 الیمن و الشام و سایر بلاد العرب و العجم من المشرق و المغرب  
 یحفظون مجلس مولد النبی صلی الله علیه و سلم و یفرحون بقدم  
 هلال الربیع الاول و یغنسلون و یلبحون بالثیاب الفاخرة و یتزینون  
 بانواع الزینة و یتطیبون و ینکتلون و یاتون بالسرور فی هذه الایام  
 و یبذلون علی الناس بما کان عندهم من المصروب و الاجناس و یهتمون  
 اهتماما بلیغا علی السماع و القرعة لمولد النبی صلی الله علیه و سلم و یبذلون  
 بذلك اجرا جزیلا و فوزا عظیما \* و مما جرب انه وجد فی تلك السنة كثرة  
 الخیر و البركة مع السلامة و العافية و سعة الرزق و ازدياد المال و الاولاد  
 و الاحفاد و دوام الامن و الامان فی البلاد و الامصار و السجون و القرار  
 فی البیوت و الدار ببركة مولد النبی صلی الله علیه و سلم انتهى ملخصا  
 حاصل کلام آنکه و ساکنان حرمین شریفین و مصر و یمن و شام و سایر بلاد  
 اسلام از عرب و عجم از مشرق تا مغرب همیشه در مجالس مولد  
 شریف جمع می شوند و بر سیدن هلال شهر ربیع الاول  
 خوش می شدند و غسل میکنند و پارچه های فاخره می پوشند  
 و بانواع مختلفه زینت و آرایش می نمایند و خوشبوی و  
 سرمه استعمال می کنند و بهجت و سمرت ظاهر می نمایند  
 و از نفود و اجناس بر مردمان بذل و بخشش می کنند و کمال

اهتمام در باب خواندن و شنیدن موله شریف بجای آرد  
و بسبب آن ابر جمیل و ثواب بزرگ حاصل میکنند \* و تحقیق  
به تحریر رسیده است که در موضعی که عمال موله شریف بجای  
آورده می شود نیر و برکت بسیار در آن موضع یافته می شود  
و صحت و سلامت و جبر و عافیت و کثرت رزق و افزایش مال  
و سنال و فرزندان و ذبیحان و امن و امان در آن موضع در مکان سکونت  
و آرام در آن محل و مقام از برکت ذکر موله خیرالانام علیه الصلوة  
و السلام حاصل می گردد \* قال الحافظ ابو الخیر السخاوی عمل المولد  
الشریف لم یقل احد من السلف الصالح فی الفردن الثالثة وانما  
حدث بعد ما تم لارال اهل الاسلام فی سائر الاقطار والمدن الکبار  
بمشغولون فی شهر المولد بعمل الولائم البدیعة المشتملة علی الاورد  
الیهیجة الرفیعة و يتصدقون فی لیالیه بانواع الصدقات و  
بظهور السور و بزیورون فی الخمرات ذیعتون بقراءة الولد الکریم  
و ینظر هاجم من بركاته فضل عظیم \* خلاصه آنکه علامه حافظ ابو الخیر  
سخاوی گفته است که احدی عمال موله شریف را از بزرگان  
گذشتگان در قردن ندیدم نقل نکرده است و بجز ازین نیست  
که بعد آن حادث شده ستر اهل اسلام در سائر امصار  
و بیشتر قرم و دیار در شهر موله یعنی رابع الاول بسوسه  
بعمل دعوات متنوعه و اتخاذ ضیافات مختلفه با اشتغال امور



مستحسنه و چیزهای بد بعد اشتغال می دارند و در شب های  
 آن ماه بصدقات و خیرات مواظبت می نمایند و بخواندن موله  
 شریف کمال اهتمام می نمایند و آثار برکات آن بر ایشان  
 ظاهر می گردد \* و قال ابن الجوزي لم يكن في ذلك الا ارغام  
 الشيطان و ادغام اهل الايمان يعني ابن جوزی گفت که نیست در  
 عمان موله شریف مگر خاک آورده کردن باین شیطان و  
 مسرور کردن دلها می صاحب ایمان \* قال العلامة ابن طغريل  
 في الدر المنظوم و قد عمل المحبون للنبي صلى الله عليه و سلم فرحا  
 بهولده الولائم فمن ذلك ما عمله بالغاخرة من الولائم الكبار الشيخ  
 ابو الحسن المعروف بابن فضل و شيخ شيخنا ابو عبد الله بن محمد بن  
 نعمان و عمل بذلك قبله جمال الدين العماداني و ممن عمل  
 بذلك طي قدر و معه يوسف الحجاز بمصر الى قوله قال يوسف  
 فعلمته منذ عشرين عاما الي الآن قال و سمعت يوسف  
 المذكور يقول سمعت ابا بكر العجاز يقول سمعت منصورا يقول  
 رأيت النبي صلى الله عليه و سلم في المنام يقول لي قل له لا تبطله  
 يعني المولد ما عليك مما اكل و ممن لم ياكل قال سمعت شيخنا  
 محمد النعمان يقول سمعت الشيخ ابا موسى الترمذي يقول رأيت النبي  
 صلى الله عليه و سلم في المنام فدكرت له ما يقول الفقهاء في صل الولائم  
 في المولد فقال النبي صلى الله عليه و سلم من فرح بنا فرحنا به انتهى ملخصا

قال الحافظ الامام ابو محمد هيد الرحمن بن اسمعيل المعروف بابي شامة  
في كتابه الباعث على اذكار البدع والحوادث البدعية الحسنة متفق  
على جواز فعلها والاستحباب بها ورجاء الثواب لمن حسنت نيته فيها  
و هي كل امر مبتدع موافق لقوله الشرعية غير مخالف لشي منها و  
لا يلزم من فعله محذور شرعي \* و ذلك نحو بناء الرباط والمدارس و  
خانات السبيل وغير ذلك من انواع البر التي لم تعهد في الصدر الازل  
فانه موافق لما جاءت به الشريعة من اصطناع المعروف والمعونة على البر  
والتقوى \* و من احسن البدع في زماننا هذا ما كان يفعل بمدينة اربل  
كل عام في اليوم الموافق لمولد النبي صلى الله عليه وسلم من الصدقات  
والمعروف و اظهار الزينة والسرور فان ذلك مع ما فيه من الاحسان الى  
الفقراء يشعر بحبة النبي صلى الله عليه وسلم وتعظيمه و جلاله في قلب فاعله  
و بشكر الله تعالى على ما من به من ايجاد رسوله الذي ارسله رحمة للعالمين  
وكان اول من فعل ذلك بالواصل الشيخ عمر بن الملا احد الصالحين المشهور  
و به اقتدى في ذلك صاحب اربل وغيرهم انتهى \* علامه آنكه عاقل امام ابو محمد  
هيد الرحمن بن اسمعيل معروف بابي شامة در كتاب خود كه  
الباعث على اذكار البدع والحوادث است گفت كه بدعت حسنة متفق  
عليه ايست بر جواز فعل آن و استحباب آن و اميد ثواب بر امي  
بيكه نيست او نيك و خير بود و بدعت حسنة هر امر حادث  
... كه موافق قواعد شرعية باشد و مخالف چيزي

از ان نباشد و از فعل آن محذور شرعی لازم نیاید \* مانند بنامی  
 مهمان سرای و مدرسه و مسافر خانه و غیره از اقسام نیکی ها که  
 در صدر اول نبود زیرا که اینها موافق است مریضی را که  
 شریعت بآن وارد شده است از نیکی و احسان کردن و بر صلاح  
 و تقوی مدد کردن \* و از نیک ترین بدعت های زمان ما چیزی است  
 که بجای آورده می شد در شهر اربیل در روز میلاد پیغمبر خدا صلی  
 الله علیه و سلم از صدقات و خیرات و اظهار شکر و زینت  
 بس بدستیکه با وجود احسان بر فقرا مشعر است بحسبت  
 پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و تعظیم و تکریم آن حضرت در  
 دل حامل آن و هم مظهر است شکر او تعالی بنابر آنکه میدا  
 کرد رسول خدا را رحمت برای عالمیان \* و اول کبک عمال  
 مولد شریف را در شهر موصل بجای آورد شیخ عمربن العلماء  
 بود منجمه صالحا مشهورین آن دیار سردار شاه اربیل و غیره  
 باو اقتدا کردند ( بعد از ان هرگاه علمای دیندار و فضلاء شریعت  
 شمار نسل موصوف را موافق اصول دین و مطابق قواعد شرع  
 مبین یافته اعانت و تأیید آن نمودند و احوال میلاد و غیره را از کتاب های  
 احیث صحیح و نوابیح معتبره انتخاب نموده رساله مولد شریف مرتب فرمودند  
 و باشاعت و ترویج آن به وجه بدیع کردند و اقوال منکرین را بوجود متعدده  
 رد نموده اند \* قال الامام الحافظ ابن حجر عمل المراد بدعة و لکنها مع ذلک

قد اشتملت علی محاسن و ضد ما فمن بحری فی عمله المحاسن و نجس  
 ضد ما کان بدعة حسنة و من لافلا \* و قال قد ظهري تخريجهما علی اصل  
 ثابت و هو ما ثبت فی الصحیحین من ان رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 قدم المدينة فوجد اليهود یسومون یوم عاشوراء فسألهم فذکروا اننا هم  
 احرق الله فیہ فرعون و انجا موسى فنحن نصومه شكراً لله تعالی فقال انا احق  
 بموسی مكرم انصامه و امر بصيامه \* فیستعاد منه فعل ذك شكراً لله تعالی  
 علی ما من به فی یوم معین من ابداع نعمة اودفع نقمة و یعاد ذلك فی  
 نظیر ذلك الیوم من كل سنة و الشکر لله تعالی یحصل بانواع عبادات من  
 الصلوة و الصدقة و التلاوة و ای نعمة اعظم من النعمة بدروز هذا النبی  
 اکرم نبي الرحمة فی ذلك الیوم \* و علی هذا فینبغي ان یتحرى الیوم  
 بعینه حتی یطابق قصة موسى علیه السلام فی یوم عاشوراء و من لم یلاحظ  
 ذلك لا یبالی بعمل المولد فی ای یوم من الشهر بل توسع قوم ذقار الی یوم  
 من السنة \* خاصة آنکه حافظ ابن حجر گفت که عمل مولد شریف  
 بدعت است یعنی در عهد آن حضرت نبود لیکن آن مشتمل است  
 بر امور نیک و هم بر کار بد پس اگر بر امور نیک مشتمل باشد از امور  
 بد مجتنب بود بدعت حسنه باشد و اگر نه بدعت سیئه \* و گفت  
 که تحقیق ظاهر شد بر من تخریج عمل موصوف بر دلیل شرعی که  
 در صحیحین ثابت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم در مدینه  
 شریف آورد پس دید یهود را که روزه می داشتند در روز

عاشورا پس آن حضرت از وجه آن پرسید گفتند که این  
 روزی است که اله تعالی در آن روز فرعون را غرق نمود و موسی  
 را نجات فرمود لهذا در این روز بقصه شکر او تعالی روزه میداریم  
 پس فرمود آن حضرت که سزاوارتر من از شما بموسی پس  
 آن حضرت خود روزه داشت و دیگران را نیز بآن امر فرموده \*  
 پس ازین قصه استفاد می شود عمای آن بجهت شکر  
 هدای تعالی نباید آنکه منت نهاد در روز معهود معین بایجاد نعمت  
 و دفع نقمت بعد از آن در هر روز که بتاریخ معهود در هر سال واقع  
 شود عمای موصوف اعاده کرده شد و شکر او تعالی بانواع عبادات  
 حاصل می شود از نماز و روزه و صدقه و تلاوت \* و کدام نعمت  
 بزرگ تر باشد از نعمتی که ظهور پیغمبر کریم رحیم است در آن  
 روز \* پس بلاحظه قصه مذکوره سزاوار آنست که در تاریخ معهود  
 یعنی دوازدهم ربیع الاول بمان آورده شود تا موافق قصه موسی  
 علیه السلام باشد و بعضی تعیین تاریخ ملاحظه نمی کنند بلکه در هر روز  
 از ماه معهود یعنی ربیع الاول عمای می کنند و گروهی اعتبار خصوصیت  
 روز نموده در هر روز که باشد بجای آرند انتهی الترجمة ملخصاً \*  
 قال محمد بن علی البشامی المدمشقی صاحب صیقل الهدی و الرشاد قال شیخنا  
 فی فتاواه عندی اصل عمل المولد الذی هو اجتماع الناس و قرءة ماتیسر  
 من القرآن و روایة الاحبار الواردة فی مبدء امر النبی صلی الله علیه و سلم

وما وقع في مومس. سمعوا لهم صااط ياكلون منه ثم يتصرفون من غير ريب. -  
 طي ذلك فهو من البدع الحسنه التي يهاب عليها فاعليها لما فيه من تعظيم امر  
 النبي صلى الله عليه وسلم و اظهار الفرح والاستبشار بمولده الشريف \* وقال  
 قد ظهر لي نخرجه طي اصل آخز غير الذي ذكره الحافظ ابن حجر وهو ما  
 رواه البيهقي عن انس رضي الله عنه ان النبي صلى الله عليه وسلم عقى  
 عن نفسه بعد النبوة مع انه ورد ان جده عبد المطلب عقى عنه في سابع  
 ولادته والعقيقة لا تعاد مرة ثانية فيحصل ذلك طي ان الذي فعله صلى الله  
 عليه وسلم كان اظهارا للشكر طي ايجاد الله تعالى اياه رحمة للعالمين وتشريعا  
 لامته كما كان يصلي طي نفسه لذلك فيستحب لنا ايضا اظهار الشكر بمولده  
 بالاجتماع والاطعام وغير ذلك من وجوه القربات و اظهار المسرات \* خلاصه  
 آنکه گفت محمد بن علي شامي دمشقي مصنف كتاب سبيل الهدى  
 و الرشاد که گفت شيخ من يعني جلال الدين سيوطي در فتاوى  
 خود که نزد من اصل عمل شريف که عبارت است از اجتماع  
 مردمان و قرأت هر قدر از قرآن که ميسر شود و روايت اخباريکه  
 وارد است در باب ابتداء امر آن حضرت صلى الله عليه وسلم و در  
 واقعه ولادت و غيره و بعد فراغت از آنها جماعت حاضرين را طعام  
 مي خوانند. بعد متفرق مي شوند و بر اين امور مذکوره چيزي زائد  
 نمکنند. پس اين عمل بدعت حسنه است که شتاب است  
 فاعل آن زيرا که در آن تعظيم قدر پيغمبر است و اظهار بخت

و سرور است بمولد آن حضرت \* و گفت شیخ ممدوح که ظاهر  
 شد بر من تخریج عمل شریعت بر اصل دیگر سوای اصلیکه  
 حافظ ابن حجر فرموده اند و آن حدیثی است که بی‌هنگام آنرا روایت  
 کرده است از انس رضی الله عنه که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم  
 بعد نبوت خود عقیده خود فرمود با وجود آنکه جد آنحضرت عبدالمطلب  
 روز هفتم از ولادت آنحضرت عقیده نموده بود و حال آنکه عقیده  
 اعاده کرده نمی‌شود یعنی دو بار نمی‌شود پس حمل کرده خواهد شد فعل  
 آنحضرت بر این که آنحضرت ثانیاً عقیده فرمود برای اظهار شکر الهی بر  
 پیدا کردن خدای تعالی ایشان را رحمت برای عالمیان و نیز برای  
 تعالیم امت است چنانکه آنحضرت بر ذات خود صلواتی فرستاد  
 برای تعالیم امت پس سر اوار و مستحب است برای ما که برای  
 اظهار شکر میلاد آنحضرت اجتماع مردمان نمائیم و دعوت و ضیافت  
 کنیم و سوای آن از وجود عبادات و سمرات و اظهار بخت و مسرات  
 بجای آوریم \* و قال الشيخ المحدث جلال الدین السیوطی فی شرح سنن ابن  
 ماجه الصواب انه من البدع الحسنه المنذوبه اذا خلی عن المنکرات شوعاً  
 انتهی \* یعنی فرمود شیخ محدث جلال الدین در شرح ابن ماجه که  
 حق و صواب آنست که عمل مولد شریعت شرعاً از فهم بدعت  
 حزنه مستحب است و قتیکه از ممنوعات شرعیه ثانی باشد  
 انتهی \* و حضرت مولانا میرک جلال الدین مرزا حسن غنی لکهنومی

شاگرد رشید حضرت مولانا عبد العزیز رحمهما الله تعالی در رساله  
 رد البدعات نوشته اند که عمل مولد شریفی که عبارات است  
 از ذکر اخبار معتبره ولادت و ارامت و تشریف نائل و معجزات  
 آنجناب صلی الله علیه و سلم و بیان اخلاق و عادات و ترغیب  
 در اتباع سنت و ازاله بدعت و تاکید در اطاعت و محبت  
 و تکذیب ملوات و تسلیات بشرطیکه خالی باشد از بدعات سنیّه  
 و منکرات شرعیه و مستحبات منکره مانند فناد مزاسیر و حضور نسوان  
 و نقل روایات دروغ و مبالغات نامشروع و اسکیتبجار مولد  
 خوانی و امثال آن البته مستحسن است بلکه مستحب و موجب  
 ثواب \* و دلائل جواز محقق مولد شریفیست با رعایت شرط مذکور  
 در رسائل اثبات مولد از اکابر محدثین و علمای سلف و خلف  
 انتظام دارند \* و شیخ جلال الدین سیوطی در شرح نسائی و  
 شیخ ابن حجر هیشمی یکی در شرح اربعین امام نودی حکم  
 باستحسان آن فرموده اند \* و امام نودی هم بهمین مطالب میل  
 فرموده اند \* و قصه منقر ساختن آن حضرت صلی الله علیه و سلم  
 حسان بن ثابت را برای مدح و نعت آن حضرت و دفع محمود ذم  
 مشرکین از آن حضرت صلی الله علیه و سلم در صحیحین  
 مسطور است و بهمین جهت فرموده اللهم آید الحسان بیوت الهمس  
 کذا فی الصحیحین یعنی بار خدایا تأیید ده حسان را بحجرتیان \*



و در حدیث آمده است که فرمود آنحضرت صلوات الله علیه و سلم  
 حضرت بلال را که ترک مکن روزه دو شنبه را زیرا که من  
 زائیده شدم روز دوشنبه و این حدیث اهل است در جواز  
 تعیین روز میلاد حضرت در ماده عملی مولد شریفین \* و نیز در  
 حدیث وارد است عن ابن مسعود رضی الله عنه ما رآه المسلمون حسنا  
 فهو عند الله حسن الخیر محمد فی الموطأ \* و اختیار عملی مولد شریفین  
 از مدت زائد بر شش صد سال از علمای محدثین و فقهاء عظام  
 و مفتیان کرام و مشایخ اهل سنت و جماعت و تبعان سنت  
 در مسلمین ترویج یافته و مسالطین عادلین بر تأیید ایشان کمر  
 همت بسته ترویج آن منظور داشتند و صرف اموال بسیار  
 بران نمودند و تا حال این عمل در دیار عرب از حرمین شریفین  
 دیلم و عراق و هند از اکابر علماء و مشایخ کبریا و ارباب درع  
 و نقوی ملاحظه دلائل مسطوره در کتب و رسائل جاری  
 و جاری است انتهی \* مثل الامام ابو عبد الله بن الحجاج فی کتابه  
 المدخل مع انکاره طی ما احدثه الناس من البدع والحوادث والغنله  
 الاالات الحمرمة فی عمل المولد الشریف قال فی فضیلته شهر مولد فیهمنا  
 صلی الله علیه و سلم هذا الشهر فضله الله تعالی و فضلنا فی هذا النبی  
 الکریم الذی من الله علینا فی بسمه الاولین و الاخرین و کان یحب  
 ان یزاد فیهِ من العبادة و الخیر شکرآ لله سبحانه طی ما لولانا فیهِ

من هذه العمم العظيمة وان كان النبي صلى الله عليه وسلم لم يرد  
 فيه على غيره من الشهور شيئاً من العبادات وما ذاك الا برحمته  
 صلى الله عليه وسلم لامته ورفقته بهم لكن اشار الى هيكلة هذا الشهر  
 العظيم بقوله للسائل الذي ساله عن صوم يوم الاثنين ذلك يوم ولدت  
 فيه • فتشريف هذا اليوم ينضم بتمتة يوم هذا الشهر الذي ولد فيه •  
 فينبغي ان يحترم حق الاحترام و يغضن بما فضل الله به الا شهر الماضقة  
 • ما خصه الله تعالى به من العبادات التي تفعل فيها لما قد علم ان الازمنة  
 والاسكنة لا تشرف بهابك انهما وانما يصل بها التشريف بما خصت به  
 من المعاني فانظر الى ما خص الله به هذا الشهر الشريف ويوم الاثنين •  
 الا يرون ان صوم هذا اليوم فيه فضل عظيم لانه ولد فيه افضل الخلق فعلى هذا  
 ينبغي انه اذا دخل هذا الشهر الكريم ان يكرم ويعظم و يحترم بالاحترام  
 • الملائق به اتباعا له صلى الله عليه وسلم في انه كان يخص الاوقات المفضلة  
 بزيادة فعل البر فيها وكثرة الحيرات انتهى • محمد بن علي شامي دمشقي  
 در كتاب سبيل الهدى و الرشاد از حافظ امام ابو النخیر  
 سنخادمی نقل کرده که عمل مولد شریف بعد قرآن ثلثه پیرایه  
 گردیده بعد از آن اهل اسلام این عمل را کار خیر و موجب  
 برکت دیده در سایر اطراف بلاد و شهر های گوناگون همیشه در  
 شهر مولد مجاس مکنه برای قرأت نوله شریف و محافل مزینه  
 برای دعوات و مجامع مختلفه برای صدقات کرده علی آید و از

برکات آن برایشان فضل عظیم ظاهر می شود و از ابن جوزی نقل  
 نموده که امان است در آن مجال از آفات و بلیات و نوید است. بجمالت  
 حصول حاجات و مرادات \* و از ابن کثیر نقل کرده که صاحب اربل  
 در ماه ربیع الاول محفل مولد بکمال تکلف می نمود ابو خطاب ابن دحیه  
 کاتبی برای او مولد تصنیف کرده و بیست و ایان دین بر آن عمل مدح و  
 تعریف کرده اند \* و ابن جوزی گفت که نیست در آن مگر خاک آلودگی  
 بپوشی شیطان و خوشی الهی ایمان \* و علامه بن طغریل گفت محبان نبی  
 صلی الله علیه و سلم در خوشی مولد ولیر ۴ ساخته اند در شهر قاهره و غیره  
 و ازو شان است ابن فضل استاد اوستادنا ابو عبد الله النعمان  
 و قبل ازو جمال الدین عجمی و یوسف بن علی شامی و منصور  
 بشار و ابو موسی الزهومی \* و واقعات ابن اکبر و خوش گردیدن  
 نبی علیه الصلوٰة والسلام و تاکید بر آن در سننات بیان نموده گفت که  
 امام بطاح در فتوی نوشته است که درین شب جمع کردن مردمان  
 و شنو ایندن آنچه جایز است شنودن آن و خوردن آن چه جایز است  
 خوردن آن و دادن صدقات و خیرات در خوشی مولد نبی صلی الله  
 علیه و سلم این همه جایز است و بکننده آن ثواب خاص نیست  
 بفقراء بلکه باغنیاء نیز درست است لیکن در دادن فقراء  
 ثواب زیاده است \* امام مخلص کنائی گفت که سبب نجات و  
 سیاه کنی عذاب است \* امام علامه ظهیر الدین گفت که بدعت

حسنه است موجب خیر و برکت خالی از ممنوعات • و امام  
 ابو شامه گفت که جواز بدعت حسنه و استحباب بدان  
 و اسیر ثواب بر آن بحسن نیت متفق علیه است • و از  
 اسن بدعات است آنچه در روز موافق یوم مولد کنند از  
 صدقات و اظهار زینت و سرور که با احسان فقرا و  
 مساکین اشعار است به محبت نبوی صلی الله علیه و سلم و  
 تعظیم و ابطال وی در دل فاعل و شکر خدا • و ادل در موصل شیخ  
 عمر که از صالحی وقت بود این عمل نمود پس اکتفا کرد باد  
 صاحب اربل و غیره • حافظ محمدث ابن حجر سفلیانی گفت که بدعت  
 حسنه است و اصل آن از حدیث بخاری و مسلم ثبت  
 است که یهود در مدینه روز دهم محرم روزه می داشتند پس آن  
 حضرت از در صوم استفسار فرمودند گفته که در این روز الله تعالی  
 فرعون را غرق نمود و موسی را نجات داد آن حضرت فرمودند که  
 من موسی احق و سزاوارام از شما پس خود آنروز روزه  
 داشتند و دیگران را نیز بروزه داشتن حکم فرمودند • بنا بر آن سزاوار  
 تر است که روز معین مولد اہتمام و انظام و اطعام نموده شود • و از حافظ ابن  
 جرزی و حافظ دمشقی استشهاد بقصه تخفیف مذاب از  
 ابی لہب شب دوشنبه نقل کرد و گفت که شیخ  
 جلال الدین سیوطی در فتاوی گفته که بدعت حسنه است

و باعث ثواب و اصلی دیگر سوای آنچه حافظ ابن حجر  
 بیان کرده بر من ظاهر شد و آن عقیده نمودن آن حضرت است  
 از نفس خود بعد نبوت \* و در شرح سنن ابن ماجه  
 گفت که بدعت حسنه نزد به است اگر خالی از منکرات  
 شرعیه باشد انتهى من غایه الموام فی المولد. و القیام \*  
 واضح و لائح باد که هرگاه که تالیف این رساله مجاله تا باین مقام  
 رسید بفضلہ تعالی کتاب حسن المقصد فی عمل المولد تالیف  
 شیخ علامہ امام حافظ محدث جمال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر  
 سیوطی دستیاب گردید از اول تا آخر آن مطالعه کردم الحمد لله که  
 مظاہرین آنرا در ضمن تقریرات مذکورہ کہ سابق درین رساله درج  
 کرده ام یافتیم بعضی را اجمالاً و بعضی را تفصیلاً \* و نیز ذکر دعوی شیخ  
 تاج الدین مالکی فاکہانی و دلائل او در باب انکار عمل مولد شریف  
 و جواب باصواب آنها در آن دیدم لہذا لمخص آنرا ذکر میکنم عبرة  
 لمن اعتبر و تذکرة لمن اذکر و نبصرة لمن تبصو و آن این است \*  
 قلوبہ العوال عن عمل المولد الشریف النبوی فی شهر ربيع الاول ماحکمہ  
 من حیف الشرع و هل هو محمّد او مذموم و هل ثواب فاعله اولاً \*  
 الجواب ان عمل المولد الذی هو اجتماع الناس و قرءة ماتیسر من القرآن  
 و رواية الاخبار الواردة فی مجلہ امر النبی صلی الله علیہ وسلم و ما رفع  
 عند ولادہ من الآیات ثم یصل الہم معاط یا کلوتہ و ینصرفون و یتفرقون من

غير زيادة على ذلك فهو من البدع المحسنة التي يتلعب عليها صاحبها لما فيه  
 من تعظيم قدر النبي صلى الله عليه وسلم وإظهار الفرح والاستبشار بمولده  
 صلى الله عليه وسلم \* و اول من احدث فعل ذلك من السلاطين الملك  
 المظفر ابو سعيد كوكبوري بن زين الدين على احد ملوك الامجاد والكبراء  
 الاجواد وكان له آثر حسنة وهو الذي عمر الجامع المظفري بسبع سائيمون •  
 قال ابن كثير في تاريخه كان يعمل المولد الشريف في ربيع الاول ويحتفل  
 به احتفالا مائلا وكان شهرا بطلا عافيا عالما فاضلا عادلا رحمه الله  
 و اكرام مشوا • وقد صنف الشيخ العلامة ابو الخطاب بن دحية له مجلدات  
 في المولد النبوي سماه التنوير في المولد البشير النذير واجازة على ذلك  
 الف دينار \* وقد طالت مدته في الملك ان مات وهو يحاصر الفروج  
 بمدينة عكاسة ثلثين وستة سنة وكان محمود السير ومدوح الصورية الى  
 قوله قال ابن خلكان وكان ابو الخطاب ابن دحية من اعيان العلماء  
 ومشاهير الفضلاء قدم من المغرب فدخل الشام والعراق واجتاز باربل  
 سنة اربع و ستمائة فوجد ملكها المعظم مظفر الدين بن زين الدين  
 يعتمى بالمولد الشريف النبوي فعمل له كتاب التنوير في مولد البشير  
 النذير قرأ عليه بنفسه فاجاز الف دينار • وقد ادهى الشيخ تلج الدين  
 عمر بن طي اللخمي السكندري الفاكاهاني من متأخري المالكية ان عمل  
 المولد بدعة مذمومة • و الف في ذلك كتابا سماه المورد في الكلام  
 على عمل المولد • و انا اسوقه هنا برمته و اتكلم عليه حرفا حرفا • قال

الفاكهاني اما بعد فإنه تكرر موال جماعة من الاجتماع الذي بعمله  
 بعض الناس في شهر ربيع الاول ويسمونه المولد هل له اصل في الشرع او  
 بدعة وحدثت في الدين \* نقلت لاءلم لهذا المولد اصلا في كتاب الله  
 تعالى ولا سنة ولا نقل عمله عن احد من العلماء الاثمة بل هو بدعة احدتها  
 البطالون وشهوة نفس اعتنى بها الاكليون \* بليل انا اذا ادربا عليه الاحكام  
 الخمسة قلنا اما ان يكون واجبا او مندوبا او مباحا او محرما او مكروها \*  
 وليس بواجب اجماعا ولا مندوبا لان حقيقة المندوب ما طلبه الشرع  
 من غير ذم على تركه وهذا لم ياذن فيه الشرع ولا ثقله الصحابة ولا  
 التابعون المتقدمون فيما علمت \* الى قوله ولا جائز ان يكون مباحا لان  
 الابتداع في الدين ليس مباحا باجماع المسلمين الى قوله واما ان يكون  
 حراما او مكروها وحينئذ يكون الكلام في تفرقة بين حالين احدهما  
 ان يعمل رجل في ذلك اليوم من عين ماله لاهله وعياله و  
 صحابه ولا يجاوز في ذلك الاجتماع على اكل الطعام ولا يقترفون شهما  
 من الايام وهذا الذي وصفناه انه بدعة مكرومة وشناعة اذ  
 لم يفعله احد من فقهاء الاسلام و علماء الانام والثاني ان يدخله  
 الجبابة حين يعطي احدهم ونفسه تتبعه لاهيما ان اضاف الى ذلك شهما  
 من الغنا بالآلات اللهو والباطل الى قوله هذا مع ان الشهر الذي ولد فيه  
 النبي صلى الله عليه وسلم وهو ربيع الاول هو بعينه الشهر الذي توفي  
 فيه فليس الفرح فيه اولى من الحزن انتهت قول الفاكهاني مختصرا

ثم قال الشيخ الميوطي رحمه الله تعالى القول اما قوله لا اعلم  
 لهذا المولد اصلا في كتاب الله تعالى ولا في سنة \* فيقال  
 عليه نعى العلم لا يلزم منه نفي الوجود وقد استخرج له امام الحفاظ  
 ابو الغضل ابن حجر اصلا من الحنيفة واستخرجت له اصلا ثانيا وصحتي  
 ذكره بعد هذا \* قوله بل هو من اهل بيتنا المطالبين الى قوله ولا  
 العلماء المتقدمون \* بفأل عليه قد تقدم انه احدهم ذلك اهل صالح  
 عالم و يقصد به القرب الى الله عز وجل و حضرة ابيه عنده العلماء الصالحاء  
 من غير تكبير من احد و ارتضاه ابو الخطاب ابن دحية و صنف له  
 كتابا يولاء العلماء الذين رضوه واقروه ولم يذكروه \* قوله ولا  
 مدبريا لان حقيقة المدبوب ما طاب له الشرع \* فيقال عليه ان الطلب  
 من المدبوب تارة يكون بالاص و تارة يكون بانتهاس \* وهذا وان  
 لم يورد فيه نص فقيه العياش على الاصلين الا اني ذكرتهما \* قوله ولا جاز  
 ان يكون مباحا لان الابتداع في الدين ليس مباحا باجماع المسلمين  
 كلام غير مسلم لان البدعة لا تنصرف في الحرام والمكروه بل قد يكون مباحا  
 و مندوبا و واجبا \* قال لامام النووي البدعة في الشرع هي احداث  
 ما لم يكن في عهد رسول الله صلى الله عليه و سلم و هي منقسمة الى حسنة  
 و قبيحة \* وقال الشيخ عز الدين بن عبد السلام لبدعة منقسمة الى  
 واجبة و مندوبة و محرمة و مكروهة و مباحة \* قال والطريق في ذلك  
 ان تعرض البدعة على قواعد الشرع فإذا دعت في قواعده الا يجاب فسي



راجية وان في قواعد التحريم فهي محرمة او الندب فمنها وبة او المكروه  
 المحرمة او المباح ففحاحة \* و ذكر لكل قسم من هذه الخمسة اثلة الى ان  
 قال في البدع المنذوبة لهثلة منها احداث الرضا و المدارس و كل احسان  
 لم يفعل في الصدر الاول \* ومنها التواويج و الكلام في دقائق التصوف \*  
 و طمأ الخلع الجاهل للاستدلال في المخالف ان قصد بذلك وجه الله تعالى \*  
 و روى البيهقي باصماده من الشافعي قال المحذورات من امر ضرر  
 احدهما ما احدث مما يخالف كتابا او سنة او اثر او اجماعا فوفيه البرعة  
 الضلالة و الثانية ما احدث من الخير و لا يخالف لواحد منها فهي  
 هامة غير مذمومة \* يعرف من هذا منع الشيخ الفاكهاني بقوله و لا جائز  
 ان يكون مباحا الخ لان هذا القسم احدث و ليس فيه مخالفة الكتاب  
 و السنة و لا اثر و لا اجماع فهي غير مذمومة بل هو من جنس الاحسان  
 الذي عهد في العصور الاول فان ادعاهم الطعام الحلال عن  
 الفتراف الاثم احسان معهود في الشرع فهو من البدع المنذوبة \*  
 قوله و الثاني الى اخره هو كلام صحيح في نفسه غير ان التحريم فيه انما  
 جاء من قبل هذه الاشياء المحرمة التي ضمت اليه لان حيث الاجتماع  
 لا يهاز شعائر المولى بل لو وقع مثل هذه الامور في الاجتماع لصلوة الجماعة  
 او العيون كانت قبيحة شنيعة و لا يلزم من ذلك ضم الاجتماع لصلوة  
 الجماعة و التقييد كما هو واضح \* و قد راينا بعض منة الامور يقع في  
 اقبال من رمضان عند اجتماع الناس لصلوة التواويج لاهيئة اليلة ختم القرن

فلا يمنع من الاجتماع لصلوة التراويح لأجل هذه الأمور التي قرنت بها \* كلاهين  
 بقول أصل الاجتماع لصلوة التراويح صمة وقرنة ماضيه اليها من هذه الأمور  
 فبمع شنيع \* وكذلك نقول أصل الاجتماع لأظهار شعار المولى مدح ربه  
 وقربة و ماضيه من هذه الأمور فبمع شنيع و ماضوم و مسخوع \* قوله  
 مع أن الشهر الذي ولد فيه الخ جوابه أن يقال أن ولادته صلى الله عليه  
 وسلم أعظم النعم لنا وولادته أعظم المصائب علينا والشريعة حثت على  
 اظهار شكر النعم والصبر والسكوت الكتم عن المصائب \* وقد أمر العارح  
 بالعقبة عند الولادة وهي اظهار الشكر والفرح بالمولود ولم يامر  
 عند الموت بتوبح ولا بغيره بل نهى عن التياحة و اظهار الخرن \* قدس  
 قواعد الشريعة على انه يحسن في هذا لشهر اظهار الفرح بولادته صلى الله عليه  
 وسلم لا اظهار الحزن فيه بولادته \* وقد قال ابن رجب في كتاب الاطائف  
 في ذم الرضاة حيث اخذوا يوم عاشوراء ماتوا لأجل قتل الحسين رضي الله  
 عنه لم يأمروا الله تعالى ورسوله بالتخاذل الم مصائب الدنيا و نوابه ما تها  
 فكيف من هو ذنبهم \* وقد تكلم الامام ابو عبد الله ابن الحجاج في كتابه  
 المدخل وحاصله مدح ما كان فيه من اظهار شعار المولى وشك و ذم ما احتووا  
 عليه من محرمات و مكروهات التي قوله فمن ذلك استعمال المفاتيح  
 مع آلات الطبول ولا شك أن الجماع والآلات اللهي في غير هذه الليلة  
 مذمومة فكيف اذا انضم الى فضيلة هذا الشهر العظيم الذي فضاه  
 الله تعالى وفضلنا فيه بهذا النبي الكريم \* وكان يجب ان يزداد فيه من

العبادة والخير شكراً لله تعالى على ما اولا نأبه من هذه النعم العظيمة وان كان النبي صلى الله عليه وسلم لم يزد فيه على غيره من المشهور شيئاً من العبادات وما ذلك إلا رحمة بالامة ورفقة بهم لانه صلى الله عليه وسلم كان يترك العمل خشية ان يفرض على امته رحمة منه بهم لكن اشار عليه السلام الى فضيلة هذا الشهر العظيم المشتمل على يوم احرل بقوله للسائل الذي ساله عن صيام يوم الاثنين ذلك يوم والى فيه \* ينبغي ان يحترم حق الاحترام ويده له بما ضل الله به الاعمال \* فعلى هذا ينبغي اذا دخل هذا الشهر الكريم ان يكون وعظمت سمعاً اليوم الموافق لوم المولى اتباعاً للنبي صلى الله عليه وسلم في كونه كان يخدم الاوقات الفاضلة بزيادة فعل البر فيها واشقة الخيرات الى قوله \* فعلى هذا تنظيم الشرب والشروب انما يكون زيارة الاعمال لزيارات فيه وصدقات الى غير ذلك من القربات ويجتنب عن البدع المذمومة وما لا ينبغي \* الى قوله وسئل الحافظ بن حجر عن عمل المولى فاجاب اصل عمل المولى بدعة لكنها اشتملت على محاسن وضد ما نمن يبرز في عملها المحاسن ويجتنب ضدها كانت بدعة حسنة ومن لافلا \* ثم قال وظهر لي تخريجها على اصل ثابت وهو ما ثبت في الصحيحين ان النبي صلى الله عليه وسلم قدم المدينة فوجد اليهود يصومون يوم عاشوراء فسألهم الى آخر القصة المذكورة سابقاً \* فيستفاد منه فعل ذلك شكراً لله تعالى على ما من به في يوم معين من اعطاء نعمة او دفع نقمة ويعاد ذلك في نظير ذلك اليوم في كل سنة

والشكر لله تعالى بحصل بأنواع العبادات وأي نعمة اعظم من النعمة بهر روز  
 هذا النبي نبي الرحمة في ذلك اليوم الى قوله فينبغي ان يقتصر فيه على  
 شكر الله تعالى من التلاوة وانشاد شي من المديح النبوية والزهدية المحركة  
 للقلوب الى فعل الخير والعمل للآخرة وما كان حراما او مكروها فيه تمنع  
 وكذا ما كان حلالا الا لئلا يفتحن قول الشيخ ابن حجر رحمه الله تعالى  
 ثم قال السيوطي المت وظهروا تدويره على اصل آخر وهو ما اخرج  
 الشيخ عن ابن رجب رضي الله تعالى عنه ان النبي صلى الله عليه وسلم  
 عرق عن نغسه بعد البقرة مع ان جعله عين المطالب قد عرق عنه في سابع  
 ولادته الى آخر القصة \* ثم قال السيوطي ريث الامام الحافظ تميم بن  
 بن الجوزي قال في انبائه عرف لتعريف بالمولود الشريف قد روى ابوه  
 في المنع يقين له باحتمال قال في المار الا انه يخفف عنه كل ليلة اثنين  
 الى قوله وذلك باعتاق ثويبة عند ما بشرني بولادة النبي وارضاءها  
 له الى آخر القصة المذكورة سابقا \* ثم قال السيوطي وقال الحافظ ناصر الدين  
 الدمشقي في كتابه عودة الصادي في مولد الهادي قد صح ان اباه  
 يخفف عنه نذاب النار في يوم الاثنين باعتاقه ثويبة سرورا بميلاد النبي  
 صلى الله عليه وسلم ثم انشد \*  
 \* اذا كان هذا كافر جاء ذمه \* \* وتمت يدا في الجحيم مخللا \*  
 \* اتى انه في يوم اثنين دائما \* \* يخفف عنه بالسرور باحملا \*  
 \* فما الظن بالعبء الذي كان عمره \* \* باحمد مسرورا ومات موحدا \*

قال الكمال في الطالع السعيد حكى ان ابا الطوب محمد بن ابراهيم  
المجتبى المالكي كان يجوز بالكتابة في اليوم النهي - لك فيه النبي صلى الله  
عليه و سلم فيقول يافقيه هذا يوم سرور اصرف الصبيان فيصرفنا \*  
وهذا الرجل كان نقيها مالكيها متقنا في علوم متورعا و مات سنة  
خميس و تسعين و ستمائة \* انتهى ملحظ ما قاله السيوطي في كتابه  
حسن المقصدني عمل المولد \* ظاهره آنكه سوال از عمال مولد شريف  
که در ماه ربیع الاول بجا آورده می شود واقع شد که در شرع  
شريف حکم آن چیست ایا محمود است یا مذموم و عالم آن  
مثاب است یا نه \* و جواب آنست که امای عمال مولد شريف  
که عبارت است از اجتماع مردمان برای خواندن قران هر قدر که میسر  
شود و روایت اخباری که در باب ابتداء میلاد آن حضرت صلی الله  
عليه و سلم ماثور است و حکایت آياتیکه در زبان ولادت آنجناب  
مشهور است پستر خوانیدن اهل مجلس را بغیر زیادت  
بر آن امور مذکوره پس از بدعت حسنه است که فاعل آن  
مثاب است زیرا که در عمال موصوف تعظیم قدر آن حضرت  
است و اظهار بجزت و سرت است بمیلاد آن حضرت \*  
و ادل که از سالطین آنرا احداث نموده ماد شاه مظفر  
الهدین ابوسعید که گورمی بسر پادشاه زین الدین صاحب شهر اربیل  
انست که از سالطین کا سرکار و بزرگان نامه او هم خیر آثار

و نیک کردار بود \* و شیخ ابرو کشیر در تاریخ خود گفته که ملک  
 مظفر الدین مزینر دایمی و شجاع و عاقل و مطاع بود و ظالم  
 با عمل و بادشاه با عدل بود \* مولانا ابوالخطاب بسمر، حیر کتابی  
 در مولد شریف برای بادشاه موصوفت تألیف نمود و بادشاه ممدوح  
 هزار دینار بطور جائزه عطا فرمود و ایام سلطنت بادشاه موصوفت  
 مدت دراز بود تا آنکه وقتیکه شهر حکامک قوم فرنگ را  
 محاصره کرده بود و فات یافت در سال شصت و چهار \* و ابن خلدون  
 در تواریخ خود گفته که مولانا ابوالخطاب از اعیان علماء و مشاهیر  
 فضلاء بود از ممالک مغرب آمده در شهرهای شام و عراق  
 و غیره اقامت داشت \* و شیخ تاج الدین عمر بن  
 علی السخمی اسکندری از سادات مالکیان دعوی کرده بود که عمان  
 مولد بدعت مذمومه است و در آن ماده کتابی نوشته المود  
 فی الکلام علی المولد مذمومه \* بسن من عبادت او را بنامها ذکر  
 می سازم و عرفا فرموده : و ابطال آن می برد ازم \* گفته شیخ  
 فاکهمانی که نمی دانم برای مولد معروف اهلبانی نه در کتاب السمر  
 و نه در حدیث رسول الله و نه نقلی از کسی از علمای ائمه که ایشان  
 مقدمه امی و دینی و مقدمه می بآنها مقدمه عین بودند بلکه این بدعتی  
 است که بطال آن را حدیث کرده اند و هوای نفسانی است که طامغان  
 آنرا و سبباتی و حیاتی نهاده اند بدلیل آنکه هرگاه که احکام شرعی

پنجم بران دائر میکنم باین طور که می گویم که همان مولد معروف ایما  
 واجب است یا مندوب یا مباح یا حرام یا مکروه و ظاهر است که  
 بالاجماع واجب نیست و مندوب نیز نیست زیرا که مندوب  
 امری است که از جانب شرع مامور باشد اما بر ترک آن مذمت  
 وارد نشده و ظاهر است که در عمل مذکور چیزی اجازت از جانب  
 شرع وارد نیست و نه از صحابه چیزی در آن مروی است و نه از تابعین  
 منقول است در آنچه من می دانم \* و مباح نیز نیست زیرا که احداث  
 چیزی جدید در دین باجماع جمیع مسلمان مباح نیست \* پس  
 مکروه باشد یا حرام و بر این تقدیر دو حالت است یکم آنکه در روز  
 معروف شخصی ذمام تیار کند از مال خود برای اهل و عیال و  
 اصحاب خود و سواهی اجتماع مرقوم چیزی بران زیاده نکند و این بدعت  
 مکروه است \* زیرا که شخصی از متقدمین فقهای اسلام و علماء  
 انام این چنین اجتماع کرده است \* دوم آنکه کسی از دیگران اموال  
 گرفته فراهم آورده دعوت مرمان نماید و حال آنکه دهندگان اموال  
 بطیب خاطر و رغبت دل ندهند خصوصاً در صورتیکه غنایالات  
 لهو و اجتماع زنان بآن دعوت ضم کرده شود \* علاوه بر آن شهری  
 که میلاد آن حضرت است بعینه شهر وفات است پس چنانکه  
 زمان بهجت و مسرت است بولادت آن حضرت همچنان آوان  
 غموم و هموم است بوفات آن حضرت پس اظهار فرج و سرور

ادلی نیست از ابراز حزن و اندوه (تالیف غلامه اقوال شیخ  
 فاکهانی تمام شد بعد از آن شیخ سیوطی می فرماید) قول فاکهانی که  
 نمی دانم برای مولد معروف اصلی نه در کتاب الله و نه در سنت  
 رسول الله و نه نقلی از علمای ائمه النجف \* جوابش آنست که از  
 نفی علم ادامل مولد شریف را لازم نمی آید که در واقع نیز  
 موجود نباشد و به تحقیق امام حافظ ابن حجر اصلی از سنت  
 نبوی استخراج فرموده است و من اصل دوم از فعل پیغمبر  
 استنباط نموده ۹م چنانکه مذکور خواهد شد \* قول فاکهانی بلکه عثمان  
 مولد برحق است که بطالان آراها را کرده اند و هوای نفسانی  
 است که طامعان آزادی و سستی و حیاتی نهاده اند النجف \* جوابش  
 آنست که سلطان با عدل عالم با عمل آراها را فرمود است  
 و علمای صلحاء و فضلاء اتقیاء در آن مجالس حاضر می شدند و کسی  
 از علمای آن زمان بر او انکار نکرده است پس از اجماع علمای صلحایی  
 آن زمان و اتفاق فضیلهای اتقیای آن دوران ثابت و محقق شد و علامه  
 ابوالخطاب ابن دحبه عمل مولد موصوف را پسندیده و اجتماع  
 مردمان و قرائت کتاب مولد شریف و اطعام و خیرات و صدقات را  
 برگزیده کتابی در آن ماده تالیف فرموده چنانکه مفصلاً مذکور شد [پس  
 اجماع علمای دانشمندان و اتفاق فضلاء صالحین اصل موم است برای  
 مولد شریف و قول فاکهانی که عمل مذکور مذکور نیست زیرا که مذکور است]



امری است که از جانب شرع مأمور باشد اما بر ترک آن مذمت  
 وارد نشده النع • جوابش آنست که منذوب گاهی از نهن و  
 گاهی از قیاس یعنی منذوب گاهی از قرآن و یا حدیث و یا اجماع  
 صراحتاً ثابت می شود و وقتی از قیاس شرعی خواهی دلاله باشد  
 خواه گنایه و در ماده عمای مولد شریعت اگر چه نهن قطعی وارد نیست  
 اما قیاس شرعی که دو اصل آنست ثابت و مستحقق است  
 است چنانکه مذکور خواهد شد • قول فاکهانی که مباح نیز نیست  
 زیرا که بدعت یعنی احوال چیزمی در دین مباح نیست النع  
 جوابش آنست که بدعت در حرام و مکروه منحصر نیست بلکه  
 بعضی بدعت واجب و منذوب و مباح است چنانکه امام نودمی ذکر  
 کرده است که بدعت چیزمی است که در عهد آن حضرت صلی الله  
 علیه و سلم نبود و آن دو قسم است بدعت حسن و بدعت قبیحه •  
 و شیخ عبدالدین پسر عبدالسلام گفته است که بدعت بر  
 پنج قسم است واجب و حرام و منذوب و مکروه و مباح • و قاعده  
 آنست که اگر بدعت در ضوابط ایجاب داخل شود واجب است  
 و اگر در قواعد تحریم مندرج باشد حرام است و اگر در اجناس  
 استحباب در آید منذوب است و اگر در انواع کراهت  
 مشمول باشد مکروه است و اگر در اصناف اباحت مشمول  
 دازد مباح است • و اقسام بدعت منذوبه بسیار است منجمده

آن را با وجود رسد و غیره از اقسام نیکی تا که در صدر اول نبود \*

از امام شافعی مروی است که بدعت دو قسم است اول اینکه مخالف قرآن یا حدیث یا اثر صحابه یا اجماع باشد. پس آن بدعت ضلالت است دوم بدعتیکه امر خیر است و مخالف کسی از آنها نباشد پس آن بدعت مذمومه نیست بلکه بدعت حسنه است چنانکه حضرت عمر رضی الله عنه در باب جماعت تراویح فرمود نعمت البدعه یعنی باین اهتمام در تمام ماه میام در عهد آن حضرت بود مگر چونکه امر خیر است البته بهتر است \* پس از تقسیم بدعت سومی حسنه و قبیحه و تعریف هر دو صاف ظاهر شد که قول فاکهانی که عمل مولد موصوف مباح نیست و بدعت مکروه است ممنوع است زیرا که عمل موصوف اگر چه محدث است اما مخالف قرآن و حدیث و اثر و اجماع نیست چرا که اجماع برای کار خیر و اطعام طعام بدون اضرار امری قبیح است تحسن است پس بی شک از اقسام بدعت مذمومه است چنانکه گذشت \* و قول فاکهانی دوم آنکه الحج جوایشن آنست که صورت مفروضه اد حرام است اما این حرمت بجهت انضمام اشیا محرمه عارض شد نه بجهت اصل مولد شریف و اطعام دعوت بلکه اگر امور محرمه مذکوره در نماز جمعه و عید و غیره منضم گردد البته بدعت

قبیحه و شنیعه خواهد بود اما ازان لازم نمی آید که اصل اجتماع برای نماز جمعه و عید مذموم باشد چنانکه در بعضی مواضع در شبهای رمضان وقت اجتماع مردمان برای تراویح خصوصاً در شب ختم قرآن و مثل آن در عید گاه نماز عید امور محرمه فراهم می شود پس درین صورت اصل نماز تراویح و نماز عید و اجتماع مردمان برای آن بجهت اقتران امور محرمه بآنها مذموم نخواهد شد بلکه خواهیم گفت که اصل اجتماع برای نماز تراویح و عید مسنون و محمود است و آنچه از امور قبیحه بآن منضم شود ممنوع و مذموم است \* و همچنین خواهیم گفت که اصل اجتماع برای اظهار شمار مولد شریعت مذدب و محمود است و آنچه از امور قبیحه و سیه بآن منضم گردد ممنوع و مذموم است \* قول ذکھانی با وجود آنکه ماهی که آن حضرت در آن تولد شده همان ماهی است که آن حضرت در آن وفات یافته است پس اظهار فرحت و مسرت اولی نیست از ابراز حزن و اندوالمج جوابش آنکه ولادت آن حضرت اعظم نعمت و اکرام آلاء است و وفات آن حضرت اکبر نوائب و اعظم مصائب است اما شریعت بر اظهار نعمت امر در عیب فرموده و وقت مصیبت بر مبر و سکونت حکم نموده است مثلش آنست که شارع امر فرموده است بعقیقه وقت تولد فرزند و این اظهار نعمت و ادا می شکر و ابراز فرحت و مسرت است بوجود

مولود اما وقت موت اهدی بذج و قربانی و غیره امر نافرموده است بلکه از فریاد و نوحه و از اظهار حزن و اندوه منع نموده است \* پس قواهم شرع دلالت می کند بر این معنی که در شهر موصوف اظهار فرحت و بهجت بولادت آن حضرت مستحسن است و ابراز حزن و اندوه بوفات آن حضرت صلی الله علیه و سلم قبیح است \* و علامه ابن رجب در کتاب لطائف در احوال ردافض گفته است که روز عاشورا را بهجت شپید شدن حضرت امام حسین رضی الله عنه روز ماتم قرار داده اند و حال آنکه خدای تعالی و رسول او روز مصائب و نوائب انبیاء را روز ماتم ساخته است پس چگونه روز مصیبت کبکه از مرتبه نبی کمتر باشد روز ماتم قرار داده شود \* و امام ابو عبدالله ابن الحجاج در کتاب مدخل کلام بسیار بر عمل مولد شریف آورده است حاصلش مدح و ثنا است بر اظهار مسرت و بهجت بر میلاد آن حضرت صلی الله علیه و سلم و برابر از آیات و اراعات بزمان ولادت و بر ادای شکر بر وجود باجود حضرت رسالت و مذمت و ملامت است بر اشیاء محرمات و امور منکرات و مکروهات \* و منجمان آن استعمال آلات لهو و لعب و غیره است که آنهم منکرات در غیر شبهای مولد قبیح و مذموم است پس در شبیکه الله تعالی او را فضیلت داده است بر شبهای

دیگر و هم فصل و کرم فرموده است در حق ما مسلمانان بایجاد  
 نبی کریم عظیم چه گفته شود که بجای عبادت و شکر لهو و لعب  
 در آن نموده آید بلکه واجب است که در آن شب عبادات  
 و خیرات زیاده کرده شود به نسبت شده می فاضله  
 دیگر بنا بر آنکه چندین نعمتهای عظیم و عطیتهای فخریه بر ما  
 مسلمانان مرحمت فرموده \* اگرچه آن حضرت بذات شریف  
 خود درین شهر زیاده عبادت نفرمود و سبب آن چیزی نیست  
 مگر رحمت و سهولت ابرامت خود و شفقت و مرحمت بر ایشان  
 به نظر آنکه اتباع فعل و امثال عمل آن حضرت سبب مشقت  
 و معیوبت بر ایشان باشد چنانکه در وجه تزک جماعت تراویح  
 فرمود که خشیت ان یفترض علیکم لیکن آن حضرت بهمین صوم  
 لغضبات آن شهر اشاره فرمود و قتیکه شخصی از وجه صوم  
 آن حضرت در روز دوشنبه استفسار کرده بقول خود که این  
 روزی است که من در آن بیداشده ام \* پس تعظیم روز مذکور  
 به تعظیم شهر مسطور مشعر است [ پس صوم آن حضرت در روز  
 مولد شریف اصم جهازم است برای عمان مولد شریف ] پس  
 سزاوار آنست که حرمت و عظمت این شهر نگاه داشته شود  
 و بر سایر ایام فاضله دیگر شهر مذکور را فضیلت داده شود  
 چنانکه او تعالی از منزه و اکمل فاضله دیگر را بزیادت عبادات و خیرات

مخصوص گردانیده است \* یس لایق آست که آن شهر را نیز  
 زیادت فعل حسنت و کثرت خیرات مختص گردانیده شود \*  
 و تحقیق سدا ل کرده شد شیخ الاسلام حافظ ابو الفضل بن  
 حجر از عمال مولد شریف پس جواب داد که اصل عمان  
 مولد بدعت است که از کسی از صالحان متقدمین قرون ثلثه منقول  
 نیست و لیکن با وجود آن بر محاسن و قبایح مشتمل است  
 یس اگر محاسن آنرا اختیار کرده شود و از قبایح آن اجتناب  
 ورزیده شود البته بدعت حسنه است و اگر از قبایح اجتناب کرده  
 نشود بدعت سیه است \* بستر گفت شیخ ابن حجر موصوف  
 که ظاهر شد برای من تحریر عمال مولد شریف بر اصلی که ثابت  
 است در صحیحین که پنجاهم بر خدا صلی الله علیه و سلم در مدینه قدم  
 فرمود پس قوم یهود را دید که روز عاشورا روز می دارند پس آن  
 حضرت از وجه آن از ایشان پرسید گفتند این روزی است  
 که الله تعالی فرعون را غرق نمود و حضرت موسی را نجات فرمود  
 پس ما بشکر او تعالی روزه میداریم فرمود آن حضرت که ما  
 سزاوارتریم بموسی از شما \* و خود آن حضرت روزه  
 داشت و دیگران را نیز بر روزه داشتن امر فرمود الی آخر القصة  
 پس سفاد شد از حدیث مرقوم که شکر او تعالی بر  
 احسانیکه در روز معین فرماید خواه از قسم عظامی نعمت بود

یا از جنس دفع نعمت باشد ادا کرده شود پس در هر  
 سال بتاریخ معهود اعاده آن نموده بشود و شکر او تعالی  
 ما نوع عبادات حاصل می شود مانند نماز و روزه و تلاوت و صدقه و  
 یغره و کرام نعمت بزرگ تر باشد از نعمت و جود آن حضرت  
 صلی الله علیه و سلم در روز معهود و مشهور \* پس سزاوار  
 آنست که این روز معهود را اختیار کرده شود تا با قصه حضرت  
 موسی طی نبینا و علیه الصلوة والسلام مطابق باشد و کاینکه  
 خصوصیت تاریخ معهود ملاحظه نمی کنند در روزی در شهر مرقوم  
 بجای آرند بلکه در این امر جر توسع نموده اند تا آنکه در روزی از  
 تمام سال عمان می نمایند \* و سزاوار آنست که در عمان  
 مولد شریف شکر او تعالی بر اجداد آن حضرت صلی الله علیه  
 و سلم و بناو قرآن و خواندن در دوزگر احوال میلاد آن حضرت  
 و مدایج و نعمت آن جناب بجا آورده شود تا مسلمانان را محبت  
 و اعتماد آن حضرت بيفزاید و شوق فعل حسنات و عمل  
 خیرات حاصل آید \* و آنچه از امور محرمه و مکروهه باشد احترام از  
 آنها نموده شود بلکه آنچه خلاف اولی باشد از آن نیز اجتناب کرده آید \*  
 [پس اظهار عظمت آن حضرت بغرض ترویج دین و تشویق  
 مسلمین اصل پنجم است برای عمان مولد شریف و  
 برای این اصل مثال است که بیاید انشاء الله تعالی ]

بستر شیخ سیوطی گفت که ظاهر شد برای من تخریح  
 عمل موافق شریف بر اصل دیگر یعنی سوامی اصلیکه شیخ  
 ابن حجر فرموده اند و آن اصلی است که بدیهتی از انس رضی الله  
 عنه اخراج کرده است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم بعد نبوت  
 خود از ذات شریف خود عقیقه فرمود با وجود آنکه ثابت است که  
 جد آن حضرت عبد المطالب از نفوس آنجناب بروز هفتم از ولادت  
 عقیقه نموده بود و حال آنکه عقیقه اعاده کرده نمی شود پس فعل آن حضرت  
 محمول است بر اظهار شکر او تعالی بر ایجاد او آن حضرت را و  
 تشریح است برای امت خود چنانکه آن حضرت بر ذات  
 شریف خود در ردی فرستاد \* [و گاهی می فرمود اشهد انی  
 رسول الله و این همه تعابیر است بود] پس البته مستحب است  
 در حق مسلمانان اظهار شکر او تعالی بمیلاد آن حضرت  
 با اجتماع اهل و عیال و خویشان و دوستان و اطعام طعام  
 برای ایشان و عمل دیگر قربات و اظهار مننرات و بهجات \*  
 [ زیرا که اجتماع مسلمانان را بسیار دخیل است در مادر  
 مقبولیت دعوات کما لایخفی ] بستر شیخ سیوطی  
 موصوف فرمود که حافظ شمس الدین بن جوزی در کتاب خود  
 عرف التعریف بالمولک الشریف گفته است که دیده شد در منام  
 ابولهب پس بر سیده شد که بر چگونه است حال تو گفت در



آتش جهنم نعوذ بالله منها مگر آنکه تخفیف کرده می شود از او در  
 هر شب دو شنید و آن تخفیف بسبب آزاد کردن من است  
 کتیزک ثویبه را وقتی که بشارت داده بود مرا بولادت پیغمبر  
 خدا و بجهت شیر دادن او پیغمبر خدا را پس هرگاه که ابولهب  
 کافر که قرآن به مذمت او نازل شد جزای تخفیف داده شد در  
 آتش جهنم معاذ الله منها بسبب قوت و شاست او بمولد  
 پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم پس چه گونه باشد حال مسلم  
 موه از است او که اظهار مسرت و بهجت نماید بمیاد او و بدل  
 کند مال را در محبت او صلی الله علیه و سلم البته امید قوی است  
 که جزاء او از خدای کریم آن باشد که داخل فرماید او را در جنات  
 نعیم (س تخفیف عذاب ابولهب بجهت اظهار مسرت  
 و بهجت بمولد آن اصل ششم است برای عمل مولد شریف)  
 و شیخ عبیدالمحق دهلوی در مدارج النبوة بعد نقل حکایت  
 ابی لهب فرموده است که چنانکه در حدیث آمده است [۱]  
 و گفت که مال در کتاب طالع سعید که حکایت کرد ناصرالدین  
 محمود بن عماد که ابوالطیب محمد بن ابراهیم مالکی یکی از علمای ظالمین  
 گذشت در مکتب هبیبان در روز میلاد پیغمبر خدا صلی الله  
 علیه و سلم پس گفت معلم مکتب را که ای فقیه این روز ضرور  
 و بهجت و فرح و مسرت است بگذار که دوکان را تا بگذارند ما را

\* و این مرد فقیه مالکی بود و در علوم شرعیه کامل و در امور دینییه  
 را سنج در حدیث شش صد و نود و پنج وفات یافت رحمه الله تعالی انتم  
 ملخص کتاب حسن المقصد فی عمل المؤمنین تألیف شیخ الشیوخ امام العاظم  
 المحدث جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی رحمه الله تعالی  
 بدانکه شیخ سعید کاذرونی در کتاب خود که بنام سیر کاذرونی  
 مشهور است و هم در کتاب خود که با اسم مولد مصطفی معروف  
 است و نیز شیخ مبین هراتی در کتاب خود منارج النبوة  
 حکایت آواز خفیب از کعبه معظمه باین مضمون که امی  
 ملائک امروز که محمد بوجود آمد تا روز قیامت عید خود سارید  
 نغمان کرده و گفته که این دلیل واضح است بر عمل مولد  
 شریف چنانکه مفصلاً درین رساله مرقوم شد پس بنا آغایه  
 ایام اصل هفتم است در شمار بر عثمان مولد شریف فقد ذکر تبصره  
 پست بر آنکه عثمان مولد شریف مذکور از اینجا که مشتمل است بر اموری که  
 بر یک از آنها از اعمال حسنه و افعال مستحسنة است بلکه  
 از ضرورات و یانیه و ضروریات شرعیه است چنانکه بر تکرار و  
 تکریر بفضل جناب علام قدید و بطغییل حضرت نذیر بشیر  
 در مواضع کثیر تحقیق و تقریر بر نموده شد حاجت اشیاء استحسان  
 و ضرورت تحقیق استجاب آن نیست و نهاده و الحمد لله طی ما  
 اللهم و علم ما لم نعلم اما اگر کسی بگوید که بر یک از امور مرقومه بنا نغزاده

المراد مشروع است اما اجتماع آن همه اشیا یعنی هیات جمعی ترکیبی و صورت اجتماعی ترتیبی آنها در شرع وارد نیست لهذا یک نکته می گوئیم و شک و شبهه را با آب تقریر می شویم یعنی علم مولد شریف که علما، محققین و فضلا مدققین تجویز آن فرموده اند عبارت از مجموعه مرکب از امور متعدده مرقوم نیست بلکه اصل امیل آن یک چیز است اعنی خواندن احوال آن حضرت علیه الصلوات و التسلیمات از ابتدای احوال ولادت سرمایه سعادت و حالات بعثت و وفات تا انتهای رخالت و وفات و دیگر واقعات خوارق عادات و ارضیات و معجزات که در آن اوقات واقع شده اند باین وجه که یک کس بخواند و دیگران بآب و سکوت بشنوند چنانکه بهفت اصل امیل و دلیل جمیل آرا موصل و مدللان نموده ام بفضلہ تعالی فتفکر تبصر و باقی امور از جنس فروعات و تابعات و از قسم ماألمات و مناسبات است و در حقیقت از رسومات مجالس خیرات و از قسم عادات محاذان حسنات است مانند سوز ایندن بخودرات و ماشیدن گلاب و طیبات و مالیدن عطریات \* و همچنین بعد انقضای آن نوشانیدن شربت یا چای یا قهوه یا دیگر چیزی از جنس مشروبات \* و هم چنین تقسیم شیرینی و یا طعام دیگر چیزی از نوع مطعومات چنانکه توجیه آنها بر وجه مذکور شد بفضلہ تعالی \*

و اصل عثمان مولد شریف که مرقوم شد از فعل آن حضرت خیر الانام  
و هم از فعل صحابه کرام علیه و علیهم الصلوٰة و السلام و نیز از تقریر  
آن حضرت فیضاب بلکه از تحسین و استحسان آن جناب مستطاب  
و دعای خیر در حق عالمان و و عدۀ شفاعت در بارۀ ایشان مابت  
و مستحق است \* چنانکه ابو محمد عبد الهناک بن هشام حمیری  
که در سنه دو صد و پنجاه هجری فوت کرد و مصنف دوم است  
در باب تدوین سیر نبوی روایت می کند از محمد بن اسحاق  
که مصنف ادل بود و در سنه یکصد و پنجاه و یک وفات یافت  
( مکنا فی کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون \* ) در کتاب  
خود که مشهور بنام سیر ابن هشام است در باب ذکر  
ولادت آن حضرت صلی الله علیه و سلم می نویسد که قال ابن اسحاق  
حدثني زهير بن يزيد عن بعض اهل العلم ولا احسبه الا عن خالد بن معدان  
التدعي ان نورا من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم قالوا  
يا رسول الله اخبرنا عن نفسك قال نعم انا دعوة ابراهيم وبشرى عيسى  
ورأت امي حين حملت بي خرج منها نورا ضاء لها قصور الشام وانترضع  
في بني سعد بن بكر فبينما انا مع اخوتي بي خلف بيوتنا نرعي  
بهما اذا اتانا رجلان عليهما ثياب بيض بطشت من ذهب مملوءة ثاجا  
فاخذاني فتقا بطني ثم امتخرجا قلبي نشقة فامتخرجا منه حلقة  
سوداء فطرحاها ثم غسلا قلبي وبطني بذلك الثلج حتى بقيت انقبى

عاشقش آنکه گفت ابن اسحاق که اول مولفین است در تدوین سیر نبوی و در سنه یکصد و پنجاه و یک وفات یافت که روایت کرد مرا ثور بن یزید از بعض اهل علم نمی پندارم مگر از خالد بن معدان الکلاعی که گفت جماعتی از اصحاب پیغمبر خدا صلی الله علیه وعلیهم و سلم گفتند یا رسول الله خبر ده مرا از حال ذات شریف تو فرمود نعم می گویم که من پیغمبر ام که ابراهیم علیه السلام برای او دعا فرمود ( اشارت است بقول او تعالی حکایه عن ابراهیم علیه السلام ) بنا بعض فیهم رسولا منهم ینتوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمة و یزکیهم انک انت العزیز العظیم ( و آن پیغمبرم که عیسی علیه السلام بلا اشارت داده بود ) ایضا است بقول او تعالی و اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مهی قالمآ بهن یدی من التوریه و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمہ احمد الآیه )

## \* بیت \*

- \* امی دعوت حضرت ابراهیم \* وی آرزوی کلیم معبود \*
- \* وی وصف تو در کتاب عیسی \* وی نعمت تو در زبور داود \*
- \* مقصود توئی ز آفرینش \* بافی بطغیان تست موجود \*
- دیده بود مادر من وقتیکه بار بردار شده بود بمن که با میروا شده بود
- از وی نور که روشن کرد برای او که شکهایم شام را \* بیت \*
- \* شربد نیارخشن چراغ افروز \* لیل گشته ز اقیباسش روز \*

\* باز فردا چراغ افروزد \*

\* که ازان بزم عاصیان سوزد \*

(می گوید مولف این رساله که در کتابهای سیر دیگر ظهور نور در شب وضع حمل مذکور است و درین کتاب وقت تمام مرقوم است پس وجه مطابقت در میان هر دو روایت آنست که وقتیکه آن حضرت هنوز در حمل بودند اولاً ظهور نور گشت بعد ازان وضع آن حضرت شده بود یا واقعاً متعدد شده باشد یعنی وقت طوق آن حضرت دهم زمان وضع چنانکه در بعضی روایات بنظر آمده است) و شیر خوردم و پرورش یافتم من در گرده بنی سعد بن بکر بس درین اثنا که من با برادر رضاعی خود در پس پشت خانهای ما گوسندان را می چرانیدیم که ناگاه در آمدند نزد مادو مرد که برتن ایشان پارچه های سپید بود و در دست ایشان طشتی از زر بود پر از آب برف پس شتی کردند شکم مرا بعد بیرون کردند دل مرا و شتی نمودند آرا بس بیرون کردند از دل من خون بسته سیاه را و انداختند آن را بعد ازان شستند دل مرا و شکم مرا ازان آب برف سرد تا آنکه پاک و صاف نمودند آرا

\* بیت \*

الی آخر القصة \*

\* هر آنکس که این وجه مولد شرفست \* معنا اطعنا قبانا بگفت \*

س شنواییدن آنحضرت احوال حمل و میلاد خود بادیمگر  
 وقایع صغر سنی و خرق عادات و ارامت که در آن ایام واقع  
 شده بود مراصحاب خود را اصل مستقل است برای عمل  
 مولد شریف و در شمار هشتم فتد بر تبصره و مولانا ابوالخطاب  
 علیه رحمة الله تعالی در رساله خودش که مسمی به تنویر  
 فی مولد البشیر است مینویسد عن ابن عباس رضي الله تعالی  
 عنهما انه كان يحدث ذات يوم في بيته وقائع ولادته صلى الله  
 عليه وسلم لقوم فيستبشرون ويحمدون عليه عليه الصلوة  
 والسلام فاذا جاء النبي صلى الله عليه وسلم وقال حلت لكم شفاعتي  
 انتهى خلاصه اش آنکه مروی است از حضرت ابن عباس رضي الله  
 عنهما که روزی در خانه خود واقعاتی را که در حین ولادت بنیاد سعادت  
 آنحضرت واقع شده بود حکایت بکمال عنایت و رعایت می نمودند  
 و خوارق عاداتیکه در آن زمان بشارت نوانان صادر گشته بود  
 روایت پر هدایت می فرمودند و قومی را می شنواییدند و آن قوم آنهم  
 وقایع بدائع را شنیده خوش و مسرور و خورسند و محبوب  
 می شدند و شکر و سپاس خالق بیقیاس بجای آوردند  
 و بر آن حضرت نبی آخر الزمان رسول انس و جان درود  
 محمود می فرستادند که ناگاه حضرت رسالت پناه شفاوت  
 پایگاه با کمال حسرت و جاه در آن مجلس فضايل مقبوس

تشریف آوردند و خود آن حضرت بر جمیع فضائل جمیع آنهمه  
حکایات بشارت آیات را شنیده و خورشید گردیده در حق  
قاری و سامان دقایق خیر فرمودند و بشارت نمودند که نزول  
خواهد کرد برای شما شفاعت من انتهی الترحمة ماخصا • بیت •

\* غم نخورد آنکه شفیعش توئی \*

\* پای ده قدر رفیعش توئی \*

\* هر آنکس که این دو مولد شنید \*

\* قبومش نمود در جان برگزید \*

و نیز در رساله مرقومه مذکور است عن ابي الدرداء رضي الله عنه  
انه مر مع النبي صلى الله عليه وسلم الى بيت عامر الانصاري رضي الله  
عنه وكان يعلم وقائع ولادته عليه الصلوة والسلام لابنائه وعشيرته  
ويقول هذا اليوم ذوال النبی صلی الله علیه وسلم ان الله فتح  
عليك ابواب الرحمة والملائكة كلهم يمتدغفرون لك فمن فعل فعلك نجى  
نجاتك انتهى • خلاصه آنکه مرزی است از حضرت ابي الدرداء  
رضي الله عنه که او با پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در خانه رحمت  
کاشانه حضرت عامر انصاری رضي الله عنه آمدند در حالیکه ابو الدرداء  
رضي الله عنه وقایع بشارت طبایع میلاد سعادت بنیاد حضرت  
خیر العباد علیه الصلوة والسلام الحی يوم القنادر سران نیک  
اختران و خویشان اسلام کیشان و عشائر نیک شجاعت و قبائل



مکرمت شماً خود تعلیم و تفهیم می نمود و می گفت که در سن روز فیروز و داین روز دلفروز یعنی این همه واقعات لامعات در روز ولادت بنیاد سعادت آن حضرت منبع افادت واقع شده بود \* پس آن حضرت حکایت اصدق الروایت ابی الدرداء و تعلیم و اعلام اد آنها را شنیده و دیده فرمود که بدستیکه خدای تعالی دروازه های رحمت و مروت خود را برای تو کشاد و جمیع فرشتگان برای تو آمرزش می خواهند و دعای استغفار می خوانند پس کسیکه خواهد نمود مثل فعل تو و بجا خواهد آورد مانند عمل تو نجات خواهد یافت مثل نجات تو یعنی چنانکه برای تو ابواب رحمت الهی کشاده شد برای آن کس نیز خواهد شد و چنانکه برای تو فرشتگان مغفرت می خواهند برای آن کس نیز خواهند خواست انتهى جاء لها \* \* بیات \*

\* هر آنکو که این اوجه مولد بشنود \*

\* بر تصدیق و تحسین زبان را کشود \*

پس خواندن اکابر اصحاب و اعظم اجباب احوال میلاد آنجناب و دیگر واقعات مغربنی آن حضرت رسالت مآب را و شنوایدن آنها را باولاد و اقرباء و اجباب خود؛ اصل محکم و دلیل مبرم است برای عمل مولد شریف و در تعداد اصل نهم است فاذا گروا اعتبر \* و از آنجا که اصل در عمل مولد شریف همان یک امر است

که مذکور شد و باقی امور مانند استعمال عطریات و سقعی مشروبات و اطعام مطهومات از قسم لواحق و مستمات و از جنس مناسبات و ملائمت و از صنف توابع و رسومات و از قبیل عرف و عادات است لهذا عالمان آن بر حسب اختلاف عادت و بر طبق مراتب قدرت و وسعت خود؛ در عمل آن امور زائد مختلف می باشند \* و از اینجاست که در وقت خواندن رساله موصوف برای خوشبوئی مجلس و طیب نکات بعضی لبان و بعضی عود و بعضی صندل و بعضی اگر و بعضی عنبر می سوزانند و بخور می دهند و بعضی کباب پاشی و بعضی عطر سائی می نمایند \* و فی الواقع استعمال خوشبوئی از هر قسم که باشد از مستحبات است عموداً در مجلس تلاوت قرآن و قرات حدیث خصوصاً چنانکه در مدارج است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم دوست میداشت طیب را و بومی خوش را و استعمال می کرد آنرا و ترعیب می فرمود دیگران را بر آن انتهی و نیز در مدارج است مستحب است تطیب برای قرات حدیث پس اگر در مجالس برکت متعابس مولد قدسی مانس استعمال طیب نمایند احسن و خوبتر ازین و مرغوب تر خواهد بود \*

\* بیت \*

\* در خوب است یاقوت و در دیگر \* چو با خوب روی بود خوب تر \*

واجب است زیرا که تعظیم نعمت راجع سوی تعظیم منعم است و تعظیم منعم واجب است شرعا و عقلا و عرفا و شئی معظم یعنی چیزی که تعظیم آن در شرع وارد است هر چه باشد از ذوی العقول و یا غیر آن ذکر آن نیز بته تعظیم می باید تا عظمت و شرافت آن در همه حال محفوظ و مرعی باشد \* و از اینجا است که بانام خدا کلمه عز و جل و یا تعالی یا تقدس و امثال آن ذکر میکنند و همچنین وقتی که اسم شریف آن حضرت را بر زبان می آرند میگویند حضرت رسالت پناه و یا جناب نبوت دست یار یا درگاه بعثت پایگاه و مانند آن و همچنین قرآن شریف مجید حمید و مثل کعبه بیشتر و معظمه دکه مکرمه و مدینه مطهره و مانند آن و تعظیم شئی معظم بانواع مختلفه می باشد \* یکی بلسان یعنی بزبان مدح و ثنای شئی معظم \* دوم بچنان یعنی بدل اعتقاد و محبت بآن شئی \* سوم بارکان چنانکه بر انحناء و باب تقبیل و بدست مصافحه و بقدم استقبال و مشاعت و مانند آن \* چهارم بقیام یعنی تعظیم استادن \* و تعظیم بقیام در باره مخلوق افضل اقسام تعظیم و اکمل انواع تکبریم است \* زیرا که در جمیع اجزاء بدن است چنانکه اجمالا رقم کرده ام بفضله تعالی و آینه مفصلا بیان خواهیم نمود انشاء الله تعالی و درین مقام نیز تذکار آن ذکر میکنیم و از تکرار و ذکر بار بار مالالت نمی کشم زیرا که غرض اشاعت و تشهیر

است و تکرار و تکریم موجب اعلان و تقدر یراست کما قبل اذا  
الشیء تکدر فقل تقدر پس بدانکه اصل فضیلت قیام پنج است \* اول  
قیام وقت پیش آمدن جنازه مسلم بلحاظ تعظیم آن و هر  
بملاحظه تکریم ما آنکه که همراه جنازه مسلم می باشند سنت  
است \* دوم قیام وقت قدم شخص قادم از سفر و غیره بقصد  
تعظیم او مسنون است \* سوم قیام وقت شرب آب  
زمزم بر عایت تعظیم آن مستحب است \* چهارم قیام وقت  
شرب بقیه آب وضو بر نیت تعظیم آن مندوب است \* پنجم  
قیام وقت بستن عمامه بنظر تعظیم آن مستحسن است \*  
پس ذکر ولادت بنیاد سعادت آن حضرت بمجموع سیات  
و منبع افادت که مبنای نعمت‌های منظر و منشای فضیلت‌های مکرمه  
است بقیام که افضل انواع تعظیم و اکرام و اکمل اقسام  
تکریم و اعظام است ادا نمودن بطریق اولی و بر سبیل اعلی  
و بر وجه اسنی مستحب و مستحسن و افضل و احسن و مندوب  
و ازین است \* لهذا علمای مذاهب اربعه مشهوره و فصلاهای  
حربین شریفین بلکه فضیلاهای تمام ممالک اسلامی از عرب  
و شام و روم و غیره و جمیع بلاد مجسم از فارس و هند  
و اطراف و جوانب آنها قیام موصوف را مستحسن و مستحب  
فرموده اند \* چنانکه علامه سید محمد برزنجی در رساله شریف

معصی بعقد الجوهرفی مواد النبوی الازهر که نزد جمیع علمای  
 مذاہب اربعہ معتبر و مقبول و در تمام بلاد مشہورہ قرأت  
 آن مروج و معمول است بلکہ رواج عام بین الخواص و العوام  
 یافتہ است فرمود کہ قد استحسن القيام عند ذکر مرادہ الشریف  
 ائمتہ ذوروایتہ و روبرتہ قطوبین لمن کان تعظیمہ صلی اللہ علیہ و سلمہ غایقہ  
 مرامہ و مرماہ \* یعنی مستحسن فرمودہ اند قیام را وقت ذکر ولادت  
 شریف امام یعنی امام ہی مذاہب اربعہ کہ صاحبان روایت  
 دین و اصحاب علم و یقین اند بس خوبی و خوشی یاد برای  
 کیکہ تعظیم آن حضرت صلی اللہ علیہ و سلمہ غایت آرزو و  
 نہایت متصوفا و باشد \* می گوید بندہ اسید و ابرہ رحمت حضرت سنار  
 غفار و اسید دار بشفاعت جناب شفاعت کردار در دار فرار  
 و ہم در دار قرار محمد و جیبہ المیشرا بوبہ باللقلب الموزخ بیدار بخت  
 لصدیقی نمبا الحنفی مذہبا القادری طریقا کہ جمہور علمای محققین  
 و عامہ ائمہ دین متین و حہم اللہ تعالیٰ یوم الیقین براستحسان  
 قیام وقت ذکر میلاد حضرت خیر الانام علیہ التبعیۃ  
 و السلام اتفاق دارند دامن دلیل و اصل آنرا وقت فوقتا تفکر و  
 تجسس می کردم و زمانا فرما تا تفحص می نمودم کہ بفضل جناب  
 الہی عم انعامہ و باین حضرت رسالت پناہی علیہ صلوٰۃ اللہ و سلامہ  
 سہ اصل یعنی دلیل آن را استخراج نمودم اما جزم نمی کنم کہ ہمین

دلایل علمای سابقین است و محتسب است که دلایل دیگر باشد که بمن نرسیده \* و پنج اصل یعنی مقیاس علییه او را استنباط کردم اما ممکن است که در واقع اصول دیگر باشد \* پس بدانکه مدح آن حضرت والا در جات و ذکر او صاف ذات آن عالی صفات بقیام سنون است و مر این راسته دلیل یافتیم پس میباید شریف که مبنای جمیع فضائل و کمالات و نشانه تمام انواع مدائح و کرامات است ذکر آن و مدح بآن استاده ادا کردن استه قطعاً و یقیناً مستحسن بلکه بطریق اولی بر سبب اعلی مستحب است \* دلیل اول واقعه و فوج بنی تمیم است \* و قصه آن بر این منوال است که روزی جماعت بنی تمیم نزد آن حضرت صلی الله علیه و سلم حاضر شدند و گفتند ما شاعر و خطیب خویش را همراه آورده ایم تا با تو مغافرت کنیم \* حضرت فرمودند من بشعر مبعوث شده ام و بمغافرت مامور نگاشته ام با وجود آن بیارید آنچه دارید \* انگاه به عطارد بن حاجب که خطیب و فصیح ترین ایسان بود گفتند بر خیز و خطبه بر خوان عطارد برخاست و خطبه مشتعل بر خند و سب باس اد تعالی و ذکر شرف و فخر بنی تمیم خواند چون عطارد از خطبه فارغ شد آن حضرت به ثابت بن قیس بن شماس انصاری که بار اکابر مکه به کبار و اعلام انصار و خطیب سید ابرار بود خطاب کرده فرمود بر خیز و در جواب عطارد خطبه بر خوان \* پس ثابت

برخاست و خطبه خواند در غایت فصاحت و کمال بلاغت  
 مشتعل بر سپاس حضرت پروردگار و ذکر شهادتین و صلوة  
 بر نبی مختار و نعت سید اخیار و فضل مهاجرین و انصار که  
 موجب چیرت و غیرت ایشان شد \* انگاه شاعر ایشان که ز برقان  
 بن بدر بود برخاست و اشعار خواند شعر بفضل و افتخار  
 قوم بنی نمنیم \* پس آن حضرت صلی الله علیه و سلم حسان  
 بن ثابت را طلبید و فرمود بر خیز و در جواب ایشان بگو  
 همان برخاست و قصیده غرا در پدیه در جواب ایشان گفت  
 بعد از آن جانب اقرع بن حابس برخاست و اشعار  
 شعر بدعوی و افتخار بر خواند پس حسان نیز با مرسل خدا  
 برخاست و در جواب آن قصیده غرا تر ازان بر خواند پس اقرع  
 بن حابس گفت بخدا سوگند که محمد را از عالم غیب  
 نصرت و تائید داده اند و هیچ فضل و مکرمت از وی  
 دریغ نداشته اند خطیب او فصیح تر از خطیب او شاعر  
 او بلیغ تر از شاعر ما و همه چیز او بهتر از همه چیز ماست  
 \* پس در مقام انصاف و تسلیم آمدند و سفار و مطیع  
 گشتند و ایمان آوردند و آن حضرت ایشان را انعام داد و اکرام  
 فرمود مکننا ابی هیوة ابن هشام الحمیدی و مدارج النبوة و معارج  
 النبوة و غیر آنها \* و در حقیقت حادثه ستره خطبای هر زبان و

شعرهای هر ادیان از قدیم الزمان تا این اوان برین وضع  
گذران است که هرگاه مدح شخصی بمظلم می کنند خواه بنشر  
خواه بنظم استاده می خوانند \* دلیل دوم آنکه حسان بن  
ثابت رضی الله عنه که شاعر ملاح آن حضرت صلی الله  
علیه وسلم بود بحکم آن حضرت مدائح و اوصاف آنحضرت را  
بر منبر نبوی استاده بر می خواند چنانکه در مدارج النبوة مرقوم  
است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم برای حسان بن ثابت  
رضی الله عنه که شاعر ملاح آن حضرت بود منبر در مسجد  
نبوی می نهاد تا حسان بر آن منبر می استاد و مدح فضائل  
آن حضرت و بحمق قبايح دشمنان بحضور آن حضرت و  
جماعت اصحاب کرام می خواند و آن حضرت در حق حسان  
می فرمود ان الله یوید حسانا بروح القدس مادام بنافع من رسول الله  
وفي رواية بغاخره \* و عمر رضی الله عنه روزی بر حسان گذشت و  
حال آنکه او شعری می خواند در مسجد پس تیز نگاه کرد  
عمر رضی الله عنه بجانب حسان و گفت شعری خوانی در مسجد  
پس گفت حسان می خوانم من شعر را در مسجد بحضور  
کسیکه بهتر بود از تو یعنی پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم پس  
خاموش شد عمر رضی الله عنه \* دلیل سوم آنکه طاب بن  
ابی ثعلبه رضی الله عنه که قاصد نامه برود سفیر آن حضرت صلی الله



علیه و سلم بود یکبار بحکم آن حضرت پیش متوقس پادشاه  
 شهر مصر را اسکندریه رفته مدائح آن حضرت را بمشافیه او  
 اسناده بر خواند \* و قصه آن در رساله فتوح مصر از واقعی محدث  
 که بمغازی و اقدی مشهور است مرقوم است که بدستیکه ابن  
 اسحاق که راومی مغازی رسول خدا است ردایت کرده است  
 که هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و سلم از مکه معظمه سوی مدینه  
 منوره هجرت فرمودند سوی پادشاهان اطراف خطوط دعوت  
 سدی دین اسلام نوشت و آنها را همراه رسولان خود  
 فرستاد \* منجمه آن خطی سوی متوقس بن ارجاس پادشاه  
 مصر و اسکندریه از ابوبکر رضی الله عنه نویسانید و بردست  
 حاطب بن ابی ثعلبه قرشی رضی الله عنه فرستاد پس هرگاه حاطب  
 پیش پادشاه متوقس حاضر شد متوقس بوزیر خود گفت که بگو این  
 عربی را که اوصاف بیغمبر خود را پیش من بیان کننده بندهجیکه  
 کویا من او را بر بینم یعنی تمام اوصاف اعضاء و اوضاع اجزاء  
 آن حضرت مفصلاً و مشروحاً بیان کن که گویا بچشم خود دیدم \*  
 پس حاطب گفت که ام کس تواند که اوصاف عضوی از اعضاء  
 بیغمبر ما را بیان نماید \* پس وزیر گفت ضرور است ترا که سوال  
 پادشاه را جواب دهی \* پس حاطب رضی الله عنه حکایت  
 میکند که من اول بکمال ادب و وقار برپای خود برخاستم و

اسنادم و ادماف اعضاء آن حضرت را جدا جدا بیان نمودم  
پس بادشاه به شاشت و هاشاشت گفت و الله آنچه  
بیان کردمی همه راست گفتی همچنین است در کتاب های ما

الی آخر القصه \* نظم \*

\* بفضل خدا و بیمن رسول \* بارواح پاکان اهل قبول \*

\* سه وجه دلیل نبوت قیام \* به بیدار بخنم بگشته نزول \*

پستر بدانکه وقت اظهار عظمت و هنگام ابراز حشمت چیزمی که

شرعاً معظم و کرم باشد تعظیم آن بقیام معمول است پس میلاد

شریف که مدار جمیع فضائل و کمالات دنیا تمام مکارم و کرامات

است ذکر آن و تعظیم آن وقت اهتمام آن و هنگام اعتشام بشان آن

بقیام مستحسن است بلکه بطریق اولی در سبیل اعلیٰ افضل

و اجمل است \* و در این قیام را پنج قیام دیگر مقیص عابیه

میتواند شد \* اول قیام هنگام حضور جنازه مسلم در وقتیکه آنرا

برداشتند برای دفن آن بمقبره می برند برای تعظیم آن سنون

است \* دوم قیام وقت ملاقات شخصی معظم و کرم که از

سفر آمده باشد برای تعظیم و توقیر آن سنون است \* سوم

قیام وقت شرب آب زمزم برای تبریک آن مستحب

است \* چهارم قیام وقت شرب بقیه آب وضوء برای اکرام

آن مستحسن است \* پنجم قیام وقت بستن عمامه برای اعزاز آن

مذنوب است \* و آینده نیز تکراراً و تذکراً مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی

### \* نظم \*

\* اصول توبه بفضائل قیام \* بر ذکر میلاد خیرالانام \*  
 \* عاوه الصلوة و علیه السلام \* چوارگان اسلام شد و السلام \*  
 هویدا باد که تقریرات بالا که در باب استحسان قیام موصوف  
 تحریر نمودم توجیه اقوال علماء سابقین و تأیید مقال فضلاء ماطین  
 بود اما آنحضرت بفضائل جناب الهی و بیمن حضرت رسالت پناهی  
 در خاطر فاتر این عاجز قاصر خطور کرده آن راهی دیگر در رأی آخر  
 است که در آخر این رساله بحال مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی \*  
 بس اگر کسی گوید که اگر سببیتان قیام را وقت ذکر مولد مستحسن  
 و مستحب می پذیرند و گاهی آنرا نمی گذارند بلکه ترک آنرا جائز  
 نمی دارند و تبارک آنرا بزه کاری شمارند پس وقتیکه ذکر  
 ولادت در کتابی خوانده می شود یا دقت در مس مذکور می باشد  
 و یا در مجالس و عظیمیان می گردد دجرا قیام نمی کنند خصوصیت  
 خواندن رساله مولود در مجالس معهود چیست \* بس میگویم  
 که مجالس مولد شریف محض برای ذکر میلاد آن حضرت و دیگر  
 احوال متعلقه آن منعقد می شود و غرض از آن مجرد یاد کردن و یاد  
 داندن آنهاست و مقصود از آن صرف استحضار و اذکار آنهاست  
 بس اهتمام در آن و اجتناب بشان آن ضرور است بنا بر آن

..جهت تعظیم ذکر و ولادت برپا است تا زه قیام نموده ادا نمینماییم \*  
 چنانکه قیام به هنگام حضور جنازه در وقتیکه آنرا برداشته برای  
 دفن می برند مسنون است. با وجود آنکه وقت بجهیز و تکلیفین و تدفین  
 و غیره قیام مستحب نیست \* و وجهش همان است که آن وقت  
 اهتمام بشان نیست است \* و چنانکه قیام وقت قدوم شخص  
 قادم از سفر سنت است با وجود آنکه در اوقات  
 دیگر سنت نیست و وجهش همان است که وقت قدوم  
 زمان اهتمام و وقت اکرام بحال قادم مکرم است \* و چنانکه  
 قیام وقت شرب آب زمزم مستحب است با وجود آنکه  
 وقت گرفتن و دادن و بردن و نهادن آن قیام مستحب نیست \*  
 و همچنین قیام وقت شرب آب بقره و ضو مستحب است و وقت  
 دیگر و وجهش همان است که وقت اهتمام بشان اداعت \*  
 و چنانکه قیام وقت بستن عمامه مندوب است با وجود آنکه وقت  
 کشودن و پیمیدن و نهادن آن مندوب نیست و وجهش همان  
 است که وقت اعمام زمان اهتمام و هنگام احتشام بشان اداعت  
 خلاصه آنکه مقاصد مسلمانان در فعل قیام موصوف مختلف  
 می باشد بعضی بلحاظ پاس عظمت و حسمت بذکر میلاد  
 سعادت بنیاد و دیگری بقصد تعظیم و تکریم ذکر تولد سعادت  
 ترصد و کنه بسبب مسرت و بهجت وقت ذکر تولد

بشارت نرمد و اظهاری بجهت شوق و ذوق هنگام ذکر و ولادت  
سرمایه سعادت و شخصیت بامید چنوه افروزی و رونق افزائی  
آن حضرت هدایت فطرت بآن مجلس شریف \* و موسی  
برجای نظر شفقت و نگاه رحمت آن حضرت سراما  
مرحمت بر اهل آن محفل منیب \* و مسامی به ترمد توبه و عنایت  
آن حضرت سراپا هدایت بآن مجمع لطیف \* و مخلصی  
بتصد شکر بر وجود باوجود آن حضرت که نعمتی است نام و  
رحمتی است عامه بجای آرند و بهر تقدیر قیام موصوف امری  
ستحسین است اما جز و مولد شریف باشرط آن نیست کمالی  
طی من له العقل الاونى \* اما از آنجا که عادت جمیع اهل اسلام  
در محافل فیض شمائل مولد شریف بآن جاری و جاری  
است و عرف عام هر خواص و عوام بآن دائر و سائر است  
و مقاصد مردمان در باب قیام موصوف اگرچه مختلف می باشد چنانکه  
مفصلانند کور شد اما همگی راجع بسوی امر واحد است و آن تعظیم  
آن حضرت است بهر چه بیکه قصد کنند و بهر طریقه نیت نمایند پس  
نقشه از قیام با وجود قیام دیگران امتناع از تعظیم سید انس  
و جان و اجتناب از تکبیرم رسول آخر الزمان لازم می آید  
نعوذ بالله المنان \* و تعظیم و تکبیرم آن حضرت معظم مکرم  
باتفاق کل اهل اسلام فرض عین است و تحقیر و توهین کفر

و ارتداد بلامرئیب و مین است \* بلکه استحقاق عضوئی از اعضای  
 آنجناب و الاالقاب و جزوئی از اجزائی آن حضرت فیضآب  
 و صفئی از صفات آن جناب مستطاب بلکه استخفاف سنتی  
 از سنن مستحبات و عادتقار عادات فاضلات باجماع اهل  
 ایمان کفر و عدوان و ارتداد و طغیان است نعوذ بالله منها \*  
 پس در صورت اعراض از تعظیم و اجتناب از تکریم خوف  
 کفر است \* ولو فرضنا که قصد اعراض و اراده اجتناب مرکوز  
 خاطر آن شخص نباشد اما صورت تشبیه باعراض از اعزاز دار  
 تشابه بر احترام لازم و جازم می گردد و این چنین تشبیه و تشابه نیز  
 حرام است \* ولو سلمنا که قصد مشابهت و نیت تشابه و همانات  
 مخطور آن کس نبود اما لا اقل از آنکه نهمت استخفاف و توهم  
 انحراف البینه لاصق و لاحق او می شود و احترام از مواضع نهمت  
 نیز از واجبات است کما هو مصرح فی کتب الفقه و الفتاوی پس  
 از تفریرات بالا و تحریرات و الاعیان و بیان گشت که قیام  
 مرقوم بذات خود امر مستحسن و فعل مستحب است اما  
 بملاحظه امور مذکوره از واجبات و ضروریات پدید می آید \* بیت \*

\* هر آن کس که وجه و جوشش شنفت \*

\* بجوشش محبت دلش بر شکفت \*

و ازین جا است که در بعض مقامات و در بعض اوقات نفل

بجهت رعایت بعض امر خارجی افضل از فرض و واجب  
 می باشد \* لما فی الاشباه القرض افضل من النفل الا فی مسائل ابراء المعسر  
 مندوب افضل من اظاره الواجب الثانية الابتداء بالسلام سنة افضل  
 من رده الواجب الثالثة الوضوء قبل الوقت مندوب افضل من الوضوء بعد  
 الوقت وهو فرض انتهى \* خلاصه آنکه ابراء دینی که بر شخص فقیر  
 باشد مستحب است و مهلت دادن او را واجب است اما  
 ابراء او افضل است از امهال او همچنین ابتداء سلام بر  
 مسلمان سنت است و جواب سلام او واجب است  
 مع هذا اول سلام کردن افضل است از جواب سلام \*  
 و همچنین وضوء پیش از وقت مستحب است و بعد در آمدن  
 وقت فرض است لکن اول افضل است از ثانی \* بلکه در بعضی  
 موضع فرض را بجهت رعایت نفل ترک میکنند یعنی بسبب  
 استعمال در ادای بعض نفل فرض را تاخیر میکنند و در وقت  
 دیگر ادای نمایند \* چنانکه در مدارج النبوة است که میگویند که چه  
 مقام است که در وی فرض را بر رعایت نفل ترک میکنند \*  
 جواب میگویند که عرفات است که در وی فرض وقت که نماز  
 عصر است ترک میکنند انتهى \* و همچنین نماز مغرب را در  
 وقت او ترک میکنند و قضای آن در وقت عشا ادا می نمایند \*  
 و همچنین بعضی شئی که در زمان آن حضرت و صحابه ممنوع بود

اما بسبب تفسیر زمان و اختلاف دوران بجهت ضرورت مصالحت  
 دین و حاجت رعایت مسالمین مباح می گردد بلکه افضال مباحات  
 می شود مانند اخذ اجرت بر تعلیم قرآن که در عهد آن حضرت و قرون  
 ثانیة مروج نبود زیرا که از جانب شارع ممنوع بود چنانکه در حدیث  
 شریف است در هدایه و غیره که اقروا القرآن ولا تاكلوا به یعنی بخور  
 قرآن را و نخوردید بعهوض آن اما هرگاه علمای متاخرین توانی و تساهل  
 و تانی و نگاهل در باب تعلم و تعلیم قرآن مشاهده کردند  
 دریافتند که بدون استیجار عرج بسیار و تعلیم قرآن خیلی دشوار  
 است لهذا بجهت ضرورت ترویج دین و بسبب حاجت  
 مسالمین بر جواز و اباحت آن اجماع فرمودند لان الضرورات  
 بیح المحظورات \* و مانند اخذ اجرت بر امامت و اذان که در زمان  
 آن حضرت بلکه در قرون ثانیة جاری نبود زیرا که شرعا منہی  
 بود چنانکه در حدیث شریف است در متکوة و غیره که ان  
 اتخذت مؤذنا فلا تأخذ علی الاذان شیئا یعنی اگر گرفته شوی تو مؤذن  
 بس بگیر تو بر اذان گفتن چیزی را اما علمای متاخرین بجهت  
 ضرورت رواج دین و حاجت مسالمین بر جواز و اباحت آن  
 اتفاق فرمودند \* و مانند اخذ زکوة برای مسلم فقیر نبی هشتم که در  
 زمان سابق حرام بود زیرا که حدیث شریف است در هدایه و غیره  
 یا بنی هشتم ان الله تعالی حرم علیکم غسالۃ الناس و اوساخهم و موضکم



منها الخمس الخمس الحديث [ یعنی امی فرزندان هاشم بدرستی که  
 خدای تعالی حرام کرد بر شما زکوة ترا که آب غسل مردمان و  
 چرکهای بدن ایشان است و خدایتعالی شما را عوض زکوة جزو پنجم  
 از پنجم حصه غنیمت عطا فرمود ] لیکن هرگاه علمای متاخرین معاینه  
 کردند که فقرای بنی هاشم را حصه از غنیمت نمی رسد بدون  
 اخذ زکوة حرج بسیار و همیشه ایشان دشوار است لهذا  
 .. جهت ضرورت و حاجت فقرای بنی هاشم برعل زکوة و غیره  
 در حق ایشان قومی دادند \* و مانند ذکر خلفای اربعه و عمین  
 شریفین و حنین سعیدین در خطبه جمعه و عیدین که سن و سه  
 حکم نماز دارد در عهد آن حضرت و خلفای اربعه نبود اما علمای دین  
 .. جهت ضرورت پاس مذہب اهل سنت و حاجت ارغام  
 مخالفین و ارغام مسلمین ذکر اصحاب ممد و حین در عین خطبه که در  
 بعض احکام حکم نماز دارد داخل کردند و بفضله تعالی الی یومنا هذا  
 جاری و در هر بلاد ساری است \* و مانند تعدد نماز جمعه و عیدین  
 در یک شهر که در عهد آن حضرت و صحابه نبود بلکه تمام مقیمین  
 شهر در یکجا مجتمع شده ادا میکردند. اما هرگاه علماء دیدند که اجتماع  
 جمیع مقیمین یک شهر در یک مسجد در حق بیشتر مردمان  
 بسیار دشوار و حرج بسیار می باشد لهذا بر تعدد جماعت در یک  
 شهر اجماع نمودند تا آنکه در جمیع بلاد اسلام رواج یافته است \*

پس عمل موله شریف اگر چه در از سنه متقدمه شایع و مروج  
 نبود اما علمای دین از مردوسانین بغرض اعلان فضیلت و عظمت  
 حضرت سید المرسلین و اعلام حشمت و کبرمت آن جناب  
 و بجهت حاجت تشویق مسلمانین و تقویت ایمان مومنین و  
 رونق دین متین آنرا مستحسن دانسته شایع نموده اند و مروج فرموده اند  
 اما درین زمان بسین که وقت ضعف و توانی در امر دین  
 و کساد بازار علم و یقین است جامی آنست که او را از ضرورات  
 دین مثل تدوین علوم شرعیه پیشین شمرده شود بلکه بجهت  
 ارغام مخالفین و ابرام متعصبین بکمال اهتمام و نهایت  
 انتظام اشاعت و التزام آن نموده آید چنانکه در کتب فقه مرقوم  
 است که مسح کردن بر موزه منون است و غسل رحلین  
 بعد نزع حقیقین افضل الامورین است اما در جائیکه مخالفین اهل سنت  
 و جماعت و متعصبین از اهل هوا و بدعت حاضر باشند مسح  
 بر موزه افضل و احسن و الیق و ازین است اظهارا للتصلب  
 فی الدین و تعییرا لقوم المتعصبین \* پس هرگاه ثابت شد که اصل  
 اصیل عمل موله شریف یک فعل است و آن از فعل ذنول  
 آن حضرت و اصحاب و از استحسان علماء و فقهاء ثابت و  
 مستحقق است و باقی امور مرقومه یعنی اهتمام و احتشام و اشمام  
 و اطعام و پیام هر و احد فی نفسه امر مستحسن و افضل و فعل

مستحب و اجتهاد است اما جزء عمل مولد شریف و یا شرط  
 آن نیست بلکه از توابع مجلس شریف و لواحق محققان شریف  
 است چنانکه مفصلاً مذکور شد بفضلہ تعالیٰ \* پس اعتراض بهیأت  
 مجموعی ترکیبی و صورت اجتماعی ترتیبی ساقط و باطل شد \*  
 و همچنین خصوصیت روز ولادت و یا ماه ربیع الاول در عمل  
 مولد شریف شرط نیست و ازینجا است که عادات عالمان  
 در آن مختلف می باشد یعنی بعضی در تاریخ معهود دیگری  
 در تمام ماه مذکور هر روز که باشد تشخیصی در تمام سال هر تاریخ  
 که میسر شود اما بلا حظه آنکه بعضی مردمان همان روز فیروز را  
 اعتبار می کنند و بعضی همان شهر سعادت عصر را بجهت  
 آنکه یاد دهنده باشد و غفالت و نسیان لاحق نشود اختیار  
 می نمایند لهذا وجه "تخصیص آن را بمنصه بیان بلوه می دهم  
 و میگویم که خصوصیت روز ولادت بجهت فضیلت آنروز و لفظ روز  
 است و معلوم است که عبادت در زمان فاضل افضل است  
 و در وقت کامل اکمل چنانکه در فضیلت روز عرفه آمده است  
 لو اجتمعوا لشرف ذلك اليوم للعبادة اولسماع الوعظ بلا وقوف و کشف  
 راس جاز بلا کراهة اتفاقا هكذا فی الدر المختار یعنی اگر بر عایت  
 شرافت روز عرفه اگر در موضعی مسلمانان مجتمع شوند و عبادت  
 کنند درست است بغیر کراهت مانند نماز و تلاوت قرآن و

تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و غیره و یا برای شنیدن مواعظ و نصایح اما بغیر وقت چنانکه در موقف حج میگردد و بغیر برهنگی سر چنانکه در عرفات می نمایند زیرا که تشبه بجایان چیز می منون و مستحب نیست \* و فضیلت روز میباد شرافت بنیاد عقلا و عرفا و شرعاً ثابت و مستحق است \* اما عقلاً پس ظاهر است که فضیلت ظرف زمان و مکان نیست مگر بجهت فضیلت مظهر آن یعنی چیزیکه در آن زمان و مکان یافته شود و هرگاه وجود آنحضرت علیه الصلوة والسلام اشرف وجودات است پس البته زمان آن وجود اشرف از زمان است و این شرافت زمان در مثل آن روز فیروز ناز روز قیامت حارمی و ساری است مانند ماه رمضان که اول آن بجهت نزول قرآن شریف در آن ماه مشرف گشت بستر به تبعیت آن ماه ماهی هر رمضان در هر سال مشرف شد \* و همچنین روز جمعه که اول آن بجهت انعام خلقت آسمان و زمین در آن روز و نیز بسبب اکمال خلقت حضرت آدم طی نبینا و علیه السلام مبارک شد بستر بر حایت روز نهمستین هر روز جمعه میمون است ناز روز پسین بلکه در فردوس برین نیز نا آنکه روز دیدار پروردگار غفار ستار بی چون و بی چگون بهمان روز میمون موعود است \* و نام این روز دلفروز

یوم مزید رحمت که بر سایر ایام شرافت و زیادت دارد و کذا  
 فی مدارج النبوة فی فضل یوم الجمعة \* اما عرفا بس مشهور و  
 دستور است که مؤسلمان سالطین هر بلاد و هر اقوام بروز  
 ولادت سلطان خود اظهار مسرت و بهجت میکنند و تزیین  
 مکانات و اهتمام و تکلف به مجالس دعوات بنام روز میلاد باد شاه  
 خود می نمایند و آن روز را در حق خود مبارک می پندارند. بهجت آنکه  
 آن روز زمان وجود پادشاه ایشان است و ایشان را بسبب  
 وجود پادشاه نعمت ها رسیده است و میرسد و توقع دارند  
 که آینده نیز خواهد رسید \* بس اگر مسلمانان صادق الایمان  
 و ائق الاذقان در روز میلاد سعادت بنیاد شاه شان زمین  
 و آسمان بلکه ساطمان انس و جان و ملک دین و ایمان که نعمتی  
 است تمامه کامله و رحمتی است عامه شامله در هر سه از منته  
 ثمره یعنی ماضی و حال و مستقبل و هم در امکانه ثمره یعنی وارد دنیا  
 و دار برزخ و دار آخرت اظهار مسرات و اتحاذ دعوات و اطعام  
 صدقات و تزیین مکانات و تحسین مجالسات در عثمان مولد شریف  
 و تذکیر میلاد منیف نمایند کمال بهتر و خوشتر خواهد بود \*

\* و للدر والیاقوت حسن و زینة \*

\* و لکنه فی جیل حسناء اجم — — ل \*

\* هر خوب است یاقوت و در و گهر \* جو با خوب رومی بود خوب تر \*

و اما نقلا بس دلائل آن بسیار است اما درین مقام که محل  
 اختصار است یک دلیل می آرم \* \* \* بیت \* \* \*  
 \* \* \* گریه بسیار است قول او جمند \* \* \* زیر کلب را نکتہ باشد پسند \* \* \*  
 و آن این است که در کتب اعادیث مرقوم است که آنحضرت  
 علیه الصلوٰۃ والسلام بیشتر بروز دوشنبه روزه می داشتند  
 و هرگاه صحابه از وجه تخصیص آن روز استفسار نمودند آنحضرت  
 فرمودند که .. بجهت آنکه این روز ولادت من است و هم روز ابتدای  
 بعثت و آغاز وحی کما مر \* \* \* مصراع \* \* \*

\* \* \* یک نکتہ ازین دفتر گفتیم و همین باشد \* \* \* نظم \* \* \*

\* \* \* شب میباد بایمهر چه شبی روشن بود \*

\* \* \* کرد در مکہ دنیا شام منور گردید \*

\* \* \* مکہ و شام به مشرق و به مغرب نورش \*

\* \* \* همه را گشت محیط و همه جا در گردید \*

\* \* \* همه آفاق ز انوار منور گشته \*

\* \* \* همه اکناف ز اخلاق معطر گردید \*

\* \* \* چونکه گنجینه اعطا مددش کونکر شد \*

\* \* \* دشمنش سوزد داغ هوا بنر گردید \*

\* \* \* فاقبت بر فلک عز و طلا جا دارد \*

\* \* \* هر که از صدق و یقین خاک بر این در گردید \*

- \* هرگز از بیج سمومی نه پذیرد خشکی \*
- \* هر گیاهی که ز ابر کرمش تر گردید \*
- \* سه السحبه که از دنیا و دین حقی را \*
- \* همه از دولت آن شاه میسر گردید \*

و در روضه الاحباب است که از ابن عباس رضی الله عنه مروی است که پانجمبر خدا صلی الله علیه و سلم روز دوشنبه بوجود آمد و وحی بروی هم بروز دوشنبه نازل شد و وضع حجر استود در موضع خود روز دوشنبه فرمود و از مکه روز دوشنبه بهحرت فرموده بیرون رفت و روز دوشنبه بمدینه در آمد و وفات نیز روز دوشنبه واقع شد\* و همانا که این امور عظام درین روز بدون سایر ایام بجهت آن بواند بود که وفات آن حضرت در هر روز که واقع شدی یغیر از دوشنبه آن روز را مکرده می دانستند و بشاست و نجاست منسوخ می ساختند\* و وقت ولادت آن حضرت بعد طلوع صبح صادق پیش از طلوع آفتاب بود و صاحب جامع الاصول و غیره آورده اند که بقصد و هشاد دو سال از وفات اسکندر رومی گذشته بود انتهی\* \* بیت \*

\* چه روشن چراغی که از نور آن \* منور شد اطراف کون و مکان \*

\* چراغی ز نور حق افرودخته \* دزد فرمن تیرگان سوخته \*

\* من از جمل خود کربه ظلمت درم \* چراغم چو او شد چراغم خورم \*

بسترار روی تنزل می گویم که هرگاه بدلائل قاطعه و بر این لایحه واضح و لایح شد که اصل اعیان مولد شریعت یعنی خواندن و شنوایدن مضامین موصوفه از فعل و قول آن حضرت سعید انام و هم از اقوال و افعال صحابه کرام و هم از تحسین علماء عظام و استخسان فضلاء اعلام ثابت است و همچنین استعمال طیب و بخورات و اتخاذ دعوات و ضیافات از امور مستحبات است عموماً و در مکافئ تلمذ قرآن و قرأت حدیث و مجالس سرات و بیجات خصوصاً و همچنین قیام وقت ذکر نعت آن حضرت علیه السلام از مستحسانات است کلبا و در وقت ذکر ولادت منبع سعادت بزنیابوس مجموع مرکب از آنها که درین دیار بلکه در جمیع امصار مروج و معمول شده است البته احسن است زیرا که هرگاه که هر واحد از اجزای شئی مرکب حسن باشد پس البته آن شئی مرکب نیز حسن می باشد زیرا که شئی مرکب عبارت از همان اجزای حسنه است پس دلیل بر حسن بودن آن شئی مرکب همین قدر کافی است یعنی هر واحد از اجزای او حسن است مگر وقتیکه دلیل قطعی مستفاد دلالت کند بر این معنی که هیئتا مجموعی او را قبحی قوی چنان عارض گردد که بر حسن اجزای او غالب آید و حسن اجزای او را باطل گرداند پس در آن هنگام بجهت قبیح عارض البته مجموع مرکب نیز قبیح می تواند شد \*



و عیان و بیان است که هملی مولد شرب یعنی که درین زمان در میان  
 علماء و صلحاء و فضلاء و اتقیا، حسن رواج یافته است بوجهی از وجه قبضی  
 و تصویری و خالی و فوری ندارد نه از راه قبیح ذاتی و نه از روی قبیح  
 عارضی بلکه از ابتداء تا انتها و از آغاز تا انجام محاسن ذاتی و  
 فضائل صفاتی دارد چنانکه به تفصیل و تکمیل سبب و مبرهن گذشت  
 والحمد لله علی ذلك \* پس اگر کسی عمداً مولد موصوف را بعد  
 استماع دلائل مرقومه حرام یا مکروه یا مذموم یا قبیح و امثال آنها  
 گوید با او بحث نباید بلکه گفتات نشاید \* \* بیات \*

\* ای که حکم شرع را رد میکنی \* راه باطل می روی بد میکنی \*  
 \* چون تو بد کردی بند یابی جزا \* بس بدیها جمعه با خود می کنی \*

واضح و هویدا و لائح و میدا باد که تقریرات مذکوره و تحریرات  
 بسطوره در توجیحات اقوال علمای سابقین و تأییدات اعمال  
 فضلاهی پیشین بود که بر نگاشتم اکنون یک وجه جدید که  
 او تعالی بفضلی عمیم و توسل نبی کریم خود در دل تمنا منزل  
 این اسیدوار بفضای کردگار و مترصد شفاعت سید ابرار اعلام  
 و القاء و افاضه و انفضاء فرموده می نگارم و رجای مقبولیت بدرگاه  
 اهریث می دارم و این وجه آخر است و در شمار هاشم \*

\* گویند بعالم سخنی تازه مانده است \*

\* این حرف نه مقبول دل نکته گذار است \*

\* در عرصه خریدار نمانده است و لیکن \*

\* در پرده غیب است هنوز آنچه بکار است \*

و آن این است که وجود با وجود آن حضرت علیه افضل  
الصلوات و اکمل التحیات و اجمل التسامیات نعمتی است

عظمی و رحمتی است کبریٰ و وسیله نعمای بی کران و ذریعه

آلای بی پایان در هر دو جهان است \* \* بیت \*

\* نعمتی است بزرگ از خدا که بر منقائین \*

\* سبب اسداری این نعمت است فرض عین \*

طی ما لا یخفی علی من فی قلبه ذرقة من الایمان و فی صدور قلوب

خردل من الاذعان \* قال الله تعالی شانہ لقد من الله علی المؤمنین

اذ بعث نبیهم رسولاً من انفسهم یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم

الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین \* حامداش

آنکه هرائمه تحقیق منت نهاد خدای تعالی بر گروه مؤمنان چون

فرستاد در میان ایشان پیغمبری هم از ایشان یعنی از

آدمیان که می خواند برایشان آیات قرآن را یا نشانهای

توحید و ایمان را و پاک می گرداند ایشان را از دس کفر

و شرک و می آموزد ایشان را قرآن و احکام شریعت و بد رستی که

بودند ایشان پیش از بعثت آن پیغمبر در گمراهی

هوید که نه حق را می دانستند و نه از باطل دوری می توانستند \*

\* تاریک بد ز ظلمت باطل همه جهان \*

\* عالم ز راهی روشن از نور حق گرفت \*

انتهی من الحسینی \* وقال عز وجل انه استغفر لذنوبك وللمؤمنین  
والؤمنات \* خلاصه اش آنکه آمرزش طلب کن برای گناه خود و برای  
گناه مردان مومنان و زنان مومنات \* بد آنکه حضرت مامور شد  
باستغفار خود با وجود آنکه مغفور است و جهش آنست که  
تا امت درین باب باو اقتداء کنند \* دمی فرماید که آمرزش خواه  
برای مومن و مومنه و این اگر اعی است از خدای تعالی در باره  
این امت که پیغمبر ایشان را بااستغفار گناهان ایشان  
امر کرده \* از امام فخر الدین رازی منقول است که حق تعالی  
پیغمبر خود را امر کرد بااستغفار است و خلاف امر الهی ازان  
حضرت متصور نیست بس البته استغفار فرموده باشد و  
حق تعالی ارحم الراحمین ازان بزرگ تر است که حبیب خود را  
بفرماید که از من فلان چیز طلب کن و چون طلب نماید عطا نفرماید  
بمس معلوم شد که امت مرحومه او را دولت مغفرت عطا خواهد شد  
بفضله تعالی \*

\* بیست \*

\* هر کرا چون توپشوا باشد \* نا امید از خدا چرا باشد \*

\* بعضیان مانند کسی در گرد \* که دارد چنین سید میشرد \*

انتهی من الحسینی \* وقال جل برهانه ولوانهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک

فاستغفر الله ويستغفروا لهم الرسول لوجل والله قوا بارحیما یعنی اگر  
 مومنان آن هنگام که ستم کردند بر نفسهای خود به نافرمانی خدای تعالی  
 بیامدندی نزد تو و آموزش خواستندی از خدای تعالی و آموزش  
 خواستی برای ایشان رسول یعنی شفاعت کردی ایشان را  
 بر آئینه یافتندی خدای تعالی را قبول تو به گنجه گناهکاران را  
 مهربان بر آموزش طالبان مکنانی الحسینی \* بیت \*

\* گریب بکشائی از نکوئی \* حرفی ز برای ما بگوئی \*

\* یعنی که بعد از خواهی ما \* از حالت پر گناهی ما \*

\* نزدیک خدا کنی شفاعت \* ما را برائی از شفاعت \*

و شکر منعم واجب است لقوله تعالی واشکروا نعمت الله ان  
 کنتم ایاه تعبتون \* ترجمه سباسب گوید نعمت خدای تعالی  
 را اگر هستید شما که خاص خدا را می پرستید \* و ذکر کردن  
 نعمت و یاد آوردن آن قسمی است از انعام شکر منعم  
 عم نواک لقوله تعالی یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الی انعمت علیکم \*  
 ترجمه ای فرزندان یعقوب یاد کنید نعمتهای مرا که از فضل  
 خود انعام کردم بر شما \* و لقوله تعالی فاذکروا آلاء الله یعنی ذکر کنید  
 و یاد آید نعمتهای خدای تعالی را \* و همچنین تحدیث و تکلم بنعمت و  
 اظهار آن نوعی است از انواع شکر منعم جل جلاله لقوله تعالی  
 و اما بنعمة ربك فحدث \* ترجمه و اما به نعمت پروردگار تو که نبوت

است حدیث کن یعنی اظهار آن کن و آنرا خلق رفیان که تحدث بنعم  
منعم شکر منعم اغت انتہی من الحسنینی \* و در مدارج النبوة است  
و اما بنبعة ربك فحدث اظهار نعمت و تحدث بآن شکر گذاری  
است و قبول نعمت است و ابلاغ شرايع و احکام و هدايت  
انام نیز از جمله تحدث نعمت است انتہی \* پس بنظر  
آن همه امور مذکورہ فضائل آن حضرت عليه الصلوة والسلام و  
معجزات باہرات و دیگر حالات عظمت شہادت را ذکر میکنیم  
و تحدث بآنها می نمائیم و اظهار آنها میکنیم و آنها را یاد  
می آریم و دیگران را یاد می دهیم \* و از آنجا که میلاد سعادت  
بنیاد در حق ما مسلمانان مستشای جمیع نعمای دارین و مبنای  
تمام آلامی کونین است لهذا شکر اد تعالی بر ذکر و اظهار و  
تحدث و اذکار آن بحسن نظام و بکمال اعتناء و اہتمام ادا  
می نمائیم \* و چونکہ قیام افضل ارکان نماز است لهذا شکر  
اد تعالی استاده بجای آریم لقوله تعالی حافظوا علی الصلوة  
والصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین \* ترجمہ یعنی نگاه دارید نماز  
را از ترک و نقصان و کراهت و امثال آنها و نماز میانہ را  
و بایستید برای خدا و حالیکہ فرمان برداران باشید و یادر حالیکہ  
قرونی کنندگان باشید یادر حالیکہ ظالم کنندگان باشید \*  
و سنتی نزد جمهور مفسرین نماز عصر است انتہی من الحسنینی \*

پس جدا کردن خدای تعالی فعلی قیام را با وجود آنکه عمل نماز مشتمل است بر آن دلالت میکند بر فضیلت آن للمعادنة المشهورة ان التخصیص بعد التعميم للتعظیم وفي الدر المختار منسوب الامام افضلية القیام وفي رد المحتار واقوي دليل على افضلية طول القیام انه عليه الصلوة والسلام كان يقوم الليل الا قليلا وصححه في البدیع وعبارته قال اصحابنا طول القيام افضل وقال التتاهي كثرة الصلوة افضل وللصحيح قوله انتهى \*

و بنظر امثال فرمان واجب الاذعان قوله تعالی ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما بدرگاہ او تعالی مناجات می کنیم و دعای المسمی صل علی محمد وسلم [یا] صل علی الله علیه وسلم می گوئیم و تسلیمات و تحیات می فرستیم \* نظم \*

- یا سید الانام درود جناب تو \*
- \* در زبان ماست همه سال و صبح و شام \*
- \* نزد یک تو چه تحفه فرستیم ما ز دور \*
- \* در دست ما همین که صلوة است والسلام \*

و بدرگاہ او تعالی استغاثی می نمایم که او تعالی بنفضل و احسان و کرم و امتنان خود رحمت خاص خود بر روح پر قوچ آنقبله حاجات و وجه مرادات عطا فرماید \* تسلیمات و افراش و تحیات متکرات از جانب ما امتان دور ماندگان و

مشاقان و اماندگان برساند \* و ما با جزان را در کونین بشرف  
زیارت او مشرف و مسعود \* و در دارین سعادت  
شفاعت او کرم و محمود گرداند \* و در زمره امان  
مرحومان او مبعوث و محشور \* و در فرقه استبان مشفوعان او محسوب  
و منظور فرماید \* آمین ثم آمین و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین \*

### \* حاتم الطبع \*

بر ارباب خیرت و دانائی و اصحاب بصیرت و بنیائی پوشیده  
ماند که عمان مولد شریف یعنی ذکر احوال و ولادت پر سعادت  
حضرت خانم النبیین امام المرسلین شفیع المذنبین باعث  
آفرینش چهار همد زمین و هفت ستمین برین \* نظم \*  
چرخ گزینان عجب آراستند \* بهر رسول عرب آراستند  
نه فلک از نام محمد مقیم \* مد ز سر انگشت کرمش دو نیم  
و متعلقات آن که عبارت است از احوال خوارق عادات  
و عجائب و اقامت که در زمان حمل و ولادت و ایام صغر و  
طفولیت آن حضرت بظهور گرایده \* و در ضمن آن تکبیر صلوات و  
درو بر آن محبوب رب و دود و مطلوب از ایجاد عالم و مقصود  
علیه احسن الصلوات و اطیب التیمات من الله المعود و جز آن بس

از انقصای شش صد سال از سنین بحریه طی صاحبها الوفاة  
والتعبه بظهور پیوست بدین تفصیل که نخستین شیخ عمر بن ماس  
موصلی که فاضل پرهبزگار و مقدمی روزگار بوده \* بیت \*

آن فاضل برگزیده اخلاق \* در علم و عمل حمیده آفاق  
بنامی آن عمل بسندیده مهر صاحب دل در شهر موصل نهاد سپس  
پادشاه عادل دیندار باذل نیکوکار \* بیت \*

شاه نیکو سیرت تقوی شعمار \* عادل و باذل تر آن روزگار  
سلطان مظفر الدین عادل در شهر اربل باستصواب علمای  
ناوکار آندیار بکمال اهتمام و حسن نظام و انتظام رواجش  
داد چنانچه درین رساله مضملا نکاشته ام \* پسر مولانامی حافظ  
قران ربیبین فقیه دین مفسر کلام رب العالمین محدث احادیث  
سید المرسلین \* نظم \*

\* کلام ایزدی در سینه بودش \* نقود علم دین گنجینه بودش \*  
\* فقیه روزگار و فاضل دهر \* بر تفسیر و حدیث آن شهره شهر \*  
ابوالخطاب عمر بن دحیه کلبی بتأیید سلطان مهروح رساله  
مولد شریف مسمی ده کتاب التنبیه فی مولد السراج المبرق الملیف  
نمود و بحضور پادشاه دین پناه سابق المرح به مجمع علما و فضلا بر خواند  
و حاضر علما و فضلا می حاضران لب به تحسین و توصیف آن  
و اکشوند و ثنا و ستایش وافر نمودند چنانچه درین رساله ذکر



آن بشرح و بسط نموده ام • بعد از آن جمهور علمای شریعت  
شمار و فضامی نصیحت گذار دیگر بنا و امصار چون دریافتند  
که آن عمل برکت آکین موجب رونق دین متین و باعث افزونی  
شوق و ذوق مسلمانان است موافقت محدث موصوف نمودند  
و بر استحباب آن اجماع فرمودند و در اشاعت آن سنی  
جمیل و کوشش جزایا بجا آوردند \* نظم \*

- \* چو وادیدند کین کار همایون \*
- \* ز گوناگون نگویند است مشحون \*
- \* درو ذکر است محبوب خدا را \*
- \* سرد سرفیاض خیل انبیا را \*
- \* بیانی اندر و از بحر آتش \*
- \* ز خرق عادت و حسن صفاتش \*
- \* درو بسیار می ذکر درود است \*
- \* بر آن موجود که اصل وجود است \*
- \* بر استحباب آن ذوق نوشتند \*
- \* سعادت را تو گوئی دانگشند \*
- \* چو اجماعی بر استحباب کردند \*
- \* بی تردید فتح باب کردند \*
- \* ز بس کردند کوشش امی موفور \*

## \* باشد کوشیدن شان سعی مشکور \*

و درین خصوص رساله تألیف نمودند و مقاله ترتیب دادند  
 و چنانچه درین رساله اسامی برخی از مولفین مشهور ثبت  
 نموده ام تا آنکه علمای عربین شریف در وساد کبرای اقدسین  
 مزینف همواره بکمال اہتمام و بغایت اعظام سالانہ چند بار  
 انجام آن عمل ستوده فرجام نموده اند و می نمایند \* \* نظم \*  
 \* که نیکان نیکوئی را می بسند \* \* بحر بر نیکوئی دل را نہ بند \*  
 \* بود بد آن بدی گوی سخن ساز \* که نیک بی بند و بد گویدش باز \*  
 الغرض بتدریج کمال ترویج پذیرفت و در اکثر بلاد مسلمانان  
 و بیشتر موطن مؤمنان شیوع عام یافت \* \* ولیکن از آنجا که  
 سنت ایزدی حکمت بر مدی برین وضع تجاری و ساری است که  
 جایگاہی است منوی نیز بادی خیال بر بادی است گو خیالش  
 خیال محال و دہمش طیف خیال بوده باشد مخالف آن نیز  
 بود اما بغایت شاز و نادر گویا معدوم دنا بود \* بعد از آن  
 بسبب انقلاب زمان و وقوع خلل و فقور در سلطنت  
 مسلمانان و انتشار اہل بدع و طفیان چند تا مخالفان ظاهر  
 شدند قافا غلو و نرد و اصرار و تشدد داشتند یعنی اصحاب  
 مولد شریف را کہ عبارت از گفتن و شنیدن و شنوایدن  
 حالات خوارق عادات کہ در زمان حمل و ولادت دایام مغر و طفولیت

آن حضرت . لبی الله علیه و سلم . بظهور آمده انکار نمی کردند بلکه بعض ایشان صرف در خصوص دعوت بطعام که بعض مردمان باسید کثرت جماعت و زیادت مشویت در ضمن آن عمام صواب پر ثواب بجای می آرند حرف میزنند و لیکن بادصف آن دران محاسن حاضر می شدند و طعام ضیافت نیز میخوردند \* و برخی مرتعین روز میلاد که بعض کسان بتترس غنایت و نیان التزام می دارند سخن می گویند و لیکن باوجود آن بحاضر شدن و شربک محاسن گردیدن اکتادگی نمیگردند \* و بنده در امر قیام عند ذکر ولادته علیه الصلوة والسلام تنماعد می کردند و لیکن مع ذلک برمی خاستند و برپای اکتادند و برعایت انتساب اعمال مرقوم با انتخاب فیض مآب و پاسبان آداب و تعظیم نام مبارک آنحضرت مستطاب علیه الصلوة والسلام من الله الواب هرگز امری از امور مرقوم را مکرره یا حرام یا مذموم یا قبیح یا سئیه نمی گفتند \* آری

- \* بیت \*
- \* حافظ عالم و ادب ورز که در حضرت شاه \*
- \* هرگز نیست ادب لائق قربت نبود \*
- \* ادبوا النفس زبها الطللاب \* طرق القرب كلها آداب \*
- فاما بعض عوام کالانعام دریده دهن اندک عرف خلاف از بعض علما شنیده بر حسب عادت خودشان در اکثر امور بی باکانه

هنر یازات می گفتند و همچنین بعض طالب العلم دان بی محام  
شخصه اخیاناف از بعض فضلاء اصفا کرده یادر بعض استفتا  
یا رساله منایه نموده دلیرانه بطرح ناموری خیره سری میکردند  
و کتاخانه بحرص نام آوری باوه و هرزه می سرابند

\* نظم \*

\* طمع ناموری راه برایشان زده بود \*

\* همه سامان ادب را سرد حاکمان زده بود \*

\* هرزد گوئی و فسون سازی دیده بوده سری \*

\* آتش بی ادبی را همه دامان زده بود \*

\* بی ادب تنها نه خود را داشت بد \*

\* بلکه آتش در همه آفاق زد \*

و علمای اهل سنت و جماعت با محضالذمان نمی چنگیدند و بر جاده  
مخاصمت و منازعت سلوک نمی کردند از برای آنکه آن همه  
• امور را جزو عمان مولد شریف یا شرط آن نمی گفتند و بر اه  
تعصب نمی رفتند چنانچه درین رساله موضعا رقم کرده ام \*  
آدم بر اینکه عمان مولد شریف در ممالک هندوستان کم رواجی  
داشته بود و در بلاد بنگاله تو کوئی کسی ندیده مگر آنکه در  
دارالریاست کلکته ساکنان بمنسبی وقاطنان قرب و جوار آن  
که برسم تجارت درین شهر نزهت بهر آمد و رفتی

می داشتند بر حسب عادت اهل دیار خود درین شهر نیز بجای  
می آوردند و غیر ایشان کمتر و شاید و نادر تا آنجا بسبب وارد  
شدن سید قاری ابراهیم مصری که حافظ موله برزنجی و خیالی  
نیک النحان و کمال خوشنحوان بوده \* \* نظم \*  
قاری خوشنحوان خوش النحان دهر \* قرأت او شهره هر مصر و شهر  
مردمان را رغبت و شوقی و خواهش و ذوقی پیدا شد ولیکن  
از برای آنکه موله برزنجی بزبان عربی است بیشتر کسان  
از درک مضامین و فهم معانی آن معذور می ماندند لهذا رواج عام  
میانہ خواص و عوام نگرفت \* پسر قاری حاجی رونق علی  
لکهنوی دارد اینجاست و درین شهر طرح اقامت انداخت  
و چون که موله نظم و نثر در فارسی د آورد قرأت میکرد و  
مضامینش مفهوم هر عوام و خواص میگردد و نیز بیانی خوب  
و النحانی مرغوب میباشد هر کس از ارباب شوق و  
اصحاب ذوق که خبر قرأتش می شنید بکمال اشتیاق  
خواه مرعوبی بود یا غیر مدعو در آن مجلس حاضر می شد و ازین  
جهت در اندک فرصت در هر محله از محلات این شهر  
رونق و روانی که شاید و باید پذیرفت و چون قاری مرحوم بدون  
چشم غرض و بغیر طمع عوض قرأت می فرمود و هر که او را  
تکلیف میداد بغیر تکلیف و بلا توقف حاضر می شد عالی و ادانی

والکبر و الامناعر و امیر و فقیر و عالم و عامی حظ وافی و بهره کافی  
از سعادت آن می اند و خند و شمع ایمان خود را بفضیلمی  
سماعت آن می افروختند \* \* نظم \*

\* خیر همان به که بود بے غرض \*

\* خیر غرض مند ز بون تر مرض \*

\* خیر کنی بے طمع و آرز کن \*

\* گوش درون مخزن این راز کن \*

تاخص کلام آنکه عمل مولد شریف را درین شهر و حوالی آن  
بلکه در فصاحت و دعات نیز روز بروز رونق تازه و بهای لے  
اندازه افزود و احمدی از سنیان بنگار انکار آن نمی نمود  
اما سالی چند منتفی است که اولاد در بلاد هندوستان چند  
کسان بوجه مختلفه انداز و بطریق متنوعه اصرار آغاز پیدند و  
با عالمان آن محاصرت و منازعت بنیاد نهادند و بعالمان  
عموما زبان بطعن آلودند و بعلمای حرمین شریف خصوصاً مدان  
پلوٹ کلمات توہین مابوٹ نمودند و بران ہم اکتفا نکرده آنهمه  
گستاخی را نقل بحاس و محافل و مشغول هر بے اشتغال  
و مشاغل ساختند و ربانہ مسلمانان قنہ و فساد انداختند  
و در ان خصوص اشتہاراً در البتہ مختلفه منتشر گردانیدند  
تا آنکه آن سیل بے ادبی درین شهر نیز رسید و در اطراف

و حواصیل دید \*

\* نظم \*

- \* رخنه گرمی چند زبون و نثرند \*
- \* رخنه بدیوار ادب در زدند \*
- \* سبیل کزان رخنه روان شده بحوش \*
- \* بانگ بر آورد بحوش و خروش \*
- \* سبیل که از هند روان گشته بود \*
- \* ما در کلانۀ عیان گشته بود \*
- \* سبیل چه سببای که از دای عجب \*
- \* رخنه بدیوار بنای ادب \*
- \* سبیل چه سببای همه طغیان درو \*
- \* بے ادبی های نمایان درو \*

لاجرم بیشتر اهل این شهر این اصغر الافراد را برای سدان  
 فتنه خیزان ورد صحیح باطله رخنه گران تکلیف دادند اما عذر  
 خواستم و گفتم که بحر از رنج و کلفت فایده نمی بخشد آیا نمی  
 بینید که منکران محض راه تعصب می پیمایند و بر جاده غلو و  
 تشدد هاوک می کنند حتی که بعد از تقیثش بوضوح پیوسته  
 که بیشتر منکران مولد شریف از تقیید امام اعظم رحمت الله  
 نیز انکار دارند بلکه تقیید احمدی را از آئمه مجتهد و فقهای معتبر  
 حرام می انگارند و اجتماعات اهل سنت و جماعت را باطل

می پندارند و ما با مثال آن طائفه مختصمت و منازعت نکنیم  
 زیرا که ما ما موریم با آنکه از مصاحبت آنها احتراز کنیم و از مخالفت  
 با ایشان اجتناب ورزیم چنانکه در نظام الاسلام و دفعه شمرور و  
 احکام الاحکام نگاشته ام

\* بیت \*

\* سخن باهمن تعصب همیشه بی سود است \*

\* همین به است کز ایشان کناره برگیریم \*

و لیکن کرده‌ی از محبین و انبوهی از مخالفین فرمودند که غرض ما  
 دفع انکار مزکوران تعصب شمار و رفع اصرار مخالفان عادت  
 دثار نمی باشد مقصود همین است که عوام ضعیف الاعتقاد را  
 که از شنیدن هفوات و مزخرفات ایشان خار خجانی در دل  
 خایید در رفع شود و طالبان ناقص الاستعداد را که از دیدن  
 استمارات ایشان گرد تردمی بدامن خاطر نشسته دفع گردد

\* ما نمی خواهیم کادش با بارباب عناد \*

\* بلکه می خواهیم رفع شک اهن اعتماد \*

پایان کاریکی از مختصبین این نیاز مند درگاه الهی کاغذ می آورد  
 ماوث باوث مذمت عمان موکد محمود که مشتمل بود بر قول  
 بعض عالم یغرمشهور بدون نشان کتاب و محتوی بر مضمون  
 بعض رساله بغیر نقل عبارت آن و متضمن بر عبارات  
 بعض کتاب نایاب چنانچه در این رساله تفصیل آنهم درج



کرده ام \* و اظهار نمود که این اشتباه درین شهر و اطراف  
 و حوالی آن مشهور شده و باعث مخالفت میان ذنوبیان گردیده  
 است مناسب است که درین خصوص حرفی چند بر نگاری تا فتنه  
 بنشیند و فساد از مسلمانان بریزد معینا خا سار بما حظه  
 احوال انبای روزگار تقاضا بکاری برد که دیگران اصرار  
 و استبداد افزودند و گفتند که درین دیار یغیر از تو کسی  
 توجیه با مثال این امور ندارد اندرین حالت بر تو فرض عین  
 بلاشک دین است که مختصر می بر نگاری که گفته اند

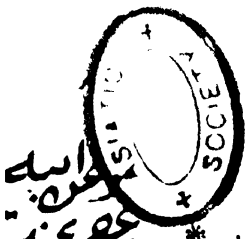
\* بیت \*

\* اگر بینی که نابینا و چاه است \*

\* اگر خاموش بنشینی گناه است \*

بناچار رساله عجلاله در ذکر احوال اقوال مرقوم و حالات  
 عبارات مسطوره و کوائف مضامین مزبوره تالیف نمودم فاما طرف  
 اتفاق است که هنگام طبع آن که در حدود سنه ۱۲۷۶ هجری  
 بود مصححش به بعض مواضع لفظاً و جمله‌ها افزود که بر حسب  
 خواهش این جانب نبود و نیز از غفلت و سهل انگاریش  
 غلطها در آن مانده بود \* و چون پایان کتاب نام این گمنام  
 درج بود منقض خاطر می بودم و در حد ندارد که آن فکرمی  
 می نمودم که طرفه تر اتفاقاً دیگر واقع شد یعنی بعد انتشار معهود می

چند از نسخ آن رساله بیشترش بوقوع آفتی تلف شد و  
 حاکم آرا حسان به انجمن فیما وقع نموده در حدود سن ۱۲۷۷ هجری  
 باصلاح و تصحیح و ایضاح و تفسیح آن رساله پرداختن و تطویل  
 و اطاب را بکسو کرده بر اصل مطالب دایم مابض مختصر  
 ساختن \* و علاوه بر آن دلایل و دلیله بر استحباب عمل مولد شریف  
 افزودم و نیز اصول اعیانه برای استحباب قیام قائم نمودم \*  
 و ازین رو که بیشتر عبارات سابقه را بر حال خود گذاشتم  
 نام سابقش که ارشاد الیهاد فی فضل البلاد است بانی  
 داشتم \* بستر بقصد افادت تام و اشاعت عام در حدود  
 سنه مرقوم بطبع آن پرداختن و احتیاطاً تصحیح کاپی و پروف  
 را بر خود واجب ساختن لیکن قریب الاتمام بود که بوقوع  
 واقعات متواتره و حدوث تاثرات متبادره اتمام طبعش بجز  
 التواء و انجام منعش بزادیه از واد افتاد و تأمدت دراز  
 نقش طبعش برنگین اتمام نه نشست و صورت انجامش  
 بر تحت طبع نقش نه بست \* و حالا



\* شکر که این نامه بسامان رسید \*  
 \* پیشتر از عمر بیابان رسید \*  
 \* اللهم الله لما بالحسنی \* و هو مولانا ونعم المولی \*

وقف نموده بمولوی محمد زین العابدین علیه السلام  
 کتبه السیفه محمد

مفرد	شماره	تفاوت	مجموع
۵	۱۵	نرمی	تنزیه‌ی
۵	۱۷	شد	نشده
۶	۵	ا	این
۶	۶	سناد	اسناد
۱۱	۳	مختصرا	مختصرا
۱۱	۱۸	ثانی	ثانی
۱۲	۱۶	رتبه	رتبه
۱۸	۱۸	ستخب	ستخب
۲۱	۱۹	نموده	نموده
۲۳	۴	کسبکه	کسبکه
۲۷	۱۰	و بقومون ان درجه الح	و بقومون عدل ذکر
			مردان النبوی الح
۲۸	۱۱	مرشیت	بر مشیت
۲۹	۱۲	گمدر	گمدر
۳۲	۱۳	وجوده	وجود
۳۷	۲	نام	نام
۴۳	۱۹	مسیح	مسیح
۵۲	۱۹	کنه	کنه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۷	۵	انکارا	انکار
۶۰	۱۰	قلم	قلم
۶۸	۱۹	شیر	است
۷۰	۱۹	سواه	سواه
۸۳	۹	انکر	آنراکه
۸۷	۵	آمد	از
۸۸	۹	چهرهها	حجرها
۹۶	۶	و شود	شود
۹۶	۱۶	میگو	میگویم
۹۸	۱۳	نابت	نابت
۱۰۳	۷	مغیر	مغیر
۱۰۳	۲	من	بین
۱۰۳	۹	احسن	احتمی
۱۰۹	۱۲	مع نجب	مع من نجب
۱۰۹	۲	مهازهم	سیدانهم
۱۱۰	۷	اسفار	اسفار
۱۱۱	۱۰	بر حقیقت مدلب	بر تحقیق مذاهب
۱۱۱	۱۳	ز	از

صفحه	سطر	فاظ	مجموع
۱۱۳	۱۵	از زمان	از زمان
۱۱۹	۱۷	آلی	الهی
۱۱۷	۲۰	گرد	گردود
۱۱۸	۷	قدت	قدرت
۱۲۲	۱۳	مرک	مرکب
۱۳۰	۸	امون	اموهان
۱۳۱	۸	نکر	نکرد
۱۳۱	۱۵	ر	را
۱۳۱	۱۱	فائما	غائما
۱۳۳	۱۷	اسوانا	امواقا
۱۳۳	۲	فصل	فصلی
۱۳۳	۵	بختمعون و بختمعون	بختمعون و بختمعون
۱۳۷	۸	عذب	عذاب
۱۳۸	۱۱	الهی	الهی
۱۵۰	۸	الرساء	الروضاء
۱۵۵	۸	زمانا	زمانا
۱۷۳	۹	ریت	راست
۱۷۶	۹	تقیدر	تقدیر







